



مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: دکتر عبدالرسول خیراندیش

مدیر داخلی: مسعود جوادیان

هیئت تحریریه: دکتر عطاء الله حسنی، دکتر نصر الله صالحی دکتر

عبدالرسول خیراندیش، دکتر منصور صفت گل، دکتر جواد عباسی

دکتر حسین مفتخری، دکتر طوبی فاضلی پور، مسعود جوادیان

ویراستار: کبری محمودی

طراح گرافیک: علی کریم خانی

نشانی مجله: تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵

تلفن مجله: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹ داخلی: ۲۵۰

نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

پایگاه اینترنتی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

رایانامه: [info@roshdmag.ir](mailto:info@roshdmag.ir)

پیام گیر نشریات رشد:

۸۸۳۰۱۴۸۲

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۱۱۳

امور مشترکین: ۱۱۴

امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ و ۷۷۳۳۶۶۵۵

شمارگان: ۷۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهام عام)

## رشد آموزشیه ۳۹

فصلنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی

دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی ۴، تابستان ۱۳۸۹

شرح جلد: مجسمه عقاب از طلا و مهر لاجورد  
مهر از عاج با کتیبه از شوش. قطعات کوچک  
گچی به شکل قوچ از رود بار.



وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر انتشارات کمک‌آموزشی

سخن سردبیر ۲ عبدالرسول خیراندیش

گفت و گو با موسی حقانی ۴ حشمت الله سلیمی

بررسی باورهای دینی مردم تپه حصار دامغان ۱۰ ناصر افشارفر

دین زرتشت، آراینده‌ی هند باستان ۱۷ غلامحسین اثنی‌عشری

تاریخ‌نگاری بیهقی از منظر فلسفه‌ی تاریخ ۲۴ محبوبه یعقوبی خانقاهی

علامه محمدباقر مجلسی ۳۲ جواد حصاری مقدم

عملکرد زنان در مطبوعات عصر مشروطیت ۴۲ ایرج جلالی

خلع سلاح عشایر قشقایی فارس در دوره‌ی پهلوی ۴۷ فاطمه نجفی کشکولی

معرفی کتاب ۵۶ اکرم علیخانی

گزارش و خبر ۵۹

# کاربرد تجربه‌ی شخصی در آموزش تاریخ

دکتر عبدالرسول خیراندیش

توالی زمان رویدادهاست، پیدا می‌کند. برای انسانی که به درجه‌ی تمیز و تشخیص رسیده باشد (و در روزگار ما لاجرم چنین انسانی برخوردار از تحصیلات نیز خواهد بود)، زندگی فردی دربردارنده‌ی تجربه‌های بسیاری است. هر چند این تجربه‌های فردی، حتی اگر گسترده و متنوع هم بوده باشند، از نظر کمیت قابل مقایسه با تجربه‌ی تاریخی جمعی نیستند، اما از نظر کیفیت شکل‌گیری، بدان تشابه بسیار می‌یابند. دلیل اصلی آن نیز، چنان‌که گفته شد، زمانمند بودن هر دو عرصه‌ی تجربه‌ی شخصی و تجربه‌ی تاریخی است. انسان‌ها در نخستین مراحل زندگی، شرایطی را، مبتنی بر عدم درک زمان، از سر می‌گذرانند که همان دوره‌ی کودکی است. سپس با افزایش سن و تحت تربیت قرار گرفتن، درکی رو به تکامل از زمان به دست می‌آورند. بدین ترتیب، شخص بهره‌مند از خردی می‌گردد که حاصل گذشت عمر، مشاهده‌ی حوادث روزگار و سروکار یافتن با پدیده‌های گوناگون طبیعی، زیستی، اجتماعی و فرهنگی است تا جایی که به درجه‌ی پختگی و فرزاندگی برسد. در این فرایند، همه‌ی ادراکات شخصی برای پیدایی و نیل به نتیجه، براساس رابطه‌ای علی و در یک بستر زمانی مبتنی بر ترتیب زمانی سامان می‌یابند. چنین امری حتی اگر به حافظه‌ی فردی وارد شود، به صورت ملکه‌ی ذهن و به طور طبیعی، تجربه‌ای زمانمند از همه‌ی امور را موجب می‌شود.

بدین ترتیب تجربه‌ی شخصی، شباهت بسیار به سیورورت تاریخ می‌یابد و هر چند دوره‌ی کوتاه زندگی فردی را نمی‌توان با زمان بلند تاریخی مشابه دانست، اما می‌توان این فرض را داشت که طول عمر یک فرد به عنوان عالم صغیر، تصویری از بلندای تاریخ به عنوان عالم کبیر درنظر گرفته شود. حال اگر حاصل سیورورت تاریخی تمدن و فرهنگ بشری را سرانجام علم

دانش تاریخی به طور معمول مشحون از تجارب زندگی جمعی آدمیان است. از مجموعه‌ی تجارب یک جامعه نیز، مهم‌ترین و بارزترین دانسته‌ها در حوزه‌ی «معرفت تاریخی» گنجانده می‌شود. بدین ترتیب، عناصر سازنده‌ی دانش تاریخی عبارت‌اند از: وقایع سرنوشت‌ساز سیاسی و نظامی، اقدامات انسان‌های بزرگ، اختراعات و اکتشافات تأثیرگذار و نیز حوادث جالب توجه‌ی که همه با آن‌ها آشنایی داریم. اما در این صورت، آیا «فرد» در برابر کلیتی که معرفت تاریخی هر جامعه است، به صورت پدیده‌ای تابع در نمی‌آید؟

برای کسانی که تاریخ را بیشتر به صورت عاملی تأثیرگذار در «تربیت»، آن هم به صورت «سنت» و یا تجلی «روح جمعی» درنظر می‌گیرند، پاسخ به پرسش فوق نه فقط مثبت است، بلکه منبعث از طبیعت تاریخ نیز دانسته می‌شود. این بدان معناست که تاریخ کارکردی جز این ندارد که به عنوان صورت غالب و تجسم‌یافته‌ی هر فرهنگ، تمامی اجزای خود را که از جمله‌ی آن‌ها آحاد افراد جامعه است، دربرگیرد.

بدون آن‌که کلیت و تمامیت یک فرهنگ تاریخی که حاصل فرایند طولانی مدت شکل‌گیری یک جامعه است، در این‌جا در معرض نقد و نظر قرار گیرد، نسبت میان «فرد» و این «فرهنگ تاریخی جامعه» می‌تواند محل پرسش باشد. زیرا نه فقط از یک سو، سنت‌گرایی محض را موجب می‌شود، بلکه ظرف انتقال دانش تاریخی را نیز به «حفظ کردن» منحصر خواهد ساخت. در همان حال، و از سوی دیگر تابع ساختن «فرد» در برابر متبوعی به نام «تاریخ» از نظر آموزش و تحقیق تاریخ به طور کامل مطلوب و مفید نخواهد بود.

از آن‌جا که هر انسانی دارای تجربه‌ای از حیات زمانمند است، از این رو شباهت بسیار به تجربه‌ی تاریخی که براساس

و دانشی بدانیم که از طریق تعلیم و تربیت به افراد منتقل است، به آسانی می‌توان این نتیجه را گرفت که خرد انسان فرهیخته، بسیار به خرد جمعی تاریخی و تمدنی انسان‌ها نزدیک می‌شود. مگر نه آن‌است که بعضی از دانشمندان مورخ بر این باور هستند که هدف از آموزش تاریخ، رساندن مردمان به سطح دانش عصر خویش به‌شمار می‌آید؟

تاریخ یا انتقال تجارب چند هزار ساله‌ی اندیشه و عمل انسانی، این مکان را فراهم می‌سازد که هر فرد در طول دوره‌ی کوتاه عمر خود، در واقع صاحب عمری به درازای تمدن بشری گردد. اما رسیدن به چنین سطحی، مستلزم هم سخنی و هماهنگی خرد فردی به عنوان تجربه‌ی شخصی، با خرد جمعی یعنی تجربه‌ی تاریخی است. لذا همان‌گونه که فرد از تجارب تاریخ برای زندگی امروزی و شخصی خود بهره می‌گیرد، باید بتواند از تجربه‌ی شخصی خود نیز برای درک بهتر تاریخ استفاده کند.

چنان‌که این اصل پذیرفته شود که تجربه‌ی رو به تکامل فردی می‌تواند برای درک ماهیت و چگونگی سازوکار تحولات کارساز باشد، می‌توان این امیدواری را داشت که رابطه‌ی نزدیک، الهام‌بخش و حتی درونی میان علم تاریخ و فراگیران آن، اعم از دانش‌آموز، دانشجو و محقق، به وجود آید. برای بسیاری، دوردست بودن وقایع تاریخی و قرار داشتن آن‌ها در زمان‌هایی دور، پیش‌فرضی مایوس‌کننده از عدم امکان ادراک آن‌ها را موجب می‌شود. این وضعیت که برای عده‌ای به صورت بی‌فایده دانستن اطلاع از وقایع دور و درازی که هیچ ارتباطی با زندگی کنونی را نمی‌توان برایشان بیان کرد، خودنمایی می‌کند، موجب می‌شود تا از یک سو روی گردانی از درس تاریخ به دنبال آید و از سوی دیگر، اجبار به حفظ کردن آن و سپس علاقه به فراموشی فوری آن شکل گیرد.

اما چنان‌که معلم بتواند نشان دهد چنین تحولات تاریخی از جنس همان تجارب شخصی هستند، می‌تواند میان فرد و تاریخ، یعنی امروز و دیروز، از طریق بیان تشابه رابطه ایجاد کند. این سخن را در قدم اول باید به معنای باور به قانونمندی برای تاریخ معنا کرد؛ (امری که فلسفه‌ی تاریخ درصدد اثبات آن است). یعنی این‌که تحولات تاریخی دارای قواعد و قوانینی هستند که رویدادها همواره براساس آن‌ها بروز و ظهور می‌یابند. اما در قدم دوم، ماهیت پیش‌برنده‌ی تاریخ را هم به عنوان یک قانون بزرگ‌تر که تکامل جامعه و فرهنگ انسانی را موجب می‌شود، در معرض انکار قرار نمی‌دهد. این سخن از آن‌روست که یکسان دانستن تجربه‌ی شخصی و تاریخی، هر چند در معنای صوری آن، نباید به منزله‌ی قول به تکرار و تشابه در تاریخ دانسته شود.

اگر همین اندازه از توضیح در مبانی فلسفه‌ی تاریخ را در مورد «فردیت» یا «عمومیت» قوانین تاریخی کافی بدانیم، این نوشته بر آن است که توصیه‌ای مبنی بر بهره‌گیری از تجارب

شخصی زندگی، به عنوان سرمایه‌ای فردی، برای حصول به ادراک تاریخی در دانش‌آموز، دانشجو و محقق داشته باشد؛ امری که مشکلات ادراک تاریخی را آسان خواهد کرد و زمان‌های دور را در دسترس قرار خواهد داد.

بسیاری از استنباط‌های مربوط به تاریخ تمدن و باستان‌شناسی که همگی حوزه‌های جدید معرفت تاریخی هستند، از این طریق حاصل شده‌اند و همگان داستان معروف **دانیل دفو**، به نام «رابینسون کروزو» را خوانده‌اند. این داستان در قرن هجدهم نوشته شده‌است و شرح می‌دهد که چگونه شخصی که در یک جزیره‌ی دورافتاده تنها مانده بود، برای ساختن ابزارهای مورد نیاز خود و زنده ماندن، همه‌چیز را بشخصه تجربه کرده است. این تجربه‌ی شخصی، به عنوان مثال از روشن کردن آتش با سنگ چخماق، بازسازی تجربه‌ی چندصدساله‌ی هزاران انسانی دانسته شد که در گذشته‌ای تاریخی، موفق به کشف چگونگی روشن کردن آتش با استفاده از سنگ چخماق شدند.

بدین ترتیب، کتاب دانیل دفو، الگویی مبنی بر تجربه‌ی عقلی شخصی برای درک شرایط زندگی و تحول آن در طول تاریخ محسوب شد؛ امری که بعدها همه‌ی کتاب‌های تاریخ تمدن و فناوری براساس آن نوشته شدند. در واقع، تاریخ تمدن، پیش از آن‌که مبتنی بر اخبار تاریخی باشد، متکی بر آثار تاریخی و استنباطی است که مورخ و باستان‌شناس از آن‌ها دارد. در این‌جا آن‌چه استنباط باستان‌شناس و مورخ دانسته می‌شود، در واقع همان تجربه‌ی عقلی شخصی است. این تجربه‌ی شخصی امکان می‌دهد، محقق و به همان نحو فراگیر تاریخ، میان خویشتن و پدیده‌ی تاریخی، رابطه‌ی مبتنی بر استنباط فردی به وجود آورد؛ استنباطی که سرانجام با بهره‌گیری از علم و ادبیات صورت یک نظام معرفتی را به خود می‌گیرد.

معلم تاریخ آن‌جا که مباحث تاریخ تمدن بشری از کلی تا جزئی را تدریس می‌کند و یا سرگذشت ملت‌ها اعم از فراز و فرود را توضیح می‌دهد، می‌تواند با بهره‌گیری از تجارب شخصی و نیز ارائه‌ی مثال‌هایی از روزگار حیات دانش‌آموزان و دانشجویان درک بهتری از تاریخ را برای آنان فراهم سازد. هر انسانی دارای زندگی خانوادگی، سنوات تحصیلی، تجربه‌ی محیط‌های گوناگون طبیعی، انسانی و اجتماعی، و نیز برخوردار از دانش‌هایی است که از ارتباط با دیگران به دست آورده است. چنین تجاربی، سرمایه‌ی اصلی ادراک و استنتاج عقلی را برای هر فردی پدید می‌آورد؛ سرمایه‌ای که بر اساس آن، دیگر ادراکات و آموزش‌ها برایش ممکن می‌شود.

در چنین شرایطی برای درس تاریخ که با مشکل تدریس زمان‌های دور و مطالب به ظاهر بیگانه با زندگی روزانه روبه‌روست، بهره‌گیری از تجارب شخصی و نیز اشاره به رویدادهایی که در طول دوره‌ی زندگی فراگیران تاریخ رخ داده است، بسیار کمک‌رسان و راه‌گشا خواهد بود.

# در گفت‌وگو با موسی حقانی: آشنایی با مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران

گفت‌وگو: حشمت‌الله سلیمی



## اشاره

«مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران» از مهم‌ترین مراکز پژوهشی در زمینه‌ی تاریخ معاصر ایران است که از ابتدای تأسیس تاکنون مصدراً خدمات بسیاری بوده است. به همین دلیل و به‌ویژه به‌منظور آشنایی خوانندگان با شیوه‌ی بهره‌مندی از اسناد و منابع موجود در این مؤسسه، بر آن شدیم تا با یکی از مسئولان آن به گفت‌وگو بنشینیم. موضوع را با آقای موسی حقانی، معاون پژوهشی مؤسسه‌ی مذکور در میان گذاشتیم و ایشان به دعوت ما پاسخ مثبت داد و وقت خود را در اختیارمان نهاد. شما را به مطالعه‌ی متن این گفت‌وگو دعوت می‌کنیم.

○ جناب آقای حقانی از این که وقت خودتان را در اختیار مجله قرار دادید، سپاس گزارم. لطفاً تاریخچه و چگونگی تأسیس مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر را بیان بفرمایید.

● مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در سال ۱۳۶۴ تأسیس شد. نام اولیه اش «مؤسسه مطالعات و پژوهش های فرهنگی بود». اوایل انقلاب، تعداد زیادی کتاب و حجم انبوهی از اسناد، مدارک و اشیا که از مراکز وابسته به رژیم پهلوی باقی مانده بود، در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت. بر اساس حکمی که حضرت امام خمینی (ره) خطاب به رییس وقت بنیاد مستضعفان صادر کردند، مقرر شد که برای اسناد و مدارک و انجام کارهای پژوهشی و انتشار اسناد، محل خاصی در نظر گرفته شود. در نتیجه، فرمان امام (ره) به تشکیل مؤسسه مطالعات و پژوهش های فرهنگی در سال ۱۳۶۴ و در درون بنیاد مستضعفان انجامید.

○ فرمان حضرت امام (ره) که عامل اصلی ایجاد مؤسسه بود، چه مضمونی داشت؟

● حضرت امام (ره) به تاریخ و تاریخ نگاری عنایت ویژه ای داشتند و دارای نگاه تاریخی بودند. در اغلب فرمایشات و مکتوبات ایشان ارجاعات تاریخی موجود است. در مورد تاریخ انقلاب اسلامی و رژیم پهلوی هم دغدغه خاصی داشتند. بر این اساس ایشان با دقت، سرنوشت اسناد و مدارک بر جای مانده از رژیم گذشته را دنبال می کردند و نسبت به آن حساسیت خاصی نشان می دادند. ایشان تأکید داشتند که کتاب ها، اسناد و مدارک و اشیایی که به نوعی بیانگر فرهنگ و تاریخ معاصر ایران هستند، در جایی گردآوری و سازمان دهی شوند و زمینه برای استفاده مناسب از آنها فراهم شود. این، مضمون فرمان حضرت امام (ره) بود. برای اشیا، موزه تشکیل شد که هم اکنون در اختیار موزه های بنیاد مستضعفان قرار دارند. برای اسناد و مدارک هم مؤسسه مطالعات تشکیل شد.

○ لطفاً توضیح دهید که مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر چه مراحل را طی کرده و در این مراحل چه تغییر و تحولاتی در آن ایجاد شده است؟

● فعالیت مؤسسه تا کنون دو مرحله کلی و مشخص داشته است. در مرحله اول که ۱۰ سال فعالیت مؤسسه را دربر می گیرد، اسناد و مدارکی که از جاهای گوناگون گردآوری شده بودند، براساس روش های علمی تفکیک، طبقه بندی و سازمان دهی شدند. روی اسنادی هم که در معرض تخریب بودند، کار ضد عفونی، مرمت و بازسازی انجام شد. در همان مرحله اول، رفته رفته مؤسسه به سمت انجام

کارهای پژوهشی و انتشار اسناد پیش رفت که حاصل آن، انتشار ۱۰ شماره از کتاب «تاریخ معاصر ایران» است که طی سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۴ منتشر شده است.

مرحله دوم فعالیت مؤسسه، سال ۱۳۷۴ به بعد را شامل می شود. در این مرحله، نام مؤسسه مطالعات و پژوهش های فرهنگی به «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران» تغییر یافت و هم چنین کتاب تاریخ معاصر نیز به «فصل نامه مطالعات تاریخ معاصر» تبدیل شد. در این مرحله، مؤسسه از نظر پژوهشی بر تاریخ ۲۰۰ ساله ای اخیر ایران متمرکز شده است، در عین حال کار سازمان دهی اسناد هم، به دلیل ادامه ی ورود اسناد به مؤسسه، هم چنان ادامه دارد. کار سازمان دهی اسناد تا سال ۱۳۷۴ توسط «مدیریت اسناد» انجام می گرفت و کتاب تاریخ معاصر توسط «مدیریت پژوهش» منتشر می شد. از سال ۱۳۷۴ به بعد، مدیریت پژوهش به «معاونت پژوهش» و هم چنین مدیریت اسناد به «مدیریت آرشیو و اطلاع رسانی» تبدیل شد.

○ اسناد باقی مانده از رژیم پهلوی، آیا مربوط به نهادها، مؤسسات و اشخاص خاصی است یا از نهادها و مؤسسات مختلف است؟

● اسناد و کتب باقی مانده و گردآوری شده، به برخی نهادهای خاص نظیر «بنیاد پهلوی» متعلق بودند و بخشی از اسناد وزارت دربار هم در بین آنها وجود داشت. اما عمدتاً اسناد مربوط به کسانی بودند که به رژیم پهلوی وابستگی داشتند و از کشور خارج شده بودند و اموالشان مشمول مصادره شده بود.

○ طبقه بندی اسناد و مدارک بر چه اساسی صورت گرفت؟

● گام اول در طبقه بندی، تفکیک اسناد و مدارک بر اساس میزان ارزش تاریخی آنها بود. البته در این تفکیک و طبقه بندی، هیچ سندی دور ریخته یا امحا نشد. پس از تفکیک اولیه، اسناد و پرونده ها بر اساس نام صاحب پرونده طبقه بندی شدند؛ البته با حفظ اصالت پرونده. برای مثال، تمامی اسناد و مدارک مربوط به جعفر شریف امامی در پوشه ها و کارتن های مخصوص خود نگهداری می شوند.

اسناد، مدارک و عکس های مربوط به همسر و فرزندان این شخصیت ها هم جداگانه نگهداری می شوند. عکس های شخصی جدا شدند و عکس های مربوط به مشاغل براساس سمت افراد تفکیک شده اند و نگهداری می شوند. اسناد، مدارک و عکس های مربوط به آبا و اجداد این شخصیت ها هم بر اساس نظامی منطقی جداگانه نگهداری می گردند. مدارک تحصیلی، و اسناد مربوط به فعالیت های فرهنگی و اقتصادی از



یکدیگر تفکیک شده‌اند. این تفکیک در مورد همه‌ی شخصیت‌های دوره‌ی پهلوی که در این مؤسسه اسناد و مدارک دارند، رعایت شده است. البته در همان دوره از اسناد میکروفیلم هم تهیه شد.

○ آیا از امکانات و قابلیت‌های نرم‌افزاری هم کاری در مورد اسناد، مدارک و عکس‌ها انجام شده است؟

● در اوایل فعالیت مؤسسه، کار چکیده‌نویسی و نمایه‌سازی اسناد به‌صورت دستی انجام می‌گرفت. این مربوط به مرحله‌ی اول فعالیت مؤسسه است. در مرحله‌ی دوم فعالیت مؤسسه، روش دستی به تدریج کنار گذاشته شد و استفاده از رایانه و تهیه‌ی اسکن از اسناد و عکس‌ها در دستور کار مؤسسه قرار گرفت. در روش رایانه‌ای، تمامی اطلاعات اسناد اعم از چکیده و کلید واژه‌ها، به حافظه‌ی رایانه منتقل می‌شود. هنگامی که یک موضوع یا یک شخصیت با استفاده از کلید واژه‌ها در بانک اطلاعاتی جست‌وجو می‌شود، رایانه اطلاعات مورد نظر را که ممکن است در چندین پرونده موجود باشد، در اختیار محقق قرار می‌دهد. با توجه به این‌که از عکس‌ها، اسناد و مدارک اسکن هم تهیه شده است، محقق پس از جست‌وجو و یافتن سند می‌تواند تصویر آن را هم مشاهده کند. در کنار این کار اسکن، نرم‌افزار دیگری هم تهیه شده است که به محقق کمک می‌کند، در همان لحظه‌ای که تصویر سند را می‌بیند، با استفاده از این نرم‌افزار یادداشت بردارد و اطلاعات مورد نیاز خود را ثبت کند.

○ اگر اجازه دهید، من بر می‌گردم به سؤال مربوط به ماهیت اسناد موجود در مؤسسه. شما اشاره کردید که بخش زیادی از این اسناد در دست اشخاص بوده و بخشی هم مربوط به وزارت دربار و بنیاد پهلوی است. اگر ممکن است، در مورد ماهیت اسناد توضیح بدهید.

● البته تمامی اسناد وزارت دربار در این‌جا موجود نیست و بخشی از آن در دیگر مراکز اسناد نگه‌داری می‌شود. در خود دربار محلی برای نگه‌داری اسناد موجود بود که بخشی از مکاتبات جاری دربار با ادارات و مؤسسات دولتی آن‌جا قرار داشت. این اسناد نیز در مؤسسه نگه‌داری می‌شدند. علاوه بر آن، اسناد شخصی خاندان پهلوی هم جزو اسناد مؤسسه است. دفترچه حساب‌های شخصی رضاشاه، شناسنامه، عقدنامه و دفترچه حساب

اسناد موجود در مؤسسه از نظر زمانی در مجموع به دو دسته تقسیم می‌شوند. اسناد مربوط به دوره‌ی پهلوی و اسناد مربوط به دوره‌ی قاجار

بانکی دیگر اعضای خاندان پهلوی هم در این‌جا نگه‌داری می‌شدند.

اسناد موجود در مؤسسه از نظر زمانی در مجموع به دو دسته تقسیم می‌شوند. اسناد مربوط به دوره‌ی پهلوی و اسناد مربوط به دوره‌ی قاجار. منشأ هر دو دسته اسناد یکی است، یعنی هر دو دسته اسناد از طریق مؤسسات و شخصیت‌های دوره‌ی پهلوی به مؤسسه رسیده است. برخی از شخصیت‌هایی که در رژیم پهلوی در مصدر کار قرار داشتند، اجدادشان در دوره‌ی قاجار هم در خدمت حکومت بودند. بنابراین اسناد این دسته از افراد هم که در خانواده‌هایشان نگه‌داری می‌شده، به مؤسسه منتقل شده است. علاوه بر اسناد شخصی دوره‌ی قاجار، مقداری از اسناد مربوط به مشروطه هم در میان اسناد موجود است.

در مورد سازمان‌دهی و نحوه‌ی بازیابی اسناد نهایت دقت و توجه به‌کار گرفته شده است. البته در مورد اسناد دوره‌ی قاجار - که در آن‌ها افراد با استفاده از القاب مورد خطاب قرار گرفته‌اند - و نیز در مورد برخی از اسناد دوره‌ی پهلوی - که در آن‌ها نام خانوادگی فرد ذکر نشده - این دقت و توجه بیشتر بوده است. سعی شده است که این‌گونه اسناد از طریق مستندسازی با منابع تاریخی، گویا شوند و ابهامات آن‌ها برطرف شود. البته در تمامی مراحل کار کوشیده‌ایم هویت سند حفظ گردد. برای حفظ هویت سند شناس‌نامه‌ای برای سند تهیه می‌نمایند که در آن منشأ سند و این‌که در کدام پرونده قرار داشته و متعلق به چه کسی است، ذکر می‌شود.

○ آقای حقانی جایگاه و نقش سند در پژوهش‌های تاریخی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● اسناد، جزئی از هویت هر ملت است. وقتی از اسناد استفاده نکنیم و یا به خوبی از آن‌ها نگه‌داری نکنیم، در واقع از بخشی از هویت خود چشم‌پوشی کرده‌ایم. اگر قبول داشته باشیم که «تاریخ عبارت است





در اختیار او قرار می‌گیرد. اصل اسناد، به‌خاطر حفاظت و جلوگیری از پوسیدگی و آلودگی، در آرشیو نگهداری می‌شود و محقق به آن دسترسی ندارد. محقق با استفاده از رایانه، از متن اسناد استفاده می‌کند. این قابلیت وجود دارد که محقق اسناد خطی را بزرگ‌نمایی کند و به‌راحتی متن سند را بخواند. در رده‌بندی اولیه، حدود پنج میلیون برگ

سند برای تهیه‌ی اسکن انتخاب شده است که از این تعداد، حدود دو میلیون برگ اسکن شده و تهیه‌ی اسکن از بقیه‌ی اسناد هم ادامه دارد.

● چه تعداد عکس‌های تاریخی در مؤسسه موجودند و عکس‌ها چه جایگاهی در پژوهش‌های مؤسسه دارند؟

● بالغ بر نیم‌میلیون قطعه عکس در آرشیو مؤسسه موجود است. در عکس‌های تاریخی، به اندازه‌ی اسناد و گاهی بیشتر از اسناد، اطلاعات تاریخی وجود دارد. عکس‌ها حاوی اطلاعات جالب و بعضاً منحصر به‌فردی در خصوص مناسبات افراد با یکدیگر هستند. از عکس‌ها در گویاسازی اسناد استفاده می‌شود. از نظر تلفیق عکس و سند، آثار و پژوهش‌های مؤسسه از آثار پژوهشی دیگر مؤسسات متمایز است. هرچند وقت یک‌بار، مجموعه عکس‌هایی از طرف مؤسسه چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد که با استقبال خوبی مواجه می‌شود.

● معاونت پژوهشی چه جایگاهی در تشکیلات سازمانی مؤسسه دارد و محورهای فعالیت این معاونت کدام‌اند؟

● در تغییر ساختار مؤسسه در سال ۱۳۷۴، معاونت پژوهشی جای‌گزین مدیریت پژوهشی شد. تمامی فعالیت‌های پژوهشی مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر تحت نظارت معاونت پژوهشی انجام می‌پذیرد. در مطالعات تاریخی، قدم اول تعیین موضوع است که این کار در حوزه‌ی اختیارات و مسئولیت‌های معاونت پژوهشی قرار دارد. معاونت پژوهشی طرحی جامع از موضوعات تاریخی در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی تهیه کرده که جایگاه هر موضوع در قالب یک طرح خاص در آن مشخص است. این طرح‌ها بر اساس اولویت و در زمان‌بندی‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت به اجرا در می‌آیند. بخشی از طرح‌های پژوهشی به محققانی که در مؤسسه مشغول فعالیت هستند،

از شناخت توانمندی‌ها و دارایی‌ها، بخشی از این توانمندی‌ها در اسناد نهفته‌اند. گاهی یک برگ سند می‌تواند تفسیر یک واقعه‌ی تاریخی را کاملاً دگرگون کند. بسیاری از مطالبی که در تاریخ ثبت می‌شوند، جزو مشهورات تاریخی هستند. این مشهورات وقتی با اسناد و مدارک محک بخورند، صحت و سُقمشان تعیین می‌شود.

اسناد رسمی و اداری که از یک نهاد رسمی و دولتی صادر می‌شوند، موفق‌تر و قابل استنادتر از بقیه‌ی اسناد هستند. اما در همین اسناد رسمی، سلسله ملاحظات هم رعایت می‌شوند که ممکن است برخی ابهامات را روشن نکنند. از طرف دیگر، در اسناد خصوصی گاهی وقت‌ها اسراری هویدا می‌شوند که در هیچ مکاتبه‌ی رسمی به آن اشاره هم نمی‌شود. این‌گونه ویژگی‌ها، سندیت اسناد را افزایش می‌دهند و ملاک‌های بسیار خوبی برای تعیین صحت و سقم رویدادها، منقولات و تفسیرهای تاریخی هستند.

● پژوهشگری که برای استفاده از اسناد و مدارک به مؤسسه مراجعه می‌کند، چه مراحل را باید طی کند و به چه جاهایی باید مراجعه نماید؟

● مراجعین مؤسسه، یا از طرف نهاد یا سازمانی به مؤسسه معرفی می‌شوند و یا این‌که بشخصه متقاضی استفاده از اسناد و مدارک و منابع‌اند. در هر دو صورت باید درخواست خود را به دبیرخانه‌ی مؤسسه تسلیم کنند. سپس به مدیریت اطلاع‌رسانی و کتابخانه معرفی می‌شوند که خدمات در آن‌جا ارائه می‌شوند. محقق، موضوع مورد نظر خود را در اسناد و کتاب‌ها جست‌وجو می‌کند و در صورت نیاز به استفاده از اسناد، درخواست دیگری برای استفاده از اسناد به معاونت اطلاع‌رسانی و کتابخانه ارائه می‌دهد. بعد از این درخواست، براساس شماره‌ی سندهایی که در ارتباط با موضوع مورد مطالعه یادداشت کرده است، از طریق سیستم رایانه‌ای، تصویر اسکن شده‌ی اسناد



واگذار می‌شود و بخشی هم به محققانی که داوطلب همکاری با مؤسسه در زمینه‌های پژوهشی هستند. خود معاونت پژوهشی به گروه‌های پژوهشی ویژه‌ای برای عصر قاجار، مشروطه، پهلوی اول و پهلوی دوم دارد. هر کدام از این گروه‌های مطالعاتی و پژوهشی، به شاخه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم می‌شوند.

علاوه بر این فعالیت‌ها، معاونت پژوهشی وب‌سایتی دارد که بخشی از فعالیت‌ها و انتشارات غیرمکتوب معاونت پژوهشی از طریق آن در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

○ نحوه‌ی تشخیص، تعیین و تصویب طرح‌های پژوهشی چگونه است و آیا مؤسسه از محققان خارج از مؤسسه هم حمایت می‌کند؟

● مؤسسه یک «شورای علمی» دارد که طرح جامعی که به آن اشاره شد، در این شورا به تصویب رسیده است. شورای علمی بر تدوین طرح‌ها نظارت دارد. آثاری که براساس این طرح تألیف می‌شوند، در شورای علمی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. غیر از طرح‌های پژوهشی که در چارچوب آن طرح جامع تصویب و اجرا می‌شوند، مؤسسه و معاونت پژوهشی از طرح‌های محققان خارج از مؤسسه هم استقبال می‌کند؛ مخصوصاً از طرح‌هایی که به تاریخ محلی مربوط باشند. اگر کسی بر تاریخ محلی منطقه‌ی سکونت خودش اشراف داشته باشد و از عهده‌ی انجام کار پژوهشی برآید، مؤسسه از نظر اسناد تاریخی او را حمایت می‌کند. این‌گونه طرح‌ها، اگر در طرح جامع مؤسسه هم نباشند، اما در راستای اهداف مؤسسه قرار داشته باشند، هم از نظر منابع و اسناد و هم از نظر مالی، توسط مؤسسه مورد حمایت قرار می‌گیرند.

○ جناب حقانی، آیا مؤسسه‌ی مطالعات تاریخی معاصر در خارج از تهران هم فعالیت دارد؟ پژوهشگرانی که در شهرهای دیگر زندگی می‌کنند، چگونه می‌توانند از امکانات پژوهشی مؤسسه استفاده کنند؟

● فعالیت مؤسسه در شهرهای بزرگ مستلزم وجود امکانات و شرایط ویژه‌ای است که مؤسسه فعلاً فاقد آن است. مؤسسه از طریق وب‌سایت خود که اولین وب‌سایت تاریخی کشور است و هم‌اکنون در ردیف ۱۰۰ سایت برتر کشور قرار دارد، با مخاطبان خود در سایر شهرها ارتباط دارد. در واقع مؤسسه بُعد مسافت را از طریق این وب‌سایت از میان برداشته است. ان‌شاءالله در سال آینده تعدادی از بانک‌های اطلاعاتی مؤسسه را روی وب‌سایت قرار می‌دهیم تا پژوهشگران بهتر و بیشتر از امکانات مؤسسه استفاده



کنند.

هرماه بین ۱۰۰ هزار تا ۱۲۰ هزار مراجعه به سایت وجود دارد و مراجعه‌کنندگان از اسناد و مدارک، مقالات و عکس‌های مؤسسه از طریق سایت استفاده می‌کنند. روی وب‌سایت مؤسسه دو نشریه‌ی الکترونیکی هم قرار دارد: یکی نشریه‌ی «بهارستان» است که در آستانه‌ی انتشار صدمین شماره قرار دارد و دیگری نشریه‌ی «زنان» که ۳۰ شماره از آن منتشر شده است.

○ به نظر فعالیت‌هایی هم در زمینه‌ی برگزاری سمینارهای تاریخی داشته‌اید. لطفاً در این‌باره توضیح دهید.

● بله، یکی از فعالیت‌هایی که از ابتدا در دستور کار مؤسسه قرار داشته، برپایی همایش‌ها و نمایشگاه‌های تاریخی است. اولین نمایشگاه تاریخ در سال ۱۳۶۸ در تهران برگزار شد که استقبال زیادی از آن به‌عمل آمد. از سال ۱۳۶۹ به بعد، همایش‌های تاریخی متعددی توسط مؤسسه برگزار شد که موضوع آن‌ها عمدتاً تاریخ مشروطه، قاجار و پهلوی بوده است. برگزاری دو همایش در مورد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و همایش اشغال ایران در سال ۱۳۲۰، چهار همایش با موضوع تاریخ مجلس و با محوریت شخصیت آیت‌الله مدرس، سه همایش به مناسبت‌های نود و پنجمین سالگرد مشروطه، یکصدمین سال شمسی مشروطه و یکصدمین سال قمری مشروطه، و همایش پنجاهمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد با محوریت ملی شدن نفت، از جمله فعالیت‌های مؤسسه به شمار می‌رود. علاوه بر این همایش‌ها، در شهرستان‌ها هم همایش‌هایی توسط مؤسسه برگزار شده است. از جمله، هم‌زمان با همایش مشروطه در تهران، در تبریز هم به مناسبت نودوپنجمین سالگرد مشروطه همایش مشروطه برگزار کردیم. برگزاری همایش نهضت علما و روحانیون به رهبری حاج آقا نورالله اصفهانی در اصفهان از دیگر فعالیت‌های مؤسسه بوده است.

○ جناب حقانی، گویا در این‌جا یک کتاب‌خانه‌ی تخصصی تاریخ معاصر هم فراهم کرده‌اید. لطفاً آن را به مخاطبان مجله معرفی کنید.

● از همان ابتدای فعالیت مؤسسه، ضرورت تأسیس یک کتاب‌خانه تخصصی برای مستندسازی پژوهش‌ها احساس شد. بخشی از کتاب‌های کتاب‌خانه از همان منشأ که اسناد به دست آمده، حاصل شده است و با توجه به رویکرد پژوهشی مؤسسه، منابع لازم به این مجموعه افزوده شده است. در حال حاضر حدود ۳۰ هزار عنوان کتاب در قالب حدود ۸۰ هزار جلد در کتاب‌خانه موجود است و مسائل سیاسی، اجتماعی،

فرهنگی، و مذهبی دوره‌ی قاجار و پهلوی را کاملاً پوشش می‌دهد. علاوه بر کتاب، نشریات تاریخی اعم از روزنامه‌ها، ماه‌نامه‌ها و فصل‌نامه‌های تخصصی هم در کتاب‌خانه موجودند.

آرشیو مطبوعات قاجار که در مؤسسه موجود است، یکی از غنی‌ترین آرشیوهای مطبوعاتی کشور به‌شمار می‌آید. با همکاری کتاب‌خانه‌ی مجلس شورای اسلامی، کار ویژه‌ای هم روی مطبوعات عصر قاجار انجام داده‌ایم که به زودی منتشر می‌شود و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. در این کار، چکیده‌ی مطالب و مقالات روزنامه‌های عصر قاجار را با کلید واژه‌های موضوعی استخراج و در واقع مطبوعات عصر قاجار را به یک بانک اطلاعاتی غنی و گسترده تبدیل کرده‌ایم.

از مطبوعات دوره‌ی پهلوی هم، مطالب مجله‌ی «خواندنی‌ها» را جمع‌آوری کرده‌ایم، چون مجله‌ی خواندنی‌ها، مطالب همه‌ی نشریات زمان خود را گردآوری می‌کرد. طی چند ماه آتی ۴۰ جلد از چکیده‌ی مطبوعات عصر قاجار منتشر خواهد شد. انتشار این مجموعه نیاز بسیاری از محققان را در مراجعه به نشریات دوره‌ی قاجار که با مشکلات بسیاری همراه است، برآورده خواهد کرد.

○ جناب آقای حقانی، مؤسسه در زمینه‌ی انتشار آثار چه رویکردی دارد و انتشارات مؤسسه شامل چه مواردی است؟

● رویکرد حاکم بر انتشارات مؤسسه، رویکردی تحلیلی و پژوهشی و مبتنی بر اسناد و اطلاعات منابع موثق است. تألیفات و آثار مؤسسه شامل رجال و موضوعات تاریخی است. بخشی از کارهای انتشاراتی مؤسسه، انتشار پژوهش‌های بنیادی و زیربنایی نظیر روز شمارهاست. جلد اول روزشمار تاریخ قاجار منتشر شده است و جلد‌های دوم و سوم آن‌که شامل مشروطه هم می‌شود، در حال آماده‌سازی برای چاپ است. تألیفاتی در مورد فرهنگ ایلات و عشایر هم برای چاپ آماده می‌شوند. غیر از کتب و مطالعات بنیادین، فصل‌نامه‌ی مطالعات تاریخ معاصر نیز در مؤسسه چاپ می‌شود که اخیراً پنجاهمین شماره‌ی آن منتشر شد. ماه‌نامه‌ی تاریخی - فرهنگی «یادآور» را داریم که شماره‌ی پنجم آن منتشر شده است. این ماه‌نامه به موضوعات انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازد. فصل‌نامه‌ی مطالعات تاریخ معاصر نیز تاریخ عصر قاجار و پهلوی را پوشش می‌دهد.

براساس طرح جامعی که مبنا و دستور کار مؤسسه به‌شمار می‌رود، تلاش مؤسسه این است که آن‌دسته از موضوعات تاریخ معاصر که مغفول مانده و

با ابهاماتی در مورد آن‌ها وجود دارد، مورد توجه قرار گیرد. هدف، نوشتن یک دوره‌ی کامل تاریخ معاصر نیست، بلکه توجه به موضوعاتی است که قبلاً در مورد آن‌ها کاری صورت نگرفته و یا اگر کاری انجام شده، زوایای تاریک موضوع هنوز روشن نشده است. بر این اساس، فصل‌نامه‌ی تاریخ معاصر از کلی‌گویی و شیوه‌ی ژورنالیستی پیروی نمی‌کند و به دنبال پرداختن به موضوعاتی با رویکرد کاملاً تخصصی، علمی و پژوهشی است. در این راستا از اسناد، منابع و عکس‌ها استفاده می‌کند و روش تلفیقی مناسبی دارد.

○ یکی از ایرادهای تاریخ‌نگاری کشور ما و مخصوصاً تاریخ‌نگاری دوره‌ی معاصر این است که بیشتر نگاه‌ها و توجهات به تاریخ سیاسی معطوف است و به موضوعات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کمتر پرداخته می‌شود. نگاه مؤسسه به این موضوعات چگونه است؟

● اشاره‌ی خوبی کردید. واقعاً یکی از دغدغه‌های ما هم در مؤسسه همین عرصه‌های مغفول مانده است. مؤسسه از ابتدا هم این دغدغه را داشته است که وارد موضوعات عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شود و کارهایی هم در این راستا انجام داده است. در حوزه‌ی مطالعات اجتماعی، در فصل‌نامه مقالاتی منتشر شده و چند طرح پژوهشی هم در حال انجام است که امیدوارم نتایج آن‌ها به زودی در قالب یک مجموعه‌ی بزرگ منتشر شود.

تاریخ اجتماعی دارای نکات فراوانی است که اگر کسی به آن‌ها مسلط نباشد، نمی‌تواند تاریخ سیاسی را به خوبی درک و تحلیل کند. در مطالعات مربوط به تاریخ اقتصادی هم با یکی دو گروه مشغول کار هستیم. اقتصاد و دیگر جنبه‌های تاریخی، مقولاتی بین رشته‌ای هستند و لازمه‌ی رسیدن به نتایج ملموس در این زمینه، همکاری متخصصان این رشته با محققان تاریخ است. اما متخصصان مذکور از چنین کاری چندان استقبال نمی‌کنند. شاید به دلیل مشغله کاری زیاد و یا مطالبات اقتصادی ویژه‌ای که دارند، تن به این همکاری نمی‌دهند. امیدواریم در دانشگاه‌ها هم به این مطالعات بین رشته‌ای توجه شود و این‌گونه مشکلات از سرچشمه حل شوند. با وجود این، مؤسسه روی این عرصه‌ها هم فعالیت می‌کند و بخشی از یک مجموعه‌ی فرهنگی را هم با نام «تاریخ ادبیات ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی» در دست چاپ داریم.

○ از این‌که وقت خود را در اختیار مجله قرار دادید، سپاس‌گزاری می‌کنم.

تاریخ اجتماعی  
دارای نکات  
فراوانی است که  
اگر کسی به آن‌ها  
مسلط نباشد،  
نمی‌تواند تاریخ  
سیاسی را به خوبی  
درک و تحلیل کند



# بررسی باورهای دینی مردم تپه حصار دامغان براساس تدفین اموات

ناصر افشارفر  
دبیر تاریخ - شهر تهران



چکیده

در نوشته‌ی حاضر براساس یافته‌های باستان‌شناختی، باورهای دینی مردمان ساکن در تپه حصار دامغان بررسی شده است. نحوه‌ی تدفین اموات، بررسی نقوش سفالینه‌ها و پیکرک‌های حیوانی و انسانی به دست آمده، اصلی‌ترین ابزارهای این بررسی به شمار می‌آیند. در این نوشتار، هم‌چنین رابطه‌ی باورهای مردم تپه حصار با ایلامی‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. کلید واژه‌ها: باورهای دینی، تپه حصار دامغان، سفالینه.

باورهای دینی مردم

شناخت اعتقادات و باورهای دینی مردمی که هیچ‌گونه سند مکتوب یا روایتی تاریخی از آنان در دست نیست، بسیار مشکل و گاه غیرممکن می‌نماید. ولی با بررسی آثار به دست آمده از لایه‌ها و طبقاتی که باستان‌شناسان هویت آنان را معلوم می‌کنند، می‌توان با مقایسه و برداشت‌های سایر محققان و مورخان، به منویات درونی اقوامی که در هزاره‌های تاریک تاریخ فراموش شده‌اند، پی برد. به منظور تشخیص افکار مذهبی چنین اقوامی که به مردمان پیش از تاریخ مشهورند، چرا که هیچ‌گونه خط و سندی از آنان در دست نیست، به سه پدیده‌ی مهم از یافته‌های

باستان‌شناسان می‌توان توجه کرد:  
۱. نحوه‌ی تدفین اموات؛  
۲. بررسی نقوش سفالینه‌ها؛  
۳. پیکرک‌های حیوانی و انسانی به دست آمده از منطقه.  
آیا نحوه‌ی تدفین اموات در تمام لایه‌ها یکسان بوده؟ آیا سفالینه‌های تپه حصار همگی منقوش‌اند؟ آیا پیکرک‌های حیوانی و انسانی به دست آمده از لایه‌های متفاوت متعلق به یک فرهنگ است؟ بررسی ساده‌ی دریافت‌های باستان‌شناسی مسلم می‌دارد که چنین نیست. پیش از پرداختن به این موضوع، اشاره‌ای کوتاه به شیوه‌ی تقسیم‌بندی لایه‌های تپه حصار خالی از فایده نیست: دکتر **اریک اشمیدت**، تپه حصار را به سه لایه یا دوره‌ی استقرار تقسیم کرده است. هر یک از این سه دوره، به دوره‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت تقسیم شده‌اند. دوره‌های استقرار بلندمدت با اعداد روی I، II و III نشان داده شده‌اند و دوره‌های کوتاه‌تر نیز با حروف الفبای لاتین. دوره I شامل سه دوره‌ی کوتاه‌تر A، B و C، دوره‌ی II شامل دو دوره‌ی A و B و دوره‌ی III شامل سه دوره‌ی کوتاه‌تر A، B و C است. ضخامت آثار و بقایای دوره‌ی اول استقرار پنج متر و دوره‌ی



دوم دو متر و دوره‌ی سوم نیز حدود پنج متر تشخیص داده شد [ملک شه‌میزادی، ۱۳۷۸: ۹۰].

امروزه بسیاری از صاحب‌نظران تقسیم لایه‌های اشمیدت را قبول ندارند. زیرا دوره‌ی دوم به دو دوره‌ی A و B تقسیم می‌شود. سفال‌های دوره‌ی A شبیه

سفال‌های منقوش لایه‌ی C دوره‌ی اول است و دوره‌ی B آغاز ساخت سفال تیره‌ی خاکستری است که کلاً شبیه سفال‌های دوره III است. از این‌رو تردیدهایی در مورد تقسیم‌بندی اشمیدت وجود دارد. همین‌طور در دوره‌ی I هم، نقش‌های سفال‌های دوره‌های A و B تقریباً با نقش‌های دوره‌ی C تفاوت دارند و باز در دوره‌های A و B، اگرچه سفال دارای نقوش هندسی هستند، ولی سفال‌های دوره‌ی IA دست‌ساز و دوره‌ی B چرخ‌ساز است. برای همین وجود لایه‌های مزبور مورد تردید است و تقسیم‌بندی جدیدی را می‌طلبد.

لایه‌های حصار به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

**الف) آثار به دست آمده از حصار IA تا پایان IIA:** این لایه‌ها به دوران سفالینه‌های منقوش شهرت دارند. ساختن این سفالینه‌ها از نظر فرهنگی، تحت تأثیر شدید فرهنگ و تمدن «سیلک» کاشان و سپس تمدن‌های مستمر در دشت قزوین است؛ به‌ویژه: تپه‌ی زاغه، اسماعیل‌آباد، ری، تپه‌ی گیان و شوش که در غرب و جنوب‌غربی فلات ایران قرار دارد.

**ب) بخش دوم از حصار IIB تا پایان حصار IIC:** این دوران معروف به دوره‌ی سفال تیره‌ی خاکستری است. آثار این دوران متأثر از فرهنگ و تمدنی هستند که در شمال و شمال‌شرقی فلات ایران شکل گرفته بود. اگرچه لایه‌ی ضخیم IIB رنگ و بوی دوران سفالین منقوش را دارد و ارتباط سیاسی و تجاری بیشتری با ایلام و تمدن‌هایی نظیر آکد و آشور در آن به چشم می‌خورد، ولی به لحاظ هم‌رنگ بودن و یک شکل بودن سفال‌ها، هم‌چنان به چشم لایه‌ی سفال تیره‌ی خاکستری به آن نگریسته می‌شود.

تفاوت این دو فرهنگ در یک حوزه‌ی تمدنی را می‌توان به‌طور خلاصه این‌گونه بیان کرد که در دوران سفال منقوش، در تپه‌حصار مردمی ساکن بوده‌اند که با حال و هوای تمدن سیلک کاشان و ایلام آشنایی داشته‌اند. در حالی که دسته‌ی دوم، رنگ و بوی اقوام آریایی را دارند که نهایتاً بر منطقه‌ی حصار IIC مستقر می‌شوند و شاید طلیعه‌داران اقوام پارسی و تیره‌ی معروف آن، «داهه» بوده‌اند که قرن‌ها در جوار سکاها می‌زیسته‌اند [مشکور، ۱۳۷۴: ۹۹] و جایگاهشان از تورنگ تپه گرگان تا حصار دامغان بوده است.

با توجه به مطالب فوق، در ادامه، باورهای دینی مردم تپه‌ها را به ترتیب زیر بیان می‌کنیم:

**بدن اموات حصار I، هم‌چون دوره‌های بعد، ابتدا با گل اخرا پوشانده می‌شده و سپس با لباس و تمام زیورآلات در گور نهاده می‌شده است**

**الف) باورهای دینی مردم حصار I تا حصار IIA:**

مظاهر تفکرات دینی مردمانی که از آغاز هزاره‌ی چهارم ق.م در تپه حصار واقع در یک کیلومتری جنوب شرقی شهرستان دامغان [مصاحب، ۱۳۸۰: ذیل تپه‌حصار]

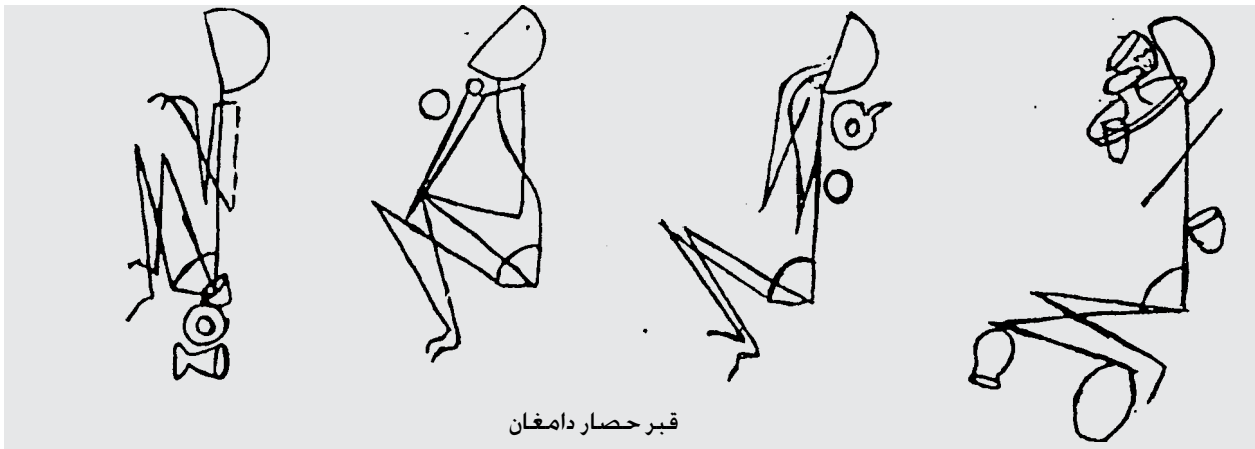
مستقر شدند، پدیده‌ی مهم و جالبی است که با تعمق در آن‌ها، آیین مذهبی مردم حصار مشخص می‌شود.

قدیمی‌ترین لایه‌ی حصار طبقه‌ی I و لایه‌ی A است که با آزمایش کربن ۱۴ توسط دایسون شناسایی شد. به این ترتیب، تاریخ‌گذاری دکتر اریک اشمیدت، تغییر می‌یابد و عمر قدیم‌ترین لایه‌ی حصار، ۴۵۴۵-۴۵۹۰ ق.م تعیین می‌شود. با توجه به گزارش حفاری اشمیدت در سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ میلادی که اظهار می‌دارد: «در این دوران ۱۴۴ گور تحت مطالعه قرار گرفته است، ترسیم نمودار اموات حصار I نشان می‌دهد که آن‌ها برای دفن مردگان‌شان از قانون جالبی پیروی می‌کردند: بدن و سر به صورتی در گور قرار می‌گیرد که رو به خورشید باشد. این قوانین در دوره‌ی سفال منقوش رعایت می‌شده و تا حصار IIA ادامه داشته است» [Schmidt, 1937: 301].

آثار اموات حصار I نشان می‌دهد که برای دفن مردگان از قانون جالبی پیروی می‌کردند. سر (در بیشتر موارد) و بدن به پهلوی راست، روی زمین طوری قرار می‌گرفته است که رو به خورشید باشد. این قوانین مخصوص دفن اجساد، به شدت در دوره‌ی سفال منقوش رعایت می‌شده‌اند و تا حصار IIA نیز ادامه داشته است. ولی دوره‌ی IIA دیگر به چشم نمی‌خورد. پیدا کردن رابطه‌ی چگونگی دفن اجساد در سایر نواحی دیگر شرق نزدیک، از اهمیت والایی برخوردار است [پیشین].

البته تمام اموات به پهلوی راست دفن نمی‌شدند و استثناهایی هم به چشم می‌خورد؛ نظیر جسد «DH36X-12» که لگن وی پشت به زمین، ولی سمت راست بخش فوقانی بدن رو به زمین دفن شده است [همان، ص ۸۰]، ولی اکثر اجساد به پهلوی راست دفن شده‌اند و چهره‌ها همگی به سوی آفتاب است و درجه و جهت چهره این موضوع را ثابت می‌کند.

بدن اموات حصار I، هم‌چون دوره‌های بعد، ابتدا با گل اخرا پوشانده می‌شده و سپس با لباس و تمام زیورآلات در گور نهاده می‌شده است. پاهای مرده جمع است و اکثر مردگان بدون تابوت، همراه با پارچه‌ای ساده که میت را در آن پیچانده‌اند، به خاک سپرده شده‌اند [پیشین]. استفاده از گل اخرا در مراسم تدفین، دو هزار سال پیش از استقرار انسان‌های حصار I، در منطقه‌ی «تپه علی‌کش» ایلام واقع در منطقه‌ی «موسیان» مرسوم بوده است. آن‌ها جنازه را با گل اخرا می‌پوشانند تا از پوسیدگی جلوگیری کنند، سپس آن را در حصیر می‌پیچیدند و دفن می‌کردند. اجساد



قبر حصار دامغان

احترام به مهر برای زندگان چگونه بوده است. یعنی به هنگام دفن، مرده را در قبر به پهلو راست یا چپ می‌خوابانند، دست‌های او را روی سینه قرار می‌دادند و پاها را جمع می‌کردند. همچنین، چون به عودت ارواح معتقد بودند. بالای سر و اطراف مرده، ظروف پر از غذا می‌گذاشتند [حاکمی، ۱۳۲۸: ۲۰۶-۲۰۴]. آن‌گاه مرده را با لباس و زیورآلات همراه با وسایل کار و حرفه‌ی وی به خاک می‌سپردند.

در هر حال، مرده را با گل اخرا می‌پوشاند و در لفافه‌ای از حصیر می‌گذاشتند. گاهی اوقات، پاهایش را چمباتمه کرده و با دست روی سینه و چهره رو به خورشید، اکثراً رو به جنوب - غربی، زیر اتاق نشیمن یا میان راهروها و کوچه‌های تنگ دفن می‌کردند. توجه به نمودارهای حصار [Schmidt, 1937: 65] و حصار [Ibid, p.124]. مشخص می‌کند که پرستش خورشید جنبه‌ی عام و همگانی داشته و مذهب رسمی مردم این تپه بوده است؛ به غیر از اندک افرادی که در کنار خورشید، ماه و زهره را می‌پرستیدند. علاوه بر تدفین اموات، نکات ضروری زیر نیز می‌تواند تفکر مهر پرستی را تبیین کند:

۱. پرستش خورشید را می‌توان از بررسی نقش مهرهای تجاری حصار I و IIا به دست آورد که به شکل به علاوه (+) یا دوایر درهم فرو رفته است؛ نظیر «H۴۴۷» و «H۴۳۹۲» که شباهت زیادی با دو مهر هم‌زمان با سیلک کاشان دارند و H۳۳۶۴ و H۴۵۰۸ که شبیه آن در تپه‌ی گیان نهاوند به شکل خورشید، «H۴۵۳۵» به شکل به علاوه (+) و «H۲۹۵۴» به شکل دوایر در هم فرو رفته است می‌تواند بازگوکننده‌ی اعتقاد به پرستش مهر و ارتباط تفکر دینی در کنار ارتباط تجاری، با اندیشه و اعتقادات مهرپرستی مناطق دیگر فلات ایران (نظیر نهاوند، کاشان، شوش و حتی شهداد کرمان) باشد.

۲. از میان طرح‌های منقوش حیوانی روی ظروف سفالین حصار IC و IIا، آن‌چه از نظر اعتقادات دینی مردم منطقه جلب نظر می‌کند، بیشتر نقش «بز کوهی» است با شاخ‌های بلند غلوشده که در میان آن، نقش خورشید به صورت دوایر

به صورت نشسته یا جمع شده، همراه وسایل زینتی زیر اتاق یا بنا دفن می‌شدند [ملک شه میرزادی، ۱۳۷۸: ۱۷۴، به نقل از فرانک هول]. تاریخ دقیق علی‌کش، ۶۷۵۰ تا ۶۰۰۰ ق.م است [همان، ص ۱۷۵].

در «تپه‌ی حاجی فیروز» ارومیه، اموات را زیر اتاق دفن می‌کرده‌اند [همان، ص ۲۹۱-۲۹۰]. در «تپه‌ی زاغه» ی قزوین، نظیر تپه‌حصار، افراد بالغ و مسن را بیشتر به حالت باز و در برخی مواقع با خم کردن پاها از ناحیه‌ی لگن و زانو دفن می‌کرده‌اند. البته در این تپه دفن مردگان تابع رسم خاصی نبوده است، ولی اموات همگی با محلولی از گل اخرا پوشانده می‌شدند [همان، ص ۳۳۳]. در تپه‌ی شمالی سیلک کاشان، تپه‌ی سنگ چخماق شاهرود و هم‌چنین لایه‌های اول و دوم سیلک، همانند حصار IA تا IIA، مردگان داخل روستا و زیر کف خانه‌ها یا بین آن‌ها دفن می‌شدند. روی اجسام را هم با لایه‌ای از محلول گل اخرا می‌پوشانند. اجساد به حالت جمع شده و به روی یک پهلو، چپ یا راست و معمولاً در جهت شرقی - غربی دفن می‌شدند. دست‌ها در برابر صورت یا زیر چانه و گاهی هم زیر شکم قرار داده می‌شدند [همان، ص ۳۴۶]. دوره‌ی اول سیلک، هزار سال پیش از پیدایش حصار IA بر قرار بوده است. سپس اشیای اهدایی به جسد معمولاً در نزدیکی سر و بخش بالای بدن قرار داده می‌شد [Schmidt: 1937, 301].

با توجه به نمودار اموات حصار [Ibid, p.55]، چهره‌ی بیشتر مردگان رو به خورشید بوده و همین‌طور بدن که رو به جنوب غربی یا شمال غربی و به ندرت رو به شرق دفن می‌شده است. با این همه، بعضی از آنان در شب به خاک سپرده شده‌اند؛ در لایه‌ی حصار IB یک نفر، در IC شش نفر و در IIA سیزده نفر [Ibid, p. 124]. این مطلب مؤید آن است که ساکنان حصار در دوران سفال منقوش، هم‌چنین مردم دیگر تمدن‌های پیش از تاریخ در نقاط گوناگون ایران، دارای عقاید مهرپرستی بوده‌اند. بنابراین مردگان خود را به احترام آفتاب به آن سمت به خاک می‌سپردند. وضع جسد در داخل گور، معلوم می‌دارد که



## در دوران سفال منقوش، در تپه حصار مردمی ساکن بوده‌اند که با حال و هوای تمدن سیلک کاشان و ایلام آشنایی داشته‌اند

درهم ادغام شده و نقطه‌چینی [واندنبُرج، ۱۳۴۸: ۱۰] و پاره‌ای از اوقات به صورت ستاره‌ای هشت پر [همان، ص ۱۲] یا گل پنج‌پر [همان، ص ۱۳] مشاهده می‌شود. در تمام طرح‌های مذکور، به غیر از یک مورد استثنایی، بز کوهی در حال ادرار کردن و این خود می‌تواند بر تقدس حیوان مذکور

دلالت داشته باشد که نماینده‌ی خورشید یا خدای آسمان بر زمین بوده و به اعتقاد مردم آن عصر، پرستش او باعث توسعه‌ی رزق، آمدن باران و بازپروری زمین می‌شده است. این خدای واسطه‌ی بین زمین و آسمان بوده است و تقریباً نقش گاو را نزد مصریان و هندیان تداومی می‌کند.

از این‌که بز کوهی چگونه پرستش می‌شده است، اطلاعی در دست نیست. ولی از روی نقوشی که محمد رفیق مغول مطرح کرده است معلوم می‌شود که این تفکر از شوش شاید هم بین‌النهرین و از سمت غرب، به تدریج به سوی شرق یعنی موهنجودارو و هاراپا پیش رفته است [مغول، ۱۳۶۹: ۲۴]. در هر حال این شاخ بز کوهی، در معابد نقش مهمی داشته و در زبان ایلامی هوسا خوانده می‌شده است: شیلک - این شوشینک، از تعمیر ۲۰ «معبد - شاخ» به خود می‌بالد [مجیدزاده، ۱۳۶۰: ۵۴]. ۳. علاوه بر بز کوهی، حیوانات و پرندگانی هم نقاشی شده‌اند. پلنگ (و گربه‌سانان) از الگوهایی است که بیشتر در «موشه‌لان تپه» ی اسماعیل آباد قزوین و سیلک کاشان نقاشی شده است و در تپه حصار پس از هزار سال، از آن تقلید می‌شود. پلنگ جای شیر ایلامی و سومری را در منطقه می‌گیرد. البته شیر نماد چهره‌ی ستیزه‌گر الهه‌ی ایشتار است [مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۷۰]. به نظر می‌رسد که در کاشان، قزوین و دامغان پلنگ مورد توجه بوده است.

۴. وجود پیکرک‌هایی از بز و گوسفند در لایه‌های حصار IA و IB و پیکرک گاو در حصار IC نشان می‌دهد که این پیکرک برای حفظ و حراست حیوانات از گزند روزگار و طبعیت، همراه آنان بوده است [Schmidt, 1937: 300]. جالب آن‌که در این طبقه، هیچ نوع پیکرک انسانی دیده نمی‌شود.

## باورهای دینی مردم تپه حصار دامغان در دوران سفال تیره‌ی خاکستری

رواج ظروف سفالین تیره‌ی خاکستری به جای ظروف سفالی منقوش بعد از یک دوره رکود، از لایه‌ی IIB در منطقه آغاز می‌شود. با گسترش این فرهنگ که تقریباً شمال فلات ایران را دربرمی‌گرفت، تغییرات نسبتاً وسیعی در امر تدفین اموات به وجود آمد.

روشی که در لایه‌های قبلی وجود داشت، بعد از حصار IIA منسوخ شد. در لایه‌های حصار III هم چون حصار IIB وضعیت

و جهت قرار دادن بدن کمی نامفهوم است. تنها اظهارنظری که می‌توان کرد آن است که ساکنان حصار III سر و غالباً بدن مرده را به یک پهلوی در گور قرار می‌دادند. در حصار IIB مانند حصار I و II، بازوها و کف دست‌ها حالت طبیعی خود را دارند، ولی CG31X-7 از حصار IIC یک استثناست. دست‌های این اسکلت هر دو یک فنجان را گرفته‌اند که بدون شک این حالت بعد از مردن به او داده نشده است و باید قبل از جمود این حالت به جسد داده می‌شد؛ چرا که انگشتان بعد از جمود نمی‌توانند حالت منحنی به خود بگیرند [همان، ص ۲۳۵].

نکته‌ی مهم این است که محتضر را در گور می‌نهادند. «بازوی اموات حصار III غالباً کمی یا مقداری جمع می‌شده‌اند، به طوری که یک زاویه‌ی نود درجه را با ستون عمودی درست می‌کردند و کف پاها هم، حالت معمول اسکلت‌های لایه‌های قبلی را دارند [پیشین].

در حصار III، با این که مردگان از منازل مسکونی به محوطه‌های دیگری به نام قبرستان منتقل می‌شده‌اند، ولی مانند دوره‌های قبل، در زمین صاف تپه و بدون تابوت دفن شده‌اند. درباره‌ی ساختار قبور در گزارش اشمیدت چیزی نوشته نشده، ولی آن‌چه مسلم است قبرها ساده و بدون چینه‌اند. البته همان‌طور که بیشتر نیز گفته شد، از بقایای پارچه‌ها مشهود است که مرده‌ها را در یک یا چند لباس پیچیده‌اند. وجود قبور بسیار روی تپه‌ی اصلی نشان می‌دهد که بیشتر مردم، این محل را برای دفن اجساد ترجیح می‌دادند [شرف‌الدین، ۱۳۷۹: ۱۰۱]. با این همه، جنازه‌هایی هم هم‌چون گذشته به پهلوی راست دفن می‌شده‌اند؛ مانند: CH95X-28، CF38X-15 و CH85X-15 از حصار IIIA.

جنازه‌هایی هم که اندک نیستند، برعکس به پهلوی چپ دفن شده‌اند؛ مانند: CH86X-4، DG53X-4، CF55X-1 که بخش فوقانی بدن به پشت و بخش پایین به پهلوی چپ بر زمین قرار گرفته است. بقیه‌ی اموات به پشت یا به شکم دفن شده‌اند. هم‌چنین، اکثر اموات به پهلوی چپ دفن می‌شدند و دست‌ها به طرف دهان میت قرار می‌گرفت. این روش در تپه‌ی قیطریه (تهران)، تپه قبرستان A و B سیلک، و تپه سنگ چخماق شاهرود، تورنگ تپه و یاریم تپه نیز دیده می‌شود [شرف‌الدین، ۱۳۷۹: ۱۷۴].

با توجه به نمودار تدفین اموات این دوران (اشمیدت، ص ۲۳۹) می‌توان نتیجه گرفت: پرستش ماه و ستارگان نیز گسترش یافته، به طوری که مرده یا محتضر را در هر ساعتی از شبانه‌روز دفن می‌کردند. از این‌رو، زاویه‌ی مجموعه، یعنی چهره، رو به خورشید، ماه یا ستارگانی هم‌چون زهره و ناهید قرار می‌گرفت.



مردم حصار با توجه به نحوه‌ی  
تدفین اموات، نقوش سفالینه‌های  
منقوش و مهرهای تجاری،  
مردمی مهرپرست بودند که  
اموات خود را رو به خورشید  
دفن می‌کردند

نقش مهرها

نقش مهرها و تنوع آنان به‌ویژه رمز و رازشان در حصار III بیشتر است. هر چند دکمه‌ای به شکل و قالب خورشید نظیر H۳۵۱۵، H۴۸۸۶، H۳۶۹۷ و H۳۰۳۸ هستند، ولی متن آن‌ها حکایت از رمز و راز هیروگلیف یا خطوط تصویری دارد؛ آن‌چه که در مهرهای استوانه‌ای این دوره خیلی واضح‌تر بیان شده است. با این همه یک مورد هم شکل قالبی از بعلاوه (+) دارد و آن «H۲۶۹۷» است. روی مهر استوانه‌ای «H۱۱۶» نشان خورشید به شکل بعلاوه در زیر گردن گاو به چشم می‌خورد و دو هلال به شکل ماه و بالای آن پنج هلال عمودی سیاه رنگ دیده می‌شود [Schmidt, 1937: 199].



مهرهای استوانه‌ای و مسطح حصار

**نقش بز کوهی:** در میان آثار فلزی، گرز مسی «H۳۵۷۸»، یک بزکوهی را ایستاده روی یک ستاره‌ی شش پر نشان می‌دهد. شاخ‌های بز کوهی کوتاه و نامساوی‌اند [افشارفر، ۱۳۸۵: ۱۱۶].  
**شاخ‌های قوچ:** سرهای قوچ کوهی نظیر H۳۲۱۴ و H۳۲۱۰ با ورقه‌های طلا درست شده‌اند، از حصار III به دست آمده‌اند. سرها بسیار سنتی، دارای پنج جفت سوراخ، شاخ بلند و پیچیده و ریش است. چشم‌های قوچ کوهی به صورت بیضی و دایره‌ها کاملاً مشخص شده‌اند [Schmidt, 1937: 257]. کاسه‌ای هم با سر یک قوچ به دست آمده است که جدار خارجی ظرف با تزئین چشم قوچ را نشان می‌دهد. احتمالاً از این گونه ظروف در مراسم مذهبی استفاده می‌کردند. زیرا تمام آن‌ها از درون قبور و

وجود مجسمه‌های مسی متعلق به حصار III (اشمیدت، ص ۲۷۳) که شبیه آن‌ها در خوروین (واندنبرگ، لوحه‌ی ۱۵۶) به دست آمده، آیین مهرپرستان را از مجموعه دعا‌های ایلامی به شکلی جدیدتر بیرون کشیده است. چرا که می‌دانیم مهرپرستان عناصر طبیعت، به خصوص آتش، خورشید، ستارگان، گیاهان، فصول و هفت روز هفته را که برابر هفت سیاره‌اند، مقدس می‌شمردند [مشکور، ۱۳۷۴: ۱۲۵]. یکشنبه‌ها از نظر مهرپرستان بسیار مقدس است، زیرا این روز را روز خورشید و تولد مهر می‌دانند. تعلیمات مذهبی آنان هفت درجه داشت و هر درجه به قهرمانی از افسانه‌ی مهر متعلق بود؛ مانند: کلاغ، نمفوس (نامزد جوان)، سرباز، شیر ایرانی، اربابه‌ی خورشید و در بالای همه پدر قرار داشت. چنان‌چه کسانی درجه‌ی کلاغ یا شیر داشتند، ماسکی به صورت می‌گذاشتند و به تقلید آن حیوانات، صدای آن‌ها را درمی‌آوردند [مشکور، ۱۳۷۴: ۱۲۷].

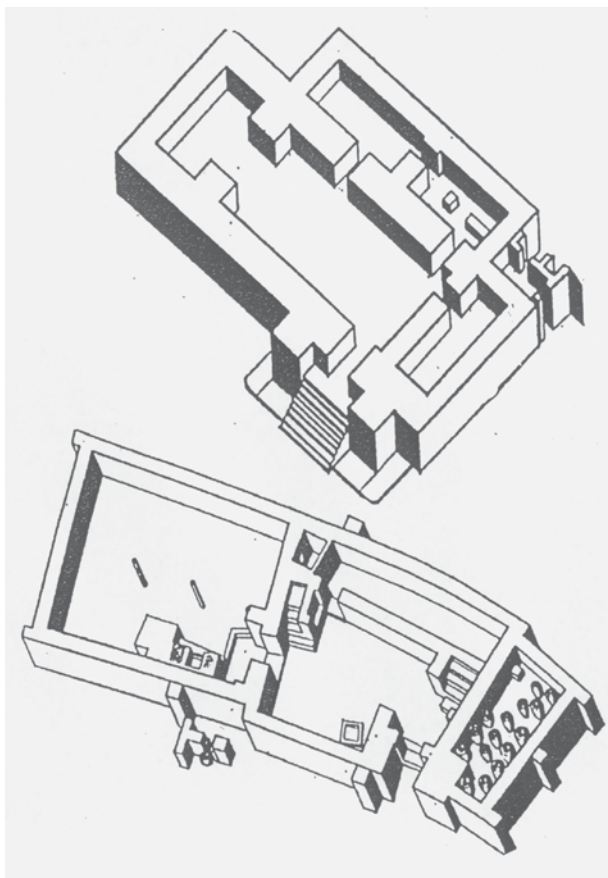
از این رو مجسمه‌های مسی حصار III با مطالبی که دکتر مشکور مطرح می‌کند، قابل تطبیق است. مجسمه‌های مسی H۲۲۷۱ و H۲۲۷۸ ماسک کلاغ دارند و همگی برهنه‌اند. مجسمه‌ی H۳۸۳۰ با ماسک شیر و مجسمه‌ی H۳۲۸۵ با ماسک شاهین قابل تشخیص است (اشمیدت، ص ۲۷۳) [Schmidt, 1937: 173].

مهم‌ترین، الهه‌ی زن در بین‌النهرین «ایشتار» و «اینانای» بابلی است که مظهر آسمانی آن ستاره‌ی زهره بود. این الهه در شوش به نام «پی‌تیکیر» و در مناطق و ایالات متفاوت تابع ایلام به نام‌های گوناگون پرستش می‌شده است [همان، ص ۵۹].

پیکره‌های الهه‌ی برهنه یکی از ویژگی‌های پیوسته‌ی تمدن ایلامی است که در تمام حفاریات باستان‌شناسی بدان برمی‌خوریم [همان، ص ۵۱]. این الهه‌ی برهنه متعلق به شوش [واندنبرگ، ۱۳۴۸: لوحه‌ی ۱۰۱] و در تپه‌حصار به شکل زنی همانند ستاره با سری شبیه مار با دو پستان برجسته [همان، لوح ۱۲] و در تورنگ تپه‌ی گرگان [همان، لوح ۱۰] مشاهده شده است. در حصار III، به‌ویژه لایه‌ی III، همین پیکره که واندنبرگ در لوح ۱۲ در آن یاد می‌کند، به شماره‌ی H۳۵۰۰ از جنس سنگ آهک، به همراه پیکره‌های کوچک انسانی از این دست به چشم می‌خورد که در تپه‌ی حصار طبقه‌ی III پرستش می‌شده است.



مردم حصار I تا IIA بز کوهی  
را به عنوان نماینده‌ی خدای  
آسمان، رزق و روزی‌رسان  
و پلنگ را به عنوان چهره‌ی  
ستیزه‌گر خدای ایشثار را  
می‌پرستیدند



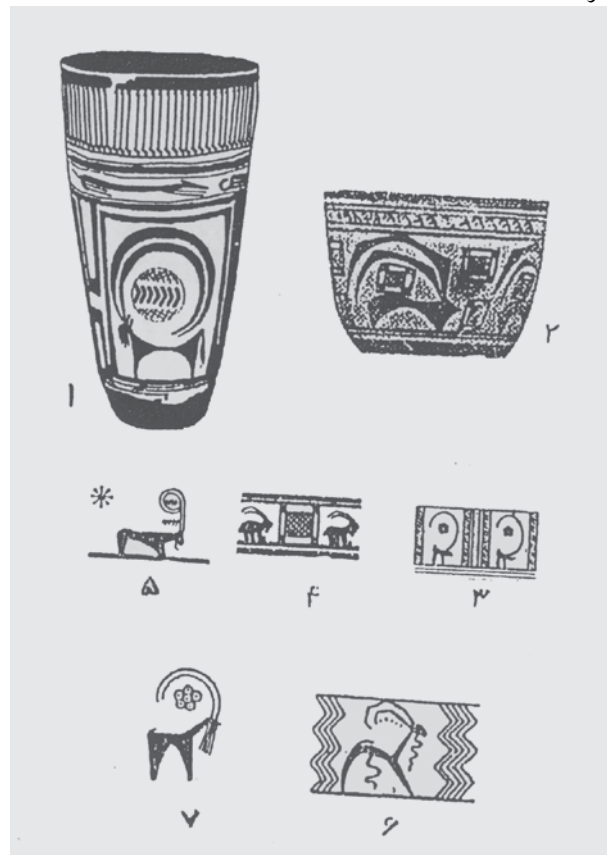
در «آکد ایشثار» و تمام شواهد حاکی از آن است که وی الهه‌ی  
بزرگ مادر ایلامی‌ها بوده است [مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۵۹].

#### ساختمان حریق‌زده‌ی تپه حصار

این ساختمان که در دوره‌های قبل به چشم نمی‌خورد،  
به نظر می‌رسد که صرفاً در لایه‌ی حصار IIB ساخته شده  
است. در قسمتی از این گزارش می‌خوانیم که روی دیوارهای  
اتاق شماره‌ی ۱ ساختمان سوخته‌ی حصار، «طاقچه‌ای وجود  
دارد که شکل عمومی آن به مجسمه‌های کوچک زن که در آن  
زمان ساخته می‌شد، شباهت دارد. دو طاقچه‌ی دیگر با همین  
خصوصیات در کنار یکدیگر در بالای پله دوم قرار داشت»  
[دایسون، ۱۳۵۱: ۱۰۸].

تابوت‌ها به دست آمده‌اند [مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۷۳].

در دوره‌های تاریخی، شاخ قوچ نمودی از سلطنت بوده  
است. «خورنه» یا «فری» که جلال و اقبال شاهان به حق از  
اوست [کریستین سن، ۱۳۷۴: ۲۱۵]، از خدایانی بوده که  
واسطه‌ی اهورامزدا و پادشاهان به‌شمار می‌آمد [لوکونین، ۱۳۵۰:  
۲۱۵]. و نام ذوالقرنین به معنای صاحب دو شاخ، از این نماد  
گرفته شده است.



#### خدایان ایلامی در حصار

حصار III تحت تأثیر فرهنگ جیحون و شمال شرق ایران  
قرار دارد، اما خدایان ایلامی و فرهنگ مذهبی آنان به‌طور  
چشم‌گیری جلوه‌گری می‌کند. علاوه بر این که مهر پرستش می‌شد  
و چهره‌های اموات روی خورشید گشوده می‌گشت. این مذهب  
روی سفالینه‌های آلتین تپه تا گئوکسیور مشاهده می‌شود و از  
مقایسه‌ی نقش خورشید بر سفال‌های آلتین ۶ تا ۱۰، و «گئوکسیور»  
با مهری نظیر H۲۶۹۷ قابل مقایسه است [مجیدزاده، ۱۳۶۸]. این  
خدایان در ایلام «نن» به معنی روشنایی خوانده می‌شوند و پیشوند  
«نا هونته» در آغاز اسامی آن‌ها قرار می‌گرفت.

وجود هلال‌های مسی و نقره نظیر H۳۸۶۳ و H۲۴۷۳،  
دلالت بر پرستش خدای ماه در کنار خورشید دارد که در لایه‌ی  
حصار IIB رایج بوده است [همان، ص ۸۸]. ولی مهم‌ترین  
خدای مورد پرستش در حصار III الهه‌ی زن برهنه است که  
دکتر مجیدزاده آن را «پینی‌کیر» ایلامی می‌داند. وجود این الهه

## منابع

۱. آمیه: پیر. تاریخ عیلام. ترجمه‌ی شیرین بیانی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران. چاپ دوم. [بی‌تا].
۲. افشارفر: ناصر. هزاره‌های تاریک تاریخ دامغان. انتشارات پایزنه. تهران. ۱۳۸۵.
۳. بهمنش: احمد. تاریخ ملل آسیای غربی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۶۹.
۴. شرف‌الدین، سعیده. چگونگی تدفین مردگان در عصر آهن در فلات مرکزی ایران. انتشارات ترکیه. تهران. ۱۳۷۹.
۵. فیثاغورس. سیاحت‌نامه‌ی فیثاغورس در ایران. ترجمه‌ی یوسف اعتصامی. دنیای کتاب. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۳.
۶. کریستین سن: آرتو. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه‌ی رشید یاسمی. دنیای کتاب. تهران. چاپ نهم. ۱۳۷۴.
۷. لوکونین: ولادیمیر گریگوریوویچ. تمدن ایران ساسانی. ترجمه‌ی دکتر عنایت‌الله رضا. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۵۰.
۸. م.ا.ل. مالووان. بین‌النهرین و ایران باستان. ترجمه‌ی رضا مستوفی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۲.
۹. مجیدزاده، یوسف. تاریخ و تمدن ایلام. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۷۰.
۱۰. مشکور، محمد جواد. تاریخ اجتماعی ایران باستان. انتشارات دانش‌سرای عالی. تهران. ۱۳۴۷.
۱۱. مصاحب: غلامحسین. دایره‌المعارف فارسی. امیرکبیر. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۰.
۱۲. ملکزاده بیانی. تاریخ مهر در ایران (از هزاره‌ی چهارم تا هزاره‌ی اول). انتشارات یزدان. تهران. ۱۳۶۳.
۱۳. ملک شهمیرزادی، صادق. ایران در پیش از تاریخ. معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور. تهران. ۱۳۷۸.
۱۴. واندن برگ، لویی. باستان‌شناسی ایران باستان. ترجمه‌ی عیسی بهنام. انتشارات دانشگاه تهران. تهران. چاپ دوم. ۱۳۴۸.
۱۵. هرودوت. تاریخ هرودوت. ترجمه‌ی وحید مازندرانی. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ سوم. ۱۳۶۲.
۱۶. حاکمی، علی. حفاریات در تپه موشه‌لان اسماعیل‌آباد، ساوج بلاغ، آثار و اشیای چهار هزار سال قبل از میلاد. سال‌نامه‌ی کشور ایران. سال چهاردهم. تهران. ۱۳۲۸.
۱۷. دایسون، روبرت. «ساختمان حریق‌زده حصار. مجله باستان‌شناسی و هنر ایران». شماره‌ی ۹ و ۱۰. زمستان ۱۳۵۱.
۱۸. مغول، محمد رفیق. «پیوندهای فرهنگی سند و پنجاب با ایران در دوران پیش از تاریخ». ترجمه‌ی سید منصور سجادی. مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ. سال چهارم. شماره‌ی ۱. شهریور ۱۳۶۹.
۱۹. مجیدزاده، یوسف. «دوران مفرغ در ماوراءالنهر باستان». مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ. سال سوم. شماره‌ی دوم. بهار و تابستان ۱۳۶۸.
20. Dyson: Robert. H.yramdsunamm. Howard-caseEditriceletter Firenze: Tappeh Hessar, California Reports of the Restudu Project, 1976.
21. Schmidt E.F: the university Museum. the university of pensylvania press Philadelphia, 1937.

«H۴۸۸۷» مجسمه‌ی یک زن است که پرندگان روی شانه‌اش قرار دارند [همان، ص ۸۷]. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که نماد آسمانی الهه‌ی ایشتار، ستاره‌ی زهره است. ایشتار در زبان اکدی و سومری «اینانا» مطابق با «آستارته» فنیقی، الهه‌ی مادر و عشق جنسی و سرچشمه‌ی همه‌ی نیروهای مولد در طبیعت و در انسان بود. وی را با زهره (ستاره‌ی صبح) یکی می‌دانستند. صبح، فرزند شب و خدای موسوم به «سین» (ماه) است و بدین مناسبت، ایشتار دختر سین به شمار می‌آمد. وی خواهر «شمش» (خدای آفتاب) نیز می‌باشد. ایشتار الهه‌ی جنگ نیز بود [مصاحب، ذیل ایشتار].

## نتیجه

مردم حصار با توجه به نحوه‌ی تدفین اموات، نقوش سفالینه‌های منقوش و مهرهای تجاری، مردمی مهرپرست بودند که اموات خود را رو به خورشید دفن می‌کردند و همانند بسیاری از تمدن‌های غرب و جنوب غربی آن روزگار، جنازه را با گل اخرا، و در حالت چمباتمه، دست به سینه به خاک می‌سپردند. آنان مهرپرست بودند و در کنار مهر، ماه، زهره و ناهید را پرستش می‌کردند.

مردم حصار I تا IIA بز کوهی را به عنوان نماینده‌ی خدای آسمان، رزق و روزی‌رسان و پلنگ را به عنوان چهره‌ی ستیزه‌گر خدای ایشتار می‌پرستیدند. آنان حرزهای حیواناتی نظیر بز، گوسفند، قوچ و سپس گاو را برای حفظ حیوانات همراه می‌کردند که به شکل پیکرک‌های حیوانی به دست آمده است.

مردم حصار IIB تا IIIC هم‌چنان مهرپرست بودند و مراسم مهرپرستی آنان به شکل بعلاوه (+) روی مهرها یا به شکل مجسمه‌های مفرغی مینیاتور به دست آمده است. در کنار خدای خورشید، ماه که نشان آن هلال به شکل مسی، مفرغی و نقره‌ای به دست آمده، پرستش می‌شده است. مهم‌تر از همه، پی‌نی‌کیر ایلامی همانند ایشتار اکدی است که به شکل الهه‌ی برهنه به صورت پیکرک یا تندیس کوچک به صورت بت یا حرز همراه مردم حصار بوده است.

اعتقاد به بز کوهی رواج داشته و قوچ نیز به عنوان خدای خورنه که به عنوان مظهر اقبال شاهان محلی بوده است. به‌علاوه، تندیس‌های حیوانات و حشرات موزی نظیر عقرب و لاک‌پشت به عنوان حرز هم‌چنان کاربرد داشته است.

## پی‌نوشت

۱. مهرها یا اشیای به دست آمده براساس حرف جدول عمودی و اعداد اول و دوم از جدول تقسیم‌بندی بزرگ‌تر از ۱۰×۱۰ بود و اعداد سوم و چهارم از جدول‌های کوچک‌تر ۱۰×۱۰ برداشته شده و علامت منطقه‌ای است که شیء مزبور در حفاری از آن‌جا به دست آمده است.

# دین زرتشت، آراینده‌ی هند باستان



غلامحسین اثنی‌عشری

کارشناس تکنولوژی سازمان آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران

## چکیده

در این مقاله سعی شده است دین زرتشت و تأثیر آن بر هندوستان به عنوان یکی از ممالک تحت قدرت و نفوذ ایران باستان بررسی شود، چرا که ملل بسیاری در اثر کشورگشایی‌های پادشاهان ایرانی، تحت تأثیر دین زرتشت قرار گرفتند و در راه نشر و بسط تعالیم آن کوشیدند. همین امر، سبب ایجاد اشتراکات مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و... میان آن‌ها با ایرانیان باستان شد که هنوز هم در برخی موارد مشاهده می‌شود. البته در مقاله‌ی مذکور تلاش شده است، این تأثیر از منظر مذهبی و اجتماعی کنکاش شود. کلید واژه‌ها: دین زرتشت، هند، تمدن هند.

## داریوش و فتح هند

داریوش هخامنشی، اولین پادشاهی بود که نواحی شمال غربی هند را فتح کرد، زیرا کوروش فقط قندهار<sup>۱</sup> را به تصرف درآورده بود. در کتیبه‌ی «بهستان»<sup>۲</sup> به نام هندوستان بر نمی‌خوریم و فقط از قندهار نام برده شده که تحت حکمرانی داریوش به‌شمار می‌آمده است. اما در یکی از کتیبه‌های تخت‌جمشید، هندوستان از مستعمرات ایران خوانده شده است. در کتیبه‌ی نقش رستم هم به نام هند برمی‌خوریم. بنابراین می‌توان گفت، فتح هندوستان پس از سال ۵۱۶ قبل از میلاد و نقر کتیبه‌ی بهستان اتفاق افتاده است. هم‌چنین، در

مراسم مذهبی  
زرتشتیان موسوم  
به «آفرینگان» همان  
مراسم «آپرینی» هندوان  
است. هم چنین،  
مراسم «استوم»  
و «واج» هندوها،  
همان «استوم» و واج  
اوستاست

لوحه‌هایی که پروفیسور هرترفلد<sup>۳</sup> در حفاریات همدان پیدا کرده است، به نام هند برمی‌خوریم [To Iman: 147-118]. ترجمه‌ی لوح مذکور چنین است.

«داریوش، پادشاه پادشاهان، پادشاه کشورها، پسر ویشناسب هخامنشی گوید، این است مملکت شاهنشاهی که من دارم: از ساکا (سغد در شمال ایران) که آن طرف سغدیانااست، تا کوش (در جنوب غربی)، از هندو تا سپردا (در شمال شرقی) که اهورامزدا به من بخشیده - او [اهورامزدا] که بزرگ‌ترین است - بشود که اهورامزدا، من و خانمان مرا پاسبان باشد» [Unvala: 10].

قلمرو داریوش تا سند و پنجاب پیش رفت. بنابراین می‌توان گفت، حکمرانی داریوش بر حدودی بود که آن را ایندوس می‌خواندند و چنانچه از تاریخ برمی‌آید، این بخش از متصرفات داریوش، اهمیت داشته است، به‌طوری که هرودوت می‌گوید: «نفوس هندی‌ها از سایر ملل بیشتر است و مالیات بیشتری نسبت به دیگران می‌پردازند و سرزمین آن‌ها، بیستمین سائراب‌نشین است.»

س. ک. هودی‌والا در کتاب خود به نام «پارسیان هند قدیم» دلایلی می‌آورد مبنی بر این‌که پس از فتح هند به وسیله‌ی داریوش، جمعی از ایرانیان مانند یک قوم جداگانه به هند مهاجرت کردند. او از کتاب «بهیشما پاروا»<sup>۴</sup> و «ماهابهاراتا»<sup>۵</sup> شاهد می‌آورد که ضمن نام بردن از چند قوم متفاوت که در هند اقامت دارند، از «پارسیکاس» نام برده شده است که بدون شک منظور از پارسیکاس، ایرانیان هستند که تحت سلطنت داریوش می‌زیسته و مقیم هند بوده‌اند.

اگرچه ایرانیان تنها بخش شمالی هند را در تصرف خود داشته‌اند، اما نفوذ و تسلط آن‌ها در سرتاسر این سرزمین مؤثر بوده است؛ به‌طوری که در جنگ «چندرا گوپتا»<sup>۶</sup> علیه آخرین پادشاه ناند<sup>۷</sup>، ایرانیان بودند که به او مساعدت کردند. بنابراین می‌توان گفت که ایرانیان در تشکیل سلسله‌ی «مایوریا»<sup>۸</sup> دست داشته‌اند. در این زمان، نفوذ ایران بر هند بیشتر شد، چنان‌که مایوریا و پیروان آن‌ها در بسیاری از عادات و مراسم و نیز احداث بنای قصرها، از ایرانیان تقلید می‌کردند. لذا می‌توان گفت، نفوذ ایران بر هند به دو صورت انجام گرفته است: اول، توسط تاکسیلا<sup>۹</sup> که بسیار ایرانی مآب شده و قطعاً در زندگانی اجتماعی هند، نفوذ ایرانی را داخل ساخته بود، و دوم، تمدن هخامنشی در ایران که چشم عالم را به خود متوجه و خیره کرده بوده است.

تاکسیلا که در سانسکریت، تاکشاسیلا<sup>۱۰</sup> نامیده

می‌شود، در قدیم مرکز علوم هند بوده است و از زمان فتح هند به وسیله‌ی داریوش، تا حمله‌ی اسکندر در سال ۳۲۶ ق.م، جزو ایران بوده و در اثر این تسلط متمادی که بیش از دو قرن به طول انجامید، کاملاً تحت نفوذ ایرانی قرار گرفته است [Marshall: 20].

### نام‌گذاری هندوستان از سوی ایرانیان

نکته‌ی قابل اهمیت، تحقیق درباره‌ی هند است. اگرچه این ادعا در وهله‌ی اول باعث تعجب می‌شود، اما باید اذعان داشت که نام هند، توسط ایرانیان بر آن سرزمین اطلاق شده است. در اوستا از هند نام برده شده و «هپتا هیندو»<sup>۱۱</sup>، خوانده شده است. در صورتی که در «ودای» هندوها به نام «سپتاسیندو»<sup>۱۲</sup> برمی‌خوریم. بنابراین، بر طبق ودا، باید آن سرزمین، در حالی که به این نام موصوف و معروف شده است و این نامی است که ایرانیان به آن سرزمین اطلاق کرده‌اند. طی قرائت اوستا، در چهار بخش به نام هند برمی‌خوریم که عبارت‌اند از: ۱. سروش یشت؛ ۲. مهریشت؛ ۳. تیریشت؛ ۴. وندیداد.

در «سروش‌یشت»، آن‌جا که می‌گوید: «سروش ایزد تواضع و فروتنی با گردونه‌ی خود از خاور به باختر می‌رود»، هندو را سرحد شرقی و نینوا پایتخت آشور را سرحد غربی ایران می‌شمارد و می‌نویسد: «او از هندوستان در مشرق، می‌رود تا به نینوا در مغرب.» دومین اشاره به هندوستان در اوستا در «مهریشت» شده است. آن‌جا که می‌گوید: «میترا (مهر) ایزد پیمان، به کسانی که پیمان شکننده نباشند، یاری و نیرو می‌بخشد، خواه چنین کسانی در هند باشند، خواه در نینوا.»

«بازوهای نیرومند مهر کسانی را که پیمان نگاه دارند، یاری می‌نماید، خواه چنین کسانی در هندوستان در مشرق باشند، خواه در نینوا در مغرب» [اوستا، فقری ۱۰۴].

در «تیریشت» راجع به «تستریا» - تشر(تیر) - ایزدباران می‌گوید: «پس ابخره از کوه هندو برخاست» [اوستا، فقره‌ی ۳۲].

مهم‌ترین بخش در اوستا که از هند نام برده، «وندیداد» است. در فصل اول وندیداد، آن‌جا که از ۱۶ سرزمین تحت قلمرو ایران که در آن‌ها آیین زرتشتی رواج دارد، سخن می‌گوید، نام پانزدهمین سرزمین، هندوستان است که ترجمه‌ی آن از این قرار است: «اهورامزدا و آفریننده هستم، پانزدهمین جا و کشور را که آفریدم «هپتا هیندو»<sup>۱۳</sup> نام دارد که از مشرق هیندو «ایندوس»<sup>۱۴</sup> تا مغرب هیندو توسعه دارد. پس روان



داشته است.

محققان بر این عقیده‌اند که آسیای مرکزی - جلگه‌ی پامیر - محل زندگی اجداد آلمان‌ها، پارسیان، یونانی‌ها، رومی‌ها و هندوها بوده است. دکتر رابرت گوردون لاتام<sup>۱۶</sup> با این نظریه موافق نبوده و معتقد است، به دلیل نفوس بیشتر آریایان در اروپا، این قاره مهد آریا نژادان است نه آسیا. برخی دیگر مانند کانن ایساک تیلور<sup>۱۷</sup>، اروپای مرکزی یا نواحی آلپ را منزل اولیه‌ی آریایی‌ها می‌دانند. برخی مانند پروفیسور رندل<sup>۱۸</sup> اسکاندیناوی را مسکن اولیه‌ی آریایی‌ها می‌دانند و... [Modi: 172].

در هر حال، مهد اولیه و سرزمین اصلی آریایی‌ها، هر نقطه‌ای که بوده است، جای شک نیست که زمانی طولانی ایرانیان و هندوها، برادر وار در یک مکان با هم می‌زیسته‌اند. به همین مناسبت، هندوها و ایرانیان از نقطه‌نظر زبان و مذهب، بیشتر از سایر ملل هند و اروپایی به یکدیگر نزدیک‌اند. البته اختلافات ناشی از مذهب و اقتصاد، این دو قوم را از یکدیگر دور کرد. ارتباط ایران و هند از زمانی آغاز می‌شود که آن دو ملت مانند یک قوم واحد با یکدیگر به سر می‌برده‌اند [thecambridge...: 319] و در زبان، عقاید، مذهب، مراسم دینی، اساطیر، افسانه‌های مذهبی و عادات و مراسم اجتماعی، با یکدیگر شریک بوده‌اند [Videcook: 18].

اگرچه تاریخ دقیق جدایی ایرانیان و هندوها مشخص نیست، ولی بسیاری از مورخان و محققان بر این عقیده‌اند که در قرن پانزدهم ق.م، آریایی‌ها پس از جدا شدن از ایرانیان، به سوی شمال غربی هند سرازیر شدند، اما اسمیت<sup>۱۹</sup> این عصر را نزدیک‌تر می‌آورد و می‌گوید: «در اواسط قرن هفتم ق.م، اقوامی

زشت (انگزه مینو) خلاف من فتنه برانگیخت و آن مملکت را دارای هوای گرم کرد و سن بلوغ دختران را زودتر گردانید» [وندیداد: ۳۳-۱].

منظور از بخش بالا این است که در مملکت هند که آن زمان «هپا هیندو» خوانده می‌شده است، دختران به واسطه‌ی هوا، زودتر به سن بلوغ می‌رسند. نکته‌ی مهم حائز اهمیت این است که ایرانیان، هندوستان را «هپتا هیندو» می‌نامیده‌اند، چنان‌که در وندیداد به آن نام خوانده شده است و این همان اسمی است که در ودای هندوها «سپتاسیندو» آمده است [Rigveda: 28]. هپتا، همان کلمه‌ای است که در فارسی امروزی، «هفت» گوئیم. اطلاق این نام به نواحی پنجاب، مناسب بوده است، چرا که هفت رودخانه‌ی مهم که یکی از آن‌ها به ایندوس<sup>۱۵</sup> موسوم است، در آن سرزمین جاری بوده است و بعدها در دوره‌ی حکمرانی سلاطین مسلمان، آن را «پنجاب» نامیده‌اند (مملکت پنج‌آب) [Thecambridge...: 345]. به مرور زمان، کلمه‌ی «هپتا» (هفت)، از اول این نام حذف شد و پنجاب را هندو و هندوستان خواندند و به تدریج سایر نواحی متصل به آن سرزمین را به آن نام موسوم کردند و جزو هندوستان شمردند.

با توجه به آنچه گفتیم، مشخص شد، اسمی که امروز سرزمین پهناور هند را به آن نام می‌خوانند، اسمی ایرانی است که ایرانیان به آن سرزمین داده‌اند. زیرا اگر بخواهیم مطابق ودای هندوها و طبق زبان قدیم آن‌ها، آن مملکت را بنامیم، باید «سیندوستانا» خوانده شود، نه هندوستان.

همان‌گونه که رود «ایندوس» نام قدیمی خود را که در ودا به آن خوانده شده، یعنی «سیندو»، تا به حال حفظ کرده است و نام ایرانی «هندو» را به خود نگرفته است، سرزمین هند نیز اگر می‌خواست به نام قدیم ودا مشهور شود، باید «سیندوستان» نامیده می‌شد، در حالی که به نامی موسوم شده که «اوستا» کتاب مقدس ایرانیان باستان، آن را به آن نام خوانده است.

#### تأثیر دین زرتشت بر سرزمین هند

همان‌گونه که ذکر شد، ایران باستان در ممالکی که فتح کرد، نفوذ و تأثیر کاملی از خود بر جای گذاشت. یکی از این ممالک «هند» بود؛ سرزمینی که در قرن ششم ق.م تحت استیلای ایرانیان قرار گرفت.

آن‌گونه که از برخی شواهد تاریخی برمی‌آید، مدت‌ها قبل از استیلای داریوش بر هند که در سال ۵۱۶ ق.م واقع شد، روابط دیرینه‌ای که قدمت آن به چند هزار سال می‌رسد، میان ایرانیان و هندوها وجود

محققان بر این  
عقیده‌اند که آسیای  
مرکزی - جلگه‌ی  
پامیر - محل زندگی  
اجداد آلمان‌ها،  
پارسیان، یونانی‌ها،  
رومی‌ها و هندوها  
بوده است

خالق همه‌ی عالم است و از آن‌ها نگهبانی می‌کند، اهورامزدا نیز آفریننده‌ی کل عالم هستی شناخته شده است [همان، ۲۴ و ۱۳ و ۱]. هم‌چنین در اوستا، ۱۰۱ بار از اهورامزدا نام برده شده است. در چهل و چهارمین بار آن به نام وارونا برمی‌خوریم که «اهورامزدا» خدای ایرانیان به آن نام، نامیده شده است و این درجه‌ی یگانگی و ارتباط دینی دو ملت هند و ایران را بیان می‌کند.

پس از وارونا و اهورا، شباهت تام لغوی و معنوی بین «میترا»<sup>۲۸</sup> هندوها و «میترا»<sup>۲۹</sup> ایرانیان مشهود است. هر دوی این مظاهر معنوی، پاسبانان و نمایندگان نور و نیکی هستند [Hodivaia: 47].

در مراسم مذهبی هندوها و ایرانیان، شباهت بسیاری وجود داشته است و دارد؛ چنان‌که مراسم «هوما»<sup>۳۰</sup> پارسیان همان مراسمی است که به نام «سوما»<sup>۳۱</sup> در میان هندوها معمول است [همان، ۶۱]. شیرهی گیاه «سوما»، «هری»<sup>۳۲</sup> یا سبز است و شیرهی «هوما» نیز «جایی»<sup>۳۳</sup> و به همان رنگ است. مراسم تهیه‌ی سوما نیز با هوما یکسان است، به این صورت که آن را از صافی بافته شده از پشم گوسفند می‌گذرانند و به همین طریق، ایرانیان در مراسم خود عمل می‌کنند. امروز نیز این مراسم با حذف و اضافاتی، بین پارسیان هندوستان معمول است و در مراسم یسنا انجام می‌پذیرد [توفیقی: ۶۳].

هندوها، «سوما» - شیرهی مقدس - را با شیر مخلوط می‌کرده‌اند تا از سکر آن کاسته شود. از نظر آن‌ها سوما دارای خواصی بوده است. در «هوم‌یشت» پارسیان نیز آمده است که شیرهی هوما، شخص را کاری و مسرور می‌گرداند. در آیین ایرانیان و هندوان، هر دو، بر این عقیده هستند که این گیاه مقدس در کوهستان می‌روید. هندوها می‌گویند، از آن «سوکراتو»<sup>۳۴</sup> تولید می‌شود که در اوستا «هوکرآتو» یا «هوخرآتو»<sup>۳۵</sup> نامیده می‌شود که به معنای «حکمت» آمده از نتایج «هوم» دانسته شده است.

در کتاب‌های هندوها، بیان شده که طعم این شیر، شیرین است و «مادهو»<sup>۳۶</sup> نامیده می‌شود. ایرانیان نیز آن را «مادهو»<sup>۳۷</sup> و شیرین شمرده‌اند. هندوها پیشوای مذهبی که مراسم سوما را اجرا می‌کرده است، «هاتر»<sup>۳۸</sup> می‌نامیده‌اند و ایرانیان، پیشوای مأمور مراسم هوما را «زاتر»<sup>۳۹</sup> می‌خوانده‌اند.

هم‌چنین، دعا‌های هندوها، «متتراس»<sup>۴۰</sup> نامیده می‌شود، چنان‌که در اردیبهشت - یشت آمده است، ایرانیان ادعیه‌ی خود را «متتراز»<sup>۴۱</sup> می‌خوانده‌اند. هر دو قوم هندو و ایرانی بر این عقیده استوارند که انجام



از آریایانان از کوه‌های هندوکوش مهاجرت کرده و در پنجاب و نواحی بالای «گنگ»، سکونت گزیدند [Smith: 29].

تاریخ تحقیقی این جدایی هرچه باشد، در این اصل مسلم شکی نیست که زمانی ایرانیان و هندوها دارای یک زبان، مذهب و مراسم بوده‌اند. علمای علم لغت اتفاق نظر دارند که «اهورا» در اوستا، همان «اسورا» در وداست و هر دو نام خداوند آریا نژادان بوده‌اند (۳۱) و از ریشه‌ی «آسو»<sup>۴۲</sup> (بودن) سانسکریت که در اوستا «آه»<sup>۴۱</sup> (بودن) آمده، گرفته شده‌اند [همان، ۶۰].

پس از جدایی ایرانیان و هندوها، معنای برخی اسامی مذهبی میان آن‌ها تغییر کرد، مانند «دیوا»<sup>۴۳</sup> که در سانسکریت خداوند به آن نام خوانده شده است، ولی «دیوا» و «دیو» در میان ایرانیان، به معنای روح خبیث استعمال شده است و می‌شود. «هودیوالا»<sup>۴۴</sup> به‌طور مفصل درباره‌ی «اسورا وارونا»<sup>۴۵</sup> شرح داده و آن را با اهورامزدای اوستا تطبیق داده است [Hodivaia: 25].

یکی از القاب وارونا<sup>۴۶</sup> در سانسکریت، «مها»<sup>۴۷</sup> است، یعنی بزرگ (کبیر و اعظم) که عیناً در اوستا «مزا»<sup>۴۸</sup>، قسمت اول کلمه‌ی مزدا، به همان معنا آمده است [Videcook: 62]. در «ریگ ودا» کتاب مقدس هندوها - برای وارونا هم صفاتی شمرده شده که در اوستا به اهورامزدا نسبت داده شده است [Rigveda: 8]. همان‌طور که در ریگ‌ودا، وارونای هندوها و اهورامزدای ایرانی‌ها، هر دو بخشاینده و ناظر جمیع اعمال و آگاه بر اسرار غیب هستند. همان‌گونه که وارونا هرگز شکست نمی‌خورد، اهورامزدا نیز در اوستا، غلبه‌کننده و فاتح معرفی شده است. وارونا،



مراسم مذهبی و نیایش و سرود و ادعیه، برای رسیدن به بهشت و شادمان کردن فرشتگان است [Hodivai: 20].

مراسم مذهبی زرتشتیان موسوم به «آفرینگان»<sup>۲۲</sup> همان مراسم «آپرینی»<sup>۲۳</sup> هندوان است. هم‌چنین، مراسم «استوم»<sup>۲۴</sup> و «واج»<sup>۲۵</sup> هندوها، همان «استوم»<sup>۲۶</sup> و «واج»<sup>۲۷</sup> اوستاست.

ایرانیان و هندوها برای آتش، تقدس خاصی قائل بوده‌اند. هندوها، آتش را در مجمری که آن را «اگنی‌اگر»<sup>۲۸</sup> می‌نامیده‌اند، نگه‌داری می‌کردند. «اگنی‌اگر» همان لغتی است که در زبان گجراتی پارسیان امروز بمبئی، «اگباری» خوانده می‌شود و آتشکده‌های کوچک را به آن نام می‌خوانند [همان، ص ۶۱].

قصص و افسانه‌های هندوها و ایرانیان، شباهت بسیاری به یکدیگر دارد. برخی پهلوانان نامی داستان‌های آنان، با یکدیگر هم‌نام و دارای صفات و عملیات همانند و مشابه هستند. «یاما»<sup>۲۹</sup> هندوها همان «یما» (جمشید) ایرانیان است. «کاوی اوشانا»<sup>۳۰</sup> هندوها همان «کاوی اوشان»<sup>۳۱</sup> یا کیکاوس کیانی است و «تریتا»<sup>۳۲</sup> در اوستا به همان نام در «ودا» هندوها دیده می‌شود [همان، ص ۱۲۵].

علاوه بر موارد ذکر شده، طی مطالعات به عمل آمده در تاریخ هند، فرهنگ ایران در برخی مراسم و آداب اجتماعی هند نیز نفوذ مؤثر داشته است، به‌طوری که بنا به تعریف نویسندگان قدیم، تشریفات دربار «مایوریا» به رسم ایران انجام می‌گرفته است و نفوذ ایران به حدی مؤثر بود که «آشوکا» با این که معتقد به آیین بودایی بود، در مجالس ضیافت به رسم ایرانیان، طعام گوشتی مصرف می‌کرد و به تقلید از پادشاهان ایران، به شکار حیوانات می‌پرداخت [Smith: 95].

از دیگر نشانه‌های نفوذ ایرانیان که قابل اهمیت است، «موی سر» است. ایرانیان به اقتضای هوای ایران، موهای سر خود را بلند نگاه می‌داشتند. در هند نیز به تدریج این عادت معمول شد و جزو مراسم و قوانین مذهبی هندوها قرار می‌گرفت. [Smith: 142]. علاوه بر این، نقوش تخت جمشید اثبات می‌کند که ایرانیان، موهای سرو ریش خود را بلند نگاه می‌داشته‌اند. «هرودوت» در دو مورد به موی بلند ایرانیان اشاره می‌کند: اول، آن‌جا که از مردمان «میلتوس»<sup>۳۳</sup> سخن می‌گوید [Herodotas: 19]. دوم، جایی که جنگ مصر و ایران را در مصب رود نیل موسوم به «پلوسیان»<sup>۳۴</sup> شرح می‌دهد [همان، ص ۱۲]. آن‌گونه که از کتاب‌ها و روایات تاریخی برمی‌آید،

پیشوایان روحانی زرتشتی در ایران هرگز ریش خود را نمی‌تراشیدند. این رسم ایرانی در هند معمول شد؛ به‌طوری که «مگاستینس»<sup>۳۵</sup> سفیر «سیلنپوس نیکاتر»<sup>۳۶</sup> در دربار «چندرا گوپتا» در تاریخ و سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: «اگر کسی مستوجب عقوبت سخت و بدنامی و رسوایی می‌شد، شاه حکم می‌کرد که موهای او را بتراشند و این از بدترین مجازات‌ها بود» [McCrindle: 73].

«استرابو» می‌نویسد: «پرامنای»<sup>۳۷</sup> شهر دارای ریش و موهای بلند [Strabo: 71]. در وندیداد، شرحی در باب مراسم شست‌وشو نوشته شده است، مرسوم به «ناهان»<sup>۳۸</sup> که در سانسکریت «سنان»<sup>۳۹</sup> می‌خوانند و در روز تولد باید انجام گیرد.

از جمله عادات و مراسم دیگر هندی‌ها که از ایرانیان اقتباس شده است، جشن تولد سلاطین است. اسمیت می‌گوید: «دربار هند این جشن را از ایرانیان تقلید کرده است» [Smith: 201]. استرابو درباره‌ی جشن تولد اظهار می‌دارد که این رسم بین عموم ایرانیان معمول بوده، به‌خصوص روز تولد پادشاه، یکی از جشن‌های بزرگ عمومی شمرده می‌شده است [Strabo: 69]. هرودوت آن‌جا که از «آمستریس»<sup>۴۰</sup> زن خشایارشا - صحبت می‌کند، می‌گوید: «او تا جشن تولد شوهر خود منتظر ماند تا آن‌که شاه بار عام داد. این جشن هر سال در روز تولد شاه گرفته می‌شد و ایرانیان آن را «تیکتا»<sup>۴۱</sup>، می‌نامیدند، و آن تنها روز در طول سال بود که پادشاه پس از شست‌وشوی موهای سر خود با صابون، به ایرانیان عطایا و هدایا می‌بخشید» [Herodotus: 133].

سلاطین سرزمین هند، عین این مراسم را از ایرانیان اقتباس کرده بودند و در ایام متبرک و جشن‌های عمومی و نیز روزهای تولد خود، موهای سر خود را می‌شستند.

هم‌چنین در بررسی‌های صورت گرفته، موارد دیگری به چشم می‌خورد که حاکی از تأثیر و نفوذ ایران باستان و دین زرتشت بر این سرزمین بوده است. برای مثال: **سرجان مارشال**، ضمن حفاریات خود در **تاکسیلا**، موفق به کشف یک معبد زرتشتی شده است. وی می‌گوید: «از قرائن برمی‌آید که معبد مذکور، به پیروان مذهب زرتشتی تعلق دارد. مناره‌ای که بر این معبد بنا شده، برای آن بوده است که پیشوایان از آن بالا بروند و به دعا و نیایش درباره‌ی خورشید، ماه و آب بپردازند. این رسم در میان ایرانیان باستان معمول بوده است» [Marshai: 90]. و یا دفن اجساد می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد. به این صورت که اهل تاکسیلا،

س. ک. هودی‌والا  
در کتاب خود به نام  
«پارسیان هند قدیم»  
دلایلی می‌آورد مبنی بر  
این‌که پس از فتح هند  
به وسیله‌ی داریوش،  
جمعی از ایرانیان مانند  
یک قوم جداگانه به  
هند مهاجرت کردند



مردگان خود را در خاک دفن نمی‌کرده‌اند و در آتش نمی‌سوزانده‌اند، بلکه مانند زرتشتیان بر قلعه‌ی کوهی می‌نهادند که لاشخوران آن را طعمه‌ی خود گردانند [Strabo, ۶۲].

شواهد فوق که مناسبات نزدیک و یگانگی ایرانیان و هندوها را با یکدیگر به اثبات می‌رساند، سبب می‌شود که تصدیق کنیم، ایرانیان و هندوها، زمانی با یکدیگر در یک سرزمین می‌زیسته‌اند و در آیین و عادت و زبان یکدیگر، نسبت و شرکت داشته‌اند، ولی بعدها، این ارتباط و یگانگی پایدار نماند و زمانی فرا رسید که اختلافات میان آن‌ها سبب شد به ناچار از هم جدا شوند. اختلافی که منجر به این جدایی شد، همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، اختلاف مذهبی و اقتصادی بوده است. افزایش نفوس و کمبود آذوقه، آن‌ها را وادار ساخت تا وطن اصلی خود را در آسیای مرکزی ترک و به نواحی جدیدی مسافرت کنند. آخرین نقطه‌ای که در این مهاجرت، اقامتگاه ایرانیان شد، سرزمینی بود که امروز آن را به نام ایران می‌نامیم. اما قوم برهمنان (هندوها) موافقت نکردند و از ایرانیان جدا شدند و به مسافرت خود ادامه دادند تا این‌که به پنجاب رسیدند و از این به بعد، تمدن آریایی در دو کشور ایران و هند، شروع به توسعه کردند.

دکتر جیوانجی مودی<sup>۶۱</sup> در خصوص جدایی هندوها از ایرانیان می‌گوید: در آغاز، ایرانیان و هندوها بر این عقیده بوده‌اند که «قانون» و «جنگ» در طبیعت با یکدیگر توأم است. قانون، چرا که سراسر کائنات بر اساس قانون مقدس در نشو و ارتقا است و جنگ، زیرا در طبیعت، جنگ و مبارزه بین نیک و بد و زشت و زیبا همیشه وجود دارد. البته، هر دو قوم بر این عقیده ثابت نماندند و بعدها این عقیده مورد پذیرش هندوها قرار نگرفت، لذا از یکدیگر جدا شدند. نفوذ این عقیده در آیین ایرانیان بعد از آن زمان مشهود است، چنان‌که مذهب زرتشت معتقد است که عالم به اراده‌ی اهورامزدا در گردش است و در سراسر عالم هستی، مبارزه و ستیز میان نیک و بد - سپتامینو، انگره‌مینو - وجود دارد و برای آن‌که انسان بتواند در این مبارزه، فاتح و پیروز شود، باید خود را به اندیشه، گفتار و کردار نیک مسلح و مجهز سازد.

این اختلاف عقیده و جدایی میان ایرانیان و هندوها سبب شد که برخی موارد هندوها در نظر ایرانیان به زرتشتی جلوه نماید و از آن به بعد، در معانی برخی لغات تغییراتی ایجاد شود. برای مثال، «دیوا» که در سانسکریت خداوند به آن نام خوانده

شده است، در زبان ایرانیان از معنای مقدس خود دور افتاده و در سراسر کتاب اوستا، «دیوا» و «دیو» به معنای روح خبیث استفاده شده است. چنان‌که در فارسی امروز نیز به همان معنا به‌کار برده می‌شود و عمل او خلاف اراده‌ی اهورامزدا دانسته شده است. ایرانیان در مقابل «دیوا» هندوها، خداوند خود را «اهورا» خواندند و نقطه‌ی مقابل دیوا قرار دادند. هندوها نیز مقابله به مثل کردند، [Hodivala: 38]. هم‌چنین، به‌طوری که از مندرجات اوستا برمی‌آید، «ایندرا»<sup>۶۲</sup> که در میان هندوها، مقامی عالی و مقدس داشته است، از نظر ایرانیان، بد و زشت دانسته شده است [اوستا، ۴۳-۱۹].

#### پی‌نوشت

۱. این نام در کتیبه‌ی بهستان، نوزدهمین نام از اسامی ممالک و شهرهایی است که تحت فرمان داریوش بوده است. کلمه اصلی آن در کتیبه‌ی مذکور «هاراواتیس» (Harauvatis)، است که اکنون قندهار نامیده می‌شود.
۲. بهستان به غلط بیستون خوانده می‌شود، در حالی که بغستان و بغ در ایران باستان، نام خداوند است. چنان‌که خود داریوش در کتیبه‌ی بهستان می‌گوید: «بغا و زرکا اورمزدا» و از همین کلمه است بغداد و باغو (باکو).

3. Hertz feld
4. Bhishma parva
5. Mahabharata
6. Chendraguptu
7. Nanda
8. Maurya
9. Taxila
10. Takshasila
11. Hapta Hindu
12. Sapta Sindhu
13. Hapta Hindu
14. Indus
15. Indus
16. Robert
17. Cannon Isaac Taylor
18. Rendell
19. Smith
20. Asu
21. Ah
22. Deva
23. Hodivala
24. Asura Varuna
25. Varuna
26. Maha
27. Maza
28. Mithra
29. Mitra

- p.8
14. Vide Benn, The Greek Philosophers, p. 521
15. Darmesteter, Persia, In Persia and Parsis, by Nariman, p.6
16. Vide Mcdonald, Development of MusIm Theology, juris prudence and const it u tional Theory, p. 133
17. Darmesteter, Persia, In Persia and parsis, by Nariman, p. 35
18. To I man, Guide to old Persian Inscriptions, pp. 118-147
19. Dr, J. M. unvala, the Times of India, P. 10
20. Herodotus, Rawtinsan, Vol. III, P. 4
21. Marshall, Guide to taxila, P. 20
۲۲. اوستا، مهریشت، فقره ۱۰۴.
۲۳. اوستا، تیریششت، فقره ۳۲.
۲۴. وندیداد، ۱-۱۹ و ۴۳-۱۹.
25. Rigveda, IV, P. 28
26. The Cambridge History of India, Vol. I, p. 345
27. Modi, AnthropolOgical papers, Part I I, P. 172
28. The Cambridge History of India, part I, P. 319
29. Vide cook, origin of Religion, P. 18
30. Smith, EarIy History of India, P. 29
31. Vide cook, origin of Religion, P. 51
32. I bid, P. 60
33. Hodi vaIa, Indo-Iranian Religion, P. 47
38. Ibid, P. 61
۳۹. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۶۳.
40. Hodi VaIa, Indo -Iranian Religion, P. 20
41. I bid, P. 61 پ
42. I bid, P. 125
43. smith, oxford History of India, P. 95
44. smith, Asoka, P. 142
45. Herodotus, Rawlinson, IV , P. 19
46. Herodotus, Rawlinson, I I I, P. 12
47. Mccrindle, Ancient India as described by Megasthenes and arrian, p. 73
48. Strabo, XV, P. 71. Mccrindle, Ancient India as described in classical literature, P. 75
49. Smith, the Indian Antiquary, Vol. 14, P. 201
50. Strabo, XV, P. 69. Mccrindle, Ancient India as described in classical literature, P. 75
51. Herodot us, Rawlinson, Vol. I, P. 133
52. Marshal I, Guide to Taxila, P. 90
53. Strabo, xV, P. 62. Mc crind le, Ancient India as described in classical Literature, P. 69
54. HodiVaIa, Indo- Iranian Religion, P. 38
۵۵. اوستا، وندیداد، صص ۴۳-۱۹.
30. Haoma
31. Soma
32. Hari
33. Jairi
34. Sookratoo
35. Hookhratoo
36. Madhoo
37. Madho
38. Hotar
39. Zaoatar
40. Mantras
41. Manthras
42. Afringan
43. Aprini
44. Stom
45. Vaj
46. Stum
47. Vach
48. Agnyagar
49. Yama
50. Kavi Ushana
51. Thritha
52. Miletus
53. Pelusian
54. Megasthenes
55. Silenpos Nlkatur
56. Pramnai
57. Nahan
58. Sanan
59. Amestris
60. Tykta
61. J.J. Modi
62. Indra

#### منابع

۱. مجله کلام اسلامی، شماره ۳۳.
۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۲۴
۳. تاریخ طبری، ص ۴۰۲.
۴. رضی، هاشم. ادیان بزرگ جهان، ص ۱۳۵.
۵. پورداد، گات‌ها، ص ۴۵.
۶. دوستخواه، جلیل. اوستا، نامه‌ی مینوی آیین زرتشت، ص ۴.
۷. پورداد، گات‌ها، ص ۴۵.

8. Haurt, Ancient persia and Iranian Civilization, p.10.
9. I bid, p.12
10. The cambridge History of India, Vol. I, p. 346
11. Darmesteter, Persia, In Persia and Parsis, ed. by. Nariman, p.4
12. History of Herodot us, Vol. I, p.22
13. F. E. whitton, chess in History and Fiction,



# تاریخ‌نگاری بیهقی

## از منظر فلسفه‌ی تاریخ

محبوبه یعقوبی خانقاهی

دبیر تاریخ سوادکوه

چکیده

«دیوان رسائل» که محل کار بیهقی بود، قسمت مهمی از دولت مرکزی و دارای رابطه‌ای نزدیک با نظام اطلاعاتی موجود بود و رئیس آن یعنی صاحب دیوان، با وزیر یا رئیس‌الوزرا هم‌ردیف محسوب می‌شد [پیشین]. بیهقی با شایستگی که از خود نشان داد، به زودی به دستیاری خواجه ابونصر مشکان برگزیده شد. وظیفه‌ی مخصوص بیهقی نسخه‌برداری از متن تمامی مکاتبات سیاسی بود؛ از جمله قراردادهای، نامه‌ها و قوانین که اکثر این‌ها را صاحب دیوان خود تدوین می‌کرد [همان، ص ۶۶].

بونصر مشکان از جمله کسانی بود که تأثیری عمیق بر بیهقی نهاد. او از دبیران نام‌آور روزگار غزنوی و از خردمندان زمانه بود. این استاد تا هنگام مرگ لحظه‌ای بیهقی را از خود جدا نداشت و چندان گرامی و نزدیکش می‌داشت که حتی نهفته‌ترین اسرار دستگاه غزنوی را نیز با وی در میان می‌نهاد. بیهقی راجع به استاد فرزانه‌ی خویش می‌گوید: «پیوسته در میان کار» بوده است و در درستی و خرد بی‌همتا [روان‌پور، ۱۳۷۳]. بیهقی در تمام کتاب تاریخ خود وی را استاد بونصر می‌خواند و به او احترام می‌گذارد.

بیهقی تحت نفوذ اوست و حتی گاه آن‌چه را از رفتار دیگران نمی‌پذیرد یا منع می‌کند، از وی قبول می‌کند و بدان احترام می‌نهد [والدمن، ۱۳۷۵: ۶۴]. این احترام ستایش‌آمیز تا بدان جاست که پس از مرگ بونصر مشکان، در حق او می‌گوید: «ختمت الکفایه و البلاغه والعقل به» [بیهقی، ۱۳۷۶: ۹۰۸].

بیهقی تقریباً از ۴۱۶ تا ۴۴۱ (هجری قمری)، یعنی سالی که از خدمت غزنویان کناره گرفت، دبیران دیوان خانه‌ی شش امیر

مقاله‌ی حاضر به زندگی ابوالفضل بیهقی، مورخ نامی قرن‌های چهارم و پنجم هجری و روش تاریخ‌نگاری او می‌پردازد. ابتدا به تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بلاد اسلامی و از جمله ایران، و تأثیر آن بر تاریخ‌نگاری آن عصر و به‌خصوص بر شیوه‌ی کار و دیدگاه بیهقی توجه شده است. سپس از منظر فلسفه‌ی تاریخ، به تاریخ بیهقی نگریسته شده و در آن به مسائلی از قبیل مفهوم تاریخ، هدف تاریخ، دقت و اعتبار منابع، علیت، عینیت، اصالت و نقد تاریخی پرداخته شده است.

**کلید واژه‌ها:** بیهقی، تاریخ‌نگاری، تاریخ، فلسفه‌ی علم تاریخ.

### تاریخچه‌ی زندگی بیهقی و تحولات آن

در سال ۳۸۵ هجری قمری در ده حارث‌آباد شهرستان بیهق (سبزوار کنونی)، کودکی زاده شد که نامش را محمد و کنیه‌اش را ابوالفضل نهادند. پدرش حسین نام داشت و او را در سال‌های نخست در بیهق و سپس در نیشابور به دانش‌اندوزی گماشت [روان‌پور، ۱۳۷۳]. نیشابور از مراکز علمی بزرگ آن روزگاران بود و از نخستین شهرهای ایران که در آن دانشگاه<sup>۲</sup> تأسیس شد. او پس از کسب علم به غزنین پایتخت غزنویان رفت و با داشتن هوشمندی ویژه و عشق به نویسندگی، در دیوان رسالت محمود غزنوی که ریاست آن با بونصر مشکان - نویسنده‌ی نامی - بود، استخدام شد و به دبیری پرداخت<sup>۳</sup> [نفیسی، ۱۳۴۲].



**مهم‌ترین تألیف بیهقی کتاب عظیم تاریخ بیهقی است که سی مجلد بوده است. اما آن چه از آن باقی مانده، مؤخر جلد ۵ و همه‌ی مجلدات ۹-۶ و مقدمه‌ی جلد ۱۰ است که برخی قسمت‌های این مجلدات نیز از میان رفته است**

حرکت‌های مختلف فکری شد. با آن‌که خراسان محل تلاقی فرهنگ‌های مختلف بود، اما با آن حال عصبیت خراسانی همواره جویای تسلط بر این فرهنگ‌ها بوده و هیچ‌گاه تسلیم آن‌ها نشده است [همایون، ۱۳۷۴].

ردپای بیشتر این فرهنگ‌ها و واژگان و موضوعات مرتبط با آن‌ها را می‌توان در جای جای کتاب بیهقی یافت.<sup>۴</sup> حرفه‌ی تاریخ‌نگاری در اسلام با جست‌وجو و گردآوری و نقل اخبار و احادیث درباره‌ی رویدادهای خاص و به صورت سینه‌به‌سینه آغاز شد و بعدها به صورت مکتوب درآمد. تمام تلاش مورخان معطوف به بررسی صلاحیت راویان اخبار بوده<sup>۵</sup> و از بیان عقیده خودداری می‌کردند [آیین‌وند، ۱۳۶۰].

تقریباً از قرن‌های سوم و چهارم و با ورود فلسفه‌ی یونان و اساطیر شرق و در پی حملات فیلسوفان و متکلمان به ادبیات تاریخی و فرضیات آن، مورخان به تنظیم فرضیات خود و دفاع از آن‌ها پرداختند و برداشت متقدانه‌ای از تاریخ در میان مسلمانان شکل گرفت. در این دوره، «نگارش تاریخ از دست محققان مذهبی به‌دست کارکنان رسمی دولت افتاد. و تاریخ‌نگاری اسلامی نه تنها به لحاظ نویسندگان، بلکه از نظر محتوای آن، کم‌کم به گونه‌ای غیرمذهبی درآمد. [والدمن، ۱۳۷۵: ۶۲].

در خود ایران نیز سنت تاریخ‌نگاری رو به تحول گذاشت و به‌صورت تاریخ سلسله‌ها، شهرها و ایالات ظاهر شد. در آن

پیایی غزنوی بود [والدمن، ۱۳۷۵: ۶۴]. ابن فندق، صاحب «تاریخ بیهقی» می‌گوید: «او دبیر سلطان محمود بود، به نیابت از بونصر مشکان، و دبیر سلطان محمدبن محمود بود و دبیر سلطان مسعود. آن‌گاه دبیر سلطان مودود، آن‌گاه دبیر سلطان فرخزاد» [به نقل از دانش‌پژوه در مقدمه‌ی تاریخ بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۲]. پس از محمود، بیهقی در پادشاهی کوتاه امیر محمد (پسر کهنتر محمود) دبیر دیوان رسالت بود و شاهد دولت مستعجل وی. آن‌گاه که ستاره‌ی اقبال مسعود درخشیدن گرفت، نظاره‌گر لحظه به لحظه‌ی اوج و فرود زندگانی او بود.

پس از درگذشت بونصر مشکان (۴۳۱ هـ.ق)، سلطان مسعود، بیهقی را برای جانشینی استاد از هر جهت شایسته، ولی سخت‌جوان دانسته است؛ هرچند که وی در این هنگام ۴۶ ساله بوده است. از این‌رو بوسهل زوزنی سالخورده را جای‌گزین آن آزاد مرد کرد و بیهقی را بر شغل پیشین نگاه داشت. ناخشنودی بیهقی از همکاری با این رئیس بد نهاد، در کتاب وی منعکس است، تا آن‌جا که تصمیم به استعفا گرفته، ولی سلطان مسعود او را به پشتیبانی خود دلگرم کرده و به ادامه‌ی کار واداشته است [روانپور، ۱۳۷۳].

بعد از کشته شدن مسعود که همراه با شادی مردم بود، بیهقی در دربار فرزند او مودود و بعد از آن نزد عبدالرشید، پسر دیگر محمود غزنوی، به شغل دبیری دیوان مشغول بود. بالاخره در سلطنت عبدالرشید صاحب دیوان رسالت شد، اما به‌زودی معزول گشت و به فرمان پادشاه، غلام ترکی که نوپای نام داشت، همه‌ی دارایی وی را به بهانه‌ی این‌که مهریه‌ی زنش را نداده است، مصادره کرد. او در زندان ماند تا زمانی که طغرل در سال ۴۴۳ هـ.ق به تخت نشست و وی را با درباریان دیگر که زندانی بودند، به دژ فرستاد. با دگرگونی اوضاع، بیهقی رهایی یافت، اما از آن پس دیگر به کار دیوانی بازنگشت [نفیسی، ۱۳۴۲: ۱۰۰۲].

با نگاهی به سده‌ی چهارم هجری و تحولات روزگار بیهقی می‌توان دریافت، سده‌ای که بیهقی در آن زاده شد، زمان روی نمودن اغتشاشات در اکثر نقاط سرزمین‌های اسلامی (دارالاسلام) بود. آل‌بویه که در آن قرن به قدرت رسیده بودند و متعلق به تشیع، حقانیت خلیفه‌ی بغداد را گاه عملاً و گاه تلویحاً منکر می‌گشتند [والدمن، ۱۳۷۵]. دوره‌ی غزنویان آمیخته‌ای است از حکومت عرب، ترک و ایرانی، یعنی حکومت‌های عباسیان، غزنویان، سامانیان و دیلمیان [روانپور، ۱۳۷۳].

از لحاظ فرهنگی، اختلاط ملل و اقوام مختلف، آمیزش فرهنگ اراضی مفتوحه‌ی دوران اسلامی و تعامل این‌ها با هم و برخورد با اثرات بیرون از حوزه‌های اسلامی، هم‌چون یونانی، چینی، هندی و ترکی، فرهنگ اسلامی را بارور و قابلیت حیات و بقای آن‌را افزایش داد و موجب پیدایش مذاهب گوناگون و



## بونصر مشکان از جمله کسانی بود که تأثیری عمیق بر بیهقی نهاد. او از دیران نام‌آور روزگار غزنوی و از خردمندان زمانه بود

و داشتن تفکر، وابستگی کمتر به سال‌شمار سلطنت‌ها، و توضیح بیشتر در مورد شیوهی کار.

البته علاوه بر استعدادهای طبیعی و ویژگی‌های شخصیتی او، تجربه و سن نیز در سبکی که بیهقی در تاریخ‌نگاری به کار گرفته، مؤثر بوده است. سبک ساده و در عین حال موجز او از کار در دیوان رسالت نشئت گرفته و مهارت در پروراندن مضامین نیز، گویای آشنایی او با ادبیات غنی و پر بار ایران است. تمامی این عوامل در کار او به هم پیوند خورده‌اند؛ پیوندی که در کار سایر مورخان ایرانی به چشم نمی‌خورد [والدمن، ۱۳۷۵].

### آثار بیهقی

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، مهم‌ترین تألیف بیهقی کتاب عظیم تاریخ بیهقی است که سی مجلد بوده است. [روان‌پور، ۱۳۷۳]. اما آنچه از آن باقی مانده، مؤخر جلد ۵ و همه‌ی مجلدات ۹-۶ و مقدمه‌ی جلد ۱۰ است که برخی قسمت‌های این مجلدات نیز از میان رفته است.

این کتاب را در آغاز «تاریخ ناصری» می‌خواندند؛ به اعتبار سبکتگین (پدر محمود غزنوی) که ناصرالدین است و شاید هم به اعتبار لقب سلطان مسعود که «ناصرالدین الله» بود [پیشین]. مؤلفان متفاوت این کتاب را به نام‌های جامع‌التواریخ، جامع فی تاریخ سبکتگین، تاریخ آل محمود، تاریخ ناصری و تاریخ آل سبکتگین نیز خوانده‌اند [نفیسی، ۱۳۴۲: ۱۰۰۳]. بخش موجود تاریخ بیهقی را «تاریخ مسعودی» نیز می‌خوانند؛ از آن جهت که تنها رویدادهای دوره‌ی پادشاهی مسعود را دربر می‌گیرد.

«بیهقی در کتاب خود می‌گوید، تقریباً از اوایل دوران سلطنت مسعود، به جمع‌آوری داستان‌ها و نوشتن خاطرات روزانه و همچنین نسخه‌برداری‌های پنهانی از مدارکی که مسئولیت آن‌ها با او بود و به نسخه‌برداری از آن‌ها اشتغال داشت می‌پرداخته و تمامی آن‌ها را به این امید که روزی تاریخ سلسله‌ی غزنوی را بنویسد، نگاه‌داری می‌کرده است» [والدمن، ۱۳۷۵: ۶۶]. ابن فندق مدعی است، بیهقی دبیر فرخزاد بود و بعد از کناره‌گیری از کار، آغاز به نوشتن کرد، ولی تاریخ بیهقی شکی برای خواننده باقی نمی‌گذارد که وی از اواسط سلطنت سلطان فرخزاد (۴۴۸ هـ.ق)، نوشتن را آغاز کرده [والدمن، ۱۳۷۵] و به سال ۴۵۱ این کار را به انجام رسانیده است. یعنی اندکی پس از درگذشت فرخزاد و آغاز پادشاهی سلطان ابراهیم بن مسعود [روان‌پور، ۱۳۷۳]. بیهقی هشتاد و پنج سال زیسته و به تصریح ابوالحسن بیهقی در «تاریخ بیهق»، به سال ۴۷۰ هجری قمری در گذشته و به این ترتیب، نوزده سال پس از اتمام کتاب تاریخ خویش زنده بوده و هرگاه به اطلاعات تازه‌ای دست می‌یافته، آن‌را به متن کتاب می‌افزوده است» [همان: ۱۲].

این کتاب علاوه بر تاریخ غزنویان، گاه حاوی اطلاعاتی مهم

دوران، علاوه بر تحصیلات مذهبی که نشانگر موقعیت اجتماعی افراد تربیت شده و مأمورین و مستخدمین دولت بود، مجموعه‌ی وسیعی از تعلیمات غیرمذهبی که شامل شعر و ادب نیز می‌شد، از قرن گذشته در دست‌رس ایرانیان بود. در چنین محیط فرهنگی-اخلاقی که در آن زمان ایجاد شده بود و روند جدیدی که مخصوصاً در مطالعات تاریخی پدید آمد، بیهقی پا به عرصه‌ی زندگی نهاد [والدمن، ۱۳۷۵].

### جهانبینی و شخصیت بیهقی

محمدعلی اسلامی ندوشن سه عامل را برای شناخت

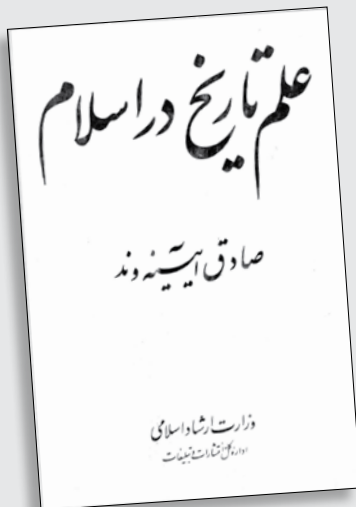
جهانبینی بیهقی مورد توجه قرار می‌دهد:

اول، تأثیر دوران بیهقی و جو حاکم بر دربار غزنوی است که انباشته از جاسوسی، انحطاط، ناامنی، سستی اخلاقی و ترجیح منفعت هیئت حاکمه بر سرنوشت ملک و ملت است که در این اوضاع حتی صدای پیران فرزانه نیز به جایی نرسیده است و مجبور به تسلیم می‌شوند.

دوم، تشابه شیوه‌ی اندیشه‌ی بیهقی با فردوسی، با وجود جدا بودن راهشان است. توجه به عبرت‌انگیز بودن حوادث، بی‌اعتباری جهان، اعتقاد به خرد و تقدیر و مکافات عمل، از جمله‌ی این مشابهاست [ندوشن، ۱۳۷۴]. زریاب این‌ها را نه نشانه‌ی زهد و صوفی‌گری بیهقی، بلکه آن‌را ناشی از دقت قلب و لطف احساس او می‌داند [زریاب، ۱۳۶۸].

سوم، معتقدات و خصوصیات اخلاقی بیهقی است؛ اعتقاد و احترام بیهقی به خاندان غزنوی و شخص مسعود و بعد از او بونصر مشکان بسیار است که باید ریشه‌ی آن را نخست در ایمان مذهبی او - چرا که مسلمان سنی متعصبی بود - و سپس در خوی متمایل به اعتدال و اطاعت بی‌چون و چرا از مافوق و سلسله لازمه‌اش انضباط و اطاعت بی‌چون و چرا از مافوق و سلسله مراتب است نیز در این امر مؤثر بوده. نرمی‌ها و درشتی‌های روزگار و تجربیاتش در زندگی پرفراز و نشیب هم، او را به سمت ملایمت و میانه‌روی سوق داده است [ندوشن، ۱۳۷۴].

والدمن در مقایسه‌ی بیهقی با مورخان معاصر خودش، به پنج ویژگی بارز بیهقی اشاره می‌کند که شامل این مواردند: درون‌گرایی، اتکای کمتر به سایر کتب، توجه به جزئیات حوادث



سازند و بدان اقتدا کنند و آن را امام دانند. هم‌چنین، وقایعی که افتاده باشد و سعاداتی که در عهد گذشته مساعدت نموده، اسباب آن را بدانند و از آن‌چه احتراز باید کرد، احتراز کنند... و هر که از علائم تواریخ اعتراض کند، دست زمانه بر وی دراز شود... لاجرم هرکه در تاریخ تأمل کند و در هر واقعه که او را پیش آید، نتیجه‌ی عقل جمله عقلای عالم به وی رسیده باشد، دست غوغا و لشکر وقایع و حوادث از تاراج ذخایر فکرت او بسته باشد. [آینه‌وند، ۱۳۶۰: ۱۹]

بیهقی می‌گوید: «غرض من آن است که تاریخ پایه‌ای بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم؛ چگونه ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند.» [بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۰۵] تا «خوانندگان را از من فایده‌ای به حاصل آید» [همان، ص ۲۷۴]. علاوه بر آن، در جای جای کتاب ذکر کرده که تاریخ برای عبرت‌آموزی است، چنان‌چه می‌گوید: «از این اخبار فواید و عجایب بسیار است، چنان‌که خوانندگان و شنوندگان را از آن بسیار بیداری و فواید حاصل شود» [همان: ۱۰۲۱] و «خردمندان را در این باب عبرت بسیار است» [همان: ۱۰۶۰] پس غرض اصلی او بیدار کردن حس انتباه و دقت در خواننده است، اما این غرض طوری تأمین می‌شود که خواننده حس نمی‌کند [بینش، ۱۳۷۴].

دکتر زریاب خویی معتقد است که بیهقی احساس تاریخی داشته، یعنی انگیزه‌ی درونی و عشق به دانستن تاریخ، تحقیق و ضبط آن داشته است و تحت تأثیر این احساس و شوق باطنی، تاریخ خود را نوشته است و نه به دستور سلطانی یا وزیری و نه به امید اخذ پاداش و صله‌ای [زریاب، ۱۳۶۸].

بیهقی، هم‌چنان‌که خود از خواندن تاریخ و آگاهی از آن لذت می‌برده است، می‌خواسته آیندگان را از این لذت معنوی نصیبی دهد [پیشین]. البته او خود به سختی دریافتن حقیقت تاریخ واقف است و می‌گوید: «گذشته را به رنج توان یافت؛ به گشتن گرد جهان و رنج بر خویش نهادن و احوال و اخبار بازجستن و یا کتب معتمد را مطالعه کردن. و اخبار درست را از

درباره‌ی فرمان‌روایان صفاری و سامانی و حتی دستگاه خلافت بغداد و به‌ویژه آغاز کار سلاجقه است [سجادی، ۱۳۸۰: ۱۲۷].

والدمن در بررسی متون تاریخی - اسلامی، پنج ویژگی به هم پیوسته را دریافته که در کتاب بیهقی قابل مشاهده است:

۱. دیدگاه تاریخی، به روشنی به محل و زمانی که تاریخ در آن نوشته شده، مربوط است. کتاب بیهقی نیز بازتاب ارزش‌ها، علاقه‌ها، تجربه‌ها و شغل مؤلف، و نشانه‌ی عهد و زمانه‌ی اوست.

۲. متون اسلامی تاریخی، عمداً به پندآموزی گرایش داشته‌اند که این جنبه در تاریخ بیهقی نیز دیده می‌شود.

۳. مورخان اسلامی ناگزیر از تقیه و پنهان‌سازی نظرات و ارزش‌های خود از نگاه دیگران بودند. این موضوع در تاریخ بیهقی بسیار به چشم می‌خورد که هم به منظور استتار احساسات مؤلف است و هم تشویق خوانندگان به این‌که مطالب را از زوایای گوناگون ببینند.

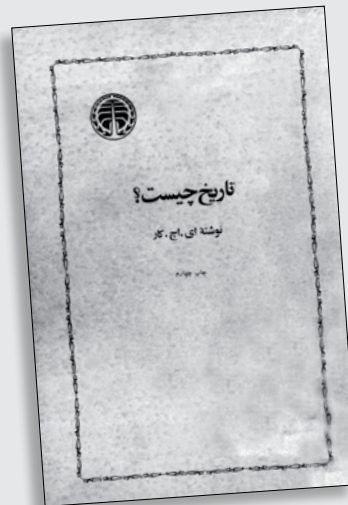
۴. ویژگی‌های ساختاری می‌تواند افکار و ارزش‌های نویسنده را بنمایاند و در کتاب بیهقی، عوامل ساختاری، در اصل ارزش‌های ذهنی نویسنده و جانشینی برای پرسش‌های او و بدگمانی‌هایش است.

۵. متون تاریخی اسلامی تحت تأثیر «مکتب» و محدودیت‌های سبکی قرار دارند، اما این کتاب کمتر از دیگر کتاب‌های تاریخی آن عصر «مکتبی» است. ولی کار او تلفیقی از انواع مکتب‌ها و متأثر از معیارهای دیوانی است و به نظر می‌رسد سبکی ابداعی باشد.

### مفهوم تاریخ، فایده و هدف آن

**روزنتال** تاریخ را چنین تعریف می‌کند: «وصف ادبی اعمالی که بر انسان، خواه افراد یا گروه‌ها، وارد شده است و در سیر تحول و تطور گروه یا فردی معین، متجلی و مؤثر بوده است.» او معتقد است، تاریخ تنها بدین مفهوم می‌تواند به حق موضوع رشته‌ای علمی باشد و هر کسی که از تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاران و یا تاریخ سخن می‌گوید، باید چنین تعریفی از تاریخ را در ذهن داشته باشد [روزنتال، ۱۳۶۵: ۲۱] با چنین نگاهی، تاریخ بیهقی مصداق کامل تعریف تاریخ است. در اروپا، بعد از رنسانس، تاریخ از صورت افسانه خارج شد و به‌صورت علمی درآمد. اما این‌که در حدود هزار سال قبل، مورخی این‌قدر در کار خود باریک‌بینی و دقت داشته باشد که کارش با روش علمی سازگار باشد، شگفت‌انگیز است. واژه‌ی «تاریخ» در کتاب تاریخ بیهقی بیشتر به معنی اصطلاح علمی است و غالباً با فعل راندن و بردن آمده است. مثل «به‌سر راندن تاریخ بازگشتم» یا «و در این روزگار تاریخ کردن گرفتم» [بینش، ۱۳۷۴].

بیهقی فایده‌ی علم تاریخ را با مثالی چنین بیان می‌کند: «تواریخ خزاین اسرار امور است. چنان‌که اطبا از بیماری‌های گذشتگان که افتاده باشد و اطبای بزرگ آن را علاج کرده، دستور



آن معلوم خویش گردانیدن و آن چه نیامده است راه بسته مانده است که غیب محض است» [بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۰۱۹-۱۰۱۸]. نکته‌ی قابل توجه آن است که بیهقی روشن تاریخ معاصر را برای کسی که به جزئیات آن واقف باشد واجب می‌داند و چون خود را واجد این شرط می‌دانسته، برای ادای این تکلیف وجدانی معنوی قیام کرده است. [زریاب، ۱۳۶۸: ۲۸]. عبارت «مرا چاره نیست از تمام کردن این کتاب و...»<sup>۸</sup> مبین همین مطلب است. تاریخ در نظر بیهقی، تسلسل حوادث مهم انسانی است و هم‌چنان‌که زنجیر حوادث زمان ناگسستگی است، بر انسان است که با ثبت و ضبط این حوادث و آوردن آن به شکل نامه‌ی تاریخ، تسلسل این حوادث را در ذهن و نظر انسان‌های آینده حفظ کند و از هم نگسلاند [پیشین].

#### دقت و اعتبار منابع

از نظر والش: «هر نوع اظهار نظری که تاریخ‌نویس می‌کند، باید بر اساس نوعی مشاهده‌ی مستقیم یا غیرمستقیم باشد. اظهارات به اصطلاح تاریخی که بر پایه‌ی دیگری استوار باشد (مثلاً فقط براساس قوه‌ی تخیل مورخ)، باید فاقد اعتبار دانسته شود» [والش، ۱۳۶۳: ۲۱]. چون غالباً امکان مشاهده‌ی مستقیم در تاریخ وجود ندارد، مورخ ناگزیر از مشاهده‌ی غیرمستقیم است که منظور از آن، بررسی آثار گذشته، یا گواهی کسانی که شاهد و ناظر بوده‌اند و یا اسناد و مدارک مربوط به آن زمان است. بنیان کار بیهقی نیز بر همین روش علمی استوار است [بیش، ۱۳۷۴: ۹۴].

بیهقی خود می‌گوید: «اخبار گذشته را دو قسم گویند که آن را سه دیگر نشناسد: یا از کسی بپایند شنید و یا از کتابی بپایند خواند. و شرط آن است که گوینده باید که ثقه و راستگوی باشد و نیز خرد گواهی دهد که آن خبر درست است... و کتاب هم‌چنان است که هرچه خوانده آید، از اخبار که خرد آن را رد نکند، شنونده آن را باور دارد و خردمندان آن را بشنوند و

فراستانند» [بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۰۱۹]. مسئله‌ی به کارانداختن خرد، همان استدلال و استنباط و نقد و تحقیق تاریخی است که متأسفانه بسیاری از مورخان ما یا بدان اعتقاد نداشته‌اند یا در انجام آن ناتوان بوده‌اند [زریاب، ۱۳۶۸]. و این موضوعی حائز اهمیت در روش کار بیهقی است. از مهم‌ترین جنبه‌های کتاب بیهقی، حقیقت‌پژوهی نویسنده و علاقه و ایمان او به راستی و اهتمام در نگارش حقیقت است که در تاریخ‌نگاری هدف اصلی است [یوسفی، ۱۳۷۲].

او به خواننده اطمینان می‌دهد: «من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این‌قدر بکرده‌ام تا آن‌چه نویسم یا از معاینه‌ی من است یا از سماع درست از مردی ثقه» [بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۰۲۰]. در این کار، او حتی اسم روات را ذکر کرده است و گاه در این که حرف آن‌ها تا چه اندازه می‌تواند صحیح باشد، بحث کرده و به اصطلاح ترجیح و تعدیل یا نقد تاریخی به کار برده است [بیش، ۱۳۷۴]. رعایت امانت نزد بیهقی به حد وسواس می‌رسد و اطمینان می‌دهد که «محال است چیزی نبشتن که به ناراست ماند» [بیهقی، ۱۳۷۶: ۳۶۷]. و در بیان حقیقت معتقد است: «در تاریخ محابا نیست» [همان، ص ۶۹۸].

قابل توجه است که در آن‌چه بیهقی از دیدار خویش، به‌عنوان منبعی دست اول نوشته است، باید نظر نکته‌یاب و دقیق، و جودت ذهن و هوشمندی او را نیز افزود که هرچه در خور توجه و ضبط بوده، نگاه او را به سمت خود جلب کرده است و آن‌جا که خود حضور نداشته، به نقل از اشخاصی می‌پردازد که اکثراً خود شاهد واقعه و موضوع، و مورد وثوقش باشند. او در همه‌جا منبع اطلاعات و معلومات خویش را معرفی می‌کند و در مورد ارزش و صحت و سقم روایات اظهار نظر می‌نماید. اگر هم در موضوعی اندک تردیدی دارد، ما را از آن آگاه می‌کند تا خواننده بداند کدام خبر را باید پذیرفت و کدام مشکوک است [یوسفی، ۱۳۷۲].

بیهقی به جزئیات حوادث که به‌کار تحلیل تاریخ می‌آید و در آن عصر به گفته‌ی او چیزی جز قصه‌گویی (افاصیص) به‌شمار نمی‌رفته، توجه داشته و آگاهانه بدان پرداخته است. او هم‌چنین بعضی احوال و اخبار را که مستقیماً به‌کار تاریخ نمی‌آید، برای نزدیکی هرچه بیشتر به هدف تاریخ و نتیجه‌گیری از حوادث، ذکر کرده است تا از آن «بیداری افزاید و تاریخ به راه راست رود» [سجادی، ۱۳۸۰: ۴۶]. حتی اگر این پرداختن به جزئیات، به بهای به درازا کشیدن کتاب انجامد.

نکته‌بینی، نکته‌یابی و دقت‌نظر بیهقی مورد تأیید تمام صاحب‌نظران است. درج تاریخ دقیق<sup>۹</sup> رویدادها به‌صورت سال، ماه، روز و گاه حتی ساعت و توصیف دقیق لباس، قیافه و اخلاق افراد و بندگان، از شاهکارهای اوست که گویی صحنه را برای ما نقاشی می‌کند.

با نگاهی به سده‌ی چهارم هجری  
و تحولات روزگار بیهقی می‌توان  
دریافت، سده‌ای که بیهقی در آن زاده  
شد، زمان روی نمودن اغتشاشات  
در اکثر نقاط سرزمین‌های اسلامی  
(دارالاسلام) بود



## استقراء تاریخی و علت تاریخی

ذکر حوادث و وقایع تاریخی که به آن وقایع‌نگاری می‌گویند، با همه‌ی دقت و جزئیاتش برای تاریخ لازم است، اما کافی نیست. زیرا در حقیقت فقط حکم مواد اولیه را دارد که اگر مورخ با روش علمی از آن‌ها استفاده نکند، قادر به کشف علت‌ها و روابط نمی‌گردد و این‌گونه از جزئیات به کلیات رسیدن را روش استقراء گویند. هنر اصلی بیهقی، ربط دادن جزئیات حوادث به هم و رسیدن به مسائل کلی و جاودان است. [بینش، ۱۳۷۴] والش می‌گوید: «مورخان به کشف ساده‌ی حقایق رویدادهای گذشته قانع نیستند، بلکه حداقل بر آن می‌شوند که نه تنها بگویند چه اتفاق افتاده، بلکه هم‌چنین نشان دهند چرا اتفاق افتاده است. تاریخ شرح ساده‌ای از رویدادهای گذشته نیست، بلکه... عبارت است از شرحی که در آن رویدادها با یکدیگر مرتبط هستند» [والش، ۱۳۶۳: ۱۹] در روش علمی تاریخ، اصل علت، حوادث را تجزیه و تحلیل می‌کند و عوامل یا موجبات حادثه‌ها را آشکار می‌سازد. [بینش، ۱۳۷۴: ۹۷] در حقیقت می‌توانیم علت را چیزی بدانیم که چیزی دیگر (معلول خود) را تولید می‌کند یا می‌آورد. [استنفورد، ۱۳۸۴: ۱۴۷] و تنها حوادثی رابطه‌ی علی دارند که رخ دادنشان به هم وابسته باشد. پس «علت در تاریخ، در اصل عبارت بوده است از رویداد، کنش یا حذف، که بدون آن کل جریان رویدادهای بعدی به‌صورتی متفاوت می‌بوده است» [والش، به نقل از استنفورد، ۱۳۸۴].

برای بیان پدیده‌های تاریخی، یک علت کافی نیست، بلکه یک سلسله علت لازم است و سلسله مراتب علت، یعنی اهمیت یک علت یا دسته‌ای از علت نسبت به علت دیگر، جوهره‌ی تفسیر مورخ است [کار، ۱۳۵۶]. مورخ از میان انبوه توالی علت و معلول‌ها، تنها آن‌هایی را دست‌چین می‌کند که از نظر تاریخی واجد اهمیت هستند و معیار اهمیت تاریخی، توانایی او در جا دادن علت‌ها و معلول‌ها در قالب توضیح و تفسیر عقلی است [همان: ۱۵۵] شاید بتوان گفت که شناسایی علت‌ها بر علاقه‌های مورخ استوار است و چیز اندکی در مورد چرایی رخ دادن امور به ما می‌گوید تا تاریخ [استنفورد، ۱۳۸۴: ۱۵۷].

به اذعان اکثریت، بیهقی برخلاف بسیاری تاریخ‌نگاران ایرانی دیگر، به بررسی علت و معلولی وقایع تاریخی و مقدمات نهفته و آشکار رویدادها و سپس داوری درباره‌ی آن‌ها پرداخته است. مثلاً با به تصویر کشیدن چهره‌ی حقیقی درباریان و بزرگان دولت و بیان چابلوسی، تظاهر و سودجویی آن‌ها، آن‌را علت اصلی شکست مسعود و زوال حکومت غزنوی معرفی می‌کند [بینش: ۱۳۷۴]. یا در داستان بردار کردن حسنک وزیر، بیهقی با تحلیل اوضاع و احوال دربار غزنوی و مقایسه‌ی آن با احوال برمکیان و قتل عام آن‌ها، دست به تعدیل حادثه می‌زند. و یا در

واقعه‌ی ورود سلطان مسعود به آمل و از سلطان و وزیر به انتقاد پرداخته است<sup>۱۱</sup> (هرچند به ملایمت) [سجادی، ۱۳۸۰] و یا در جایی دیگر، علل سقوط اریاق و غازی را تحلیل کرده است<sup>۱۲</sup> و نمونه‌های دیگر.

باید دانست که تاریخ فقط حوادث و وقایع محسوس نیست، بلکه تاریخ سیر اندیشه‌ی انسانی نیز هست و پشت سر هر حادثه‌ی انسانی، اراده، اندیشه، احساس و عاطفه‌ی او قرار دارد [زریاب، ۱۳۶۸: ۳۴].

تا بدان‌جا که کسانی چون کالینگوود معتقدند، تاریخ کلاً تاریخ فکر و اندیشه است و فقط با فعل و انفعالات فکری و مغزی سروکار دارد [والش، ۱۳۶۳: ۵۶]. با مطالعه‌ی تاریخ بیهقی، ضمن اطلاع از حادثه، از انگیزه‌ی انسانی آن نیز مطلع می‌شویم. او به عنوان کسی که با نگاه تیزبین خود در دستگاه حکومتی آن زمان حاضر بوده، محرکات باطنی حوادث آن روزگار را شرح می‌دهد. این محرکات انسانی عبارت‌اند از: حرص و آز بی‌پایان انسان، جاه‌طلبی‌ها، رقابت‌ها، پول پرستی‌ها، شهوت‌رانی‌ها، کینه‌توزی‌ها و انتقام‌جویی‌ها [زریاب، ۱۳۶۸].

او در اثر تربیت مذهبی، مثل همه‌ی مسلمانان، قائل به تقدیر بوده، ولی در عین حال تقدیر را نوعی علت تعبیر می‌کرده است... و با عباراتی از قبیل «که قضای آمده بود» و «با قضای آمده بر نتوان آمد» اهمیت صدفه (تصادف) را که به قول اشتفن تسویک حساس‌ترین لحظات تاریخ از آن زاییده شده است، بازگو می‌کند. [بینش، ۱۳۷۴: ۹۹]. البته در تاریخ چیزی به عنوان تصادف یا بی‌علتی محض نداریم و منظور از تصادف، یا تداخل دو زنجیره‌ی مستقل از هم است، یا وقوع آثار ناخواسته‌ی یک رفتار و یا علل کوچکی که کم‌اهمیت‌اند، اما به نتایج مهم منجر می‌شوند.<sup>۱۳</sup> در مورد دسته‌ی اخیر، یعنی اتفاقات ساده، ای.اچ. کار معتقد است: «آن‌ها بی‌اثر نبوده‌اند، ولی تا آن‌جا که در شمار تصادف‌اند، داخل تفسیر عقلی تاریخ، یا طبقه‌بندی مورخ از علل مهم نمی‌گردند» [کار، ۱۳۵۶: ۱۵۲].

بیهقی گاه برحسب اعتقاد عامه، به بخت و تصادف معتقد است، ولی نسبت دادن حوادث تاریخ را به حرکات نجوم و سیارات نادرست می‌داند و می‌گوید هرکس آن را از فلک و کواکب و



یکدیگرند و دارای عینیت [والش، ۱۳۶۳].

در جای جای اثر بیهقی، تلاش برای رسیدن به نوعی عینیت و بی طرفی، به صورت عدم دخالت غرض شخصی مشهود است. مثلاً دوری از تعصب و حب و بغض را در این جملات می توان دید: «در تاریخی که می کنم، سخنی نرانم که آن به تعصبی و تربدی<sup>۱۳</sup> کشد» [بیهقی، ۱۳۷۶: ۲۷۶]. او پس از بیان آن که برخی خدمت گزاران پادشاهان در تاریخ آن ها تحریف و تبدیل کرده اند، می گوید: «ایزد مرا از تمویهی و تلیسی کردن مستغنی کرده است که آن چه تا این غایت براندم و آن چه خواهم راند، برهان روشن با خویشان دارم [همان: ۱۶۹].

رعایت انصاف راجع به دوست و دشمن از ویژگی های بارز بیهقی است، چنان چه وقتی در باب اعتقاد مذهبی بوسهل زوزنی - با آن که دل خوشی از وی ندارد - اظهار عقیده می کند، می گوید: «من در اعتقاد این مرد سخنی جز نیکویی نگویم» [همان، ص ۶۰]. و از سوی دیگر، بر دوستانی چون **حسنک وزیر** و یا بونصر مشکان انتقاداتی وارد می کند. حتی در قضیه ی تسخیر قلعه ای نزدیک ساری که غارت و «بی رسمی» بسیار شد، با بیان پشیمانی امیرمسعود، می گوید: «مرا چاره نیست از باز نمودن چنین حال ها که از این بیداری افزاید و تاریخ به راه راست برود (که روا نیست در تاریخ تفسیر و تحریف و **تقتیر** و تبطیر کردن» [همان، ص ۶۶۸]. بیهقی حتی در مورد خویش نیز انصاف را رعایت می کند و به لغزش ها و جوانی خود اعتراف می کند و می گوید: «اگر از دوستان و مهتران باز می نمایم، از آن خویش هم بگفتم و «سپس به کار باز شدم تا نگویند که بوالفضل، صولی وار<sup>۱۴</sup> آمد و خویشان را ستایش گرفت» [همان، ص ۹۱۶].

تاریخ دقیق و استوار هر عهده ی را بعد از سپری شدن آن بهتر می توان نوشت، چرا که افرادی که در همان زمان به سر می برند و خود با وقایع روبه رویند، به خاطر غرض های گوناگون، جلب منفعت و دفع ضرر و دلایل دیگر، ممکن است قادر به تمیز حقیقت نباشند، اما آنان که چندی بعد دست به نوشتن تاریخ می زنند، از این ملاحظات آسوده ترند و بر اسناد و مدارک معتبری دست رسی دارند. بیهقی کتاب خود را در چنین احوالی نوشته است و وقتی به تألیف تاریخ عصر غزنوی پرداخته که سال ها از آن وقایع گذشته بوده است و بسیاری کسان از دنیا رفته بودند [یوسفی، ۱۳۷۲]. او با وجود درباری بودن، درهنگام انتشار اثرش، از زیر نفوذ دستگاه حکومت بیرون بوده و کتابش را نه به فرمان پادشاهی نوشته و نه به خواهش و سفارش کسی. لذا امانت داری و بی طرفی و دخالت ندادن میل و غرض شخصی در آن هویداست.

### اصالت و نقد تاریخی

اصالت و تازگی کار از ویژگی های هر اثر علمی است. بیهقی

بروج داند، آفریدگار را از میانه بردارد و معتزلی و زندیقی و دهری باشد، جای او دوزخ بود [زریاب، ۱۳۶۷: ۳۵۹]. البته او علت العلل همه ی حوادث را قضای مبرم الهی می داند و از تعبیرات تاریخی فلاسفه ی اخیر از قبیل تعبیر جغرافیایی تاریخ، تعبیر شخصیت و یا اقتصادی، آگاهی ندارد و همه را منتسب به اراده ی الهی می داند [همان]. اما با این حال، در تعلیل حوادث، از ذکر مقدماتی که نتایج خاصی را به دنبال آورده، غفلت نکرده است.

### عینیت

«مهم ترین نکته در نوشتن تاریخ و به طور کلی هر کار علمی، نداشتن تعصب و نظر و غرض شخصی است و به قول **فوستل دوکولانژ** نباید عقیده و میل شخصی را در تاریخ دخالت داد» [بینش، ۱۳۷۴: ۹۴]. که از این مقوله با نام عینیت یاد می شود. پوزیتویست ها عینیت را چنین تعریف کرده اند: «جدایی و تمایز دقیق و روشن میان شناسنده و موضوع شناخت، میان واقعیت و ارزش و میان تاریخ و پندار». [نوویک به نقل از استنفورد، ۱۳۸۴: ۹۸] با چنین تعریفی، مفهوم عینیت در تاریخ عبارت است از: «گزارش و توصیف دسته ای از رویدادها یا اوضاع، فقط بر حسب خود موضوع و فارغ از هرگونه تأثر شناسنده یا شخصی که آن گزارش را روایت می کند، می نویسد و می خواند و یا باور می کند.» [استنفورد، ۱۳۸۴: ۹۸]. اما تاریخ درباره ی انسان ها و کنش ها و درد و رنج آن هاست و برای خواننده شدن توسط انسان های دیگر نوشته می شود و توسط آن ها درک می شود و عینیت بدین گونه غیر ممکن است. حتی در صورت عینی نوشتن تاریخ، مسئله ی ذهنیت در تاریخ با اهمیت است [استنفورد، ۱۳۸۴].

به طور کلی، موضوع عینیت در تاریخ را باید به مفهومی ملایم تر و نه چندان شدید تلقی کرد. می توان در محدوده ی کار خویش تا حدی به عینیت دست یافت. شرح های متفاوت تاریخ که از دیدگاه های متفاوت مطرح شده اند، در حقیقت مکمل

به اصالت کار خود پای‌بند بوده و به همین دلیل، وقایع زمان پیش از خود را که دیگران به نحوی پسند خاطر نوشته بودند، نقل نکرده است، زیرا در آن صورت کار او از اصالت می‌افتاده و صرف نقل از دیگران می‌شده است و متأسفانه این نقل صرف آثار گذشتگان برای پر کردن و بزرگ نشان دادن کتاب، مرضی است که بیشتر مورخان ما دچار آن بوده‌اند و در این باب او و چند تن انگشت‌شمار دیگر، مستثنا هستند. به همین جهت است که بیهقی تاریخ خود را از سال ۴۰۹ هجری آغاز کرده است. یعنی درست از همان‌جا که محمود وراق تاریخ خود را به پایان رسانیده بوده است [زریاب، ۱۳۶۸: ۳۱] اکثر مورخان، دوره‌ی زمانی طولانی را برای نوشتن تاریخ طی کرده و به طولانی بودن زمان تاریخ و حجم کتاب خود اهمیت می‌داده‌اند و صدها و حتی هزارها ماجرا را در تاریخ خود می‌آوردند، بی‌آن‌که از صحت و سقم آن مطمئن باشند، اما بر خلاف آن‌ها، بیهقی ترجیح می‌دهد که تاریخ چهل و پنجاه ساله را بنویسند، ولی در درستی و اصالت نوشته‌ی خود اطمینان داشته باشد [دانش‌پژوه در مقدمه‌ی تاریخ بیهقی، ۱۳۷۶].

نقد و تحقیق تاریخی در کار بیهقی با تأکید او بر تطابق محتوا با عقل و خرد آشکار می‌شود، چنان‌که شرط صحت خبر را پذیرش خرد می‌داند [بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۰۱۹]. او ناقلان روایات و خود روایت را نیز به سنگ محک نقد می‌آزماید. بیهقی از نقد خویش‌نیز پروا ندارد. او حتی به نقد دیگر تاریخ‌ها پرداخته است و در مواردی که روش کار آن‌ها را نمی‌پسندد، روش مناسب‌تری ارائه می‌دهد، چنان‌که در خطبه‌ی خوارزم، اخبار دیو و پری و غول بیابان و نهنگی را که بر پشتش آتش نهاده‌اند، به باد انتقاد می‌گیرد. و یا کار مورخانی را که در تاریخ پادشاهان زمان خود تحریف و تبدیل کرده‌اند، نمی‌پذیرد.

#### پی‌نوشت

۱. در تاریخ بیهق، تولد بیهقی به‌طور دقیق روشن نیست ولی در تاریخ بیهقی غیرمستقیم بدان اشاره شده است؛ یعنی سال ۳۸۵ یا ۳۸۶ هجری قمری [والدمن، ۱۳۷۵].
۲. یعنی نظامیه‌ی نیشابور
۳. حدود ۴۱۲ هجری قمری [روانپور، ۱۳۷۳].
۴. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: مقالات یادنامه‌ی ابوالفضل بیهقی در دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد.
۵. که ابزار اصلی‌شان در این کار «علم‌الرجال» و فن «جرح و تعدیل» بود [آیین‌وند، ۱۳۶۰].
۶. مورخ کتاب زین‌الخبار گردیزی، تاریخ سیستان و طبقات ناصری جوزجانی با بیهقی مقایسه شده‌اند.
۷. بیهقی در حدود شصت و دوسالگی شروع به نوشتن کتابش کرده بود.
۸. صفحه‌ی ۱۰۲۰، کتاب تاریخ بیهقی.
۹. در نسخه‌ها و چاپ‌های موجود، اشتباهاتی دیده می‌شود که به احتمال قوی

- این لغزش‌ها از بیهقی نیست و طول زمان و رونویسی‌های مکرر، مایه‌ی آن شده است [روانپور، ۱۳۷۳: ۱۸].
۱۰. تاریخی بیهقی، ص ۶۹۵-۷۰۰.
۱۱. همان، ص ۳۵۵-۳۶۶.
۱۲. این مطلب از جزوه‌ی درس فلسفه‌ی تاریخ دکتر مهدی فرهانی منفرد اخذ شده است.
۱۳. تربدی عربی است. مصدر باب تفعیل، یعنی از غضب ترش‌روی و کبود شدن [بینش، ۱۳۷۴: ۹۴].
۱۴. محمدبن یحیی صولی، از کسانی بود که در کتاب تاریخ خویش از خود ستایش‌ها کرده بود.

#### منابع

۱. آیین‌وند، صادق. ۱۳۶۰. علم تاریخ در اسلام. وزارت ارشاد اسلامی. تهران.
۲. استفورد، مایکل. ۱۳۸۴. درامدی بر فلسفه تاریخ. ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی. نشرنی. تهران.
۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۷۴. جهان‌بینی ابوالفضل بیهقی. یادنامه‌ی ابوالفضل بیهقی: مجموعه سخنرانی‌های مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی: دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی. انتشارات دانشگاه فردوسی. مشهد.
۴. بینش، تقی. ۱۳۷۴. روش علمی در کتاب بیهقی. یادنامه‌ی ابوالفضل بیهقی: مجموعه سخنرانی‌های مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی: دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی. انتشارات دانشگاه فردوسی. مشهد.
۵. بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. ۱۳۷۶. تاریخ بیهقی. مقدمه، توضیح و تعلیق و فهرس: منوچهر دانش‌پژوه. بر اساس نسخه‌ی «غنی - فیاض» و نسخه‌ی «ادب پیشاوری و نسخه‌ی دکتر فیاض». هیرمند. تهران.
۶. روانپور، نرگس. ۱۳۷۳. گزیده‌ی تاریخ بیهقی. نشر علم. تهران.
۷. روزنتال، فرانتس. ۱۳۶۵. تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام (ج ۱). ترجمه‌ی اسدالله آزاد. مؤسسه‌ی چاپ و انتشار آستان قدس رضوی. مشهد.
۸. زریاب خویی، عباس. ۱۳۶۸. بزم‌آورد: شصت مقاله درباره‌ی تاریخ، فرهنگ و فلسفه. انتشارات محمدعلی علمی. تهران.
۹. سجادی، صادق و عالم‌زاده، هادی. ۱۳۸۰. تاریخ‌نگاری در اسلام. سمت. تهران.
۱۰. سروش، عبدالکریم. ۱۳۶۰. فلسفه‌ی تاریخ. پیام آزادی. تهران.
۱۱. کار، ادوارد هالت. ۱۳۶۵. تاریخ چیست؟ ترجمه‌ی حسن کامشاد. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. تهران.
۱۲. نفیسی، سعید. ۱۳۴۲. در پیرامون تاریخ بیهقی: شامل آثار گمشده‌ی ابوالفضل بیهقی و تاریخ غزنویان (ج ۲). کتاب‌فروشی فروغی. تهران.
۱۳. والدمن، مرلین. ۱۳۷۵. زمانه، زندگی و کارنامه‌ی بیهقی. ترجمه‌ی منصوره اتحادیه (نظام مافی). نشر تاریخ ایران. تهران.
۱۴. والش، دلیو، اچ. ۱۳۶۳. مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ. ترجمه‌ی ضیاءالدین علایی طباطبایی. انتشارات امیرکبیر. تهران.
۱۵. همایون، غلام سرور. ۱۳۷۴. چند نکته‌ی تازه درباره‌ی تاریخ بیهقی. یادنامه‌ی ابوالفضل بیهقی: مجموعه سخنرانی‌های مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی: دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی. انتشارات دانشگاه فردوسی. مشهد.
۱۶. یوسفی، غلامحسین. ۱۳۷۲. دیداری با اهل قلم (ج ۱). انتشارات علمی. تهران.

چکیده

پرداخت. مجلسی با قبول مناصب امامت جمعه، قضاوت و شیخ الاسلامی در دوره‌ی شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ.) و سپس شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ هـ.) با استفاده از نفوذ و قدرت خود تلاش فراوانی در جهت اصلاح امور خلق بر پایه‌ی مبانی ناب شیعی و مبارزه با تصوف و فلسفه انجام داد.

مسئله‌ی اساسی پژوهش حاضر، بررسی نقش علامه مجلسی در گسترش و تثبیت تشیع در ایران است و مؤلف سعی نموده است تا به بررسی توصیفی و تحلیلی نقش علامه مجلسی در آن عصر، اقدامات او و پیامدهای آن بپردازد.

کلیدواژه‌ها: صفویه، محمدباقر مجلسی، شاه سلیمان، شاه سلطان حسین، مذهب شیعه.

پیدایی حکومت صفویه در نخستین سال‌های سده‌ی دهم هجری / شانزدهم میلادی، یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ ایران و اسلام است. از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت صفویه، رسمیت [عمومیت و اشاعه] بخشیدن به مذهب شیعه‌ی دوازده‌امامی در گستره‌ی ایران بزرگ آن روزگار و تأسیس حکومتی مبتنی بر آن است. در این میان نقش فقیهان و عالمان شیعه و اقدامات آنان در فراهم آوردن مقدمات گسترش مذهب شیعه قابل توجه است. یکی از این فقیهان و عالمان، علامه شیخ محمدباقر مجلسی (۱۱۱۰-۱۰۳۷ هـ.) است. وی از نخستین و پرکارترین عالمان شیعی ایرانی است که به تجمیع، ترجمه و نشر احادیث امامان دوازده‌گانه‌ی شیعه (ع) به زبان فارسی

# علامه محمد باقر مجلسی

جواد حصاری مقدم  
دبیر تاریخ شهرستان شیروان



## درآمد

تأسیس دولت صفوی به سال ۹۰۷ هـ. ق. / ۱۵۰۱ م. نقطه‌ی عطفی در تاریخ ایران پس از اسلام محسوب می‌شود. حتی می‌توان آن را رنسانسی سیاسی - مذهبی [، فرهنگی] دانست؛ چرا که برای نخستین بار پس از ورود اسلام به ایران، در فلات ایران حکومتی «ایرانی»، «مستقل»، «قدرتمند» و بر پایه‌ی «اعتقاد مذهبی» تشکیل شد تا پس از حدود نه سده از حمله‌ی اعراب به ایران، شاهنشاهی بزرگی همانند شاهنشاهی ساسانی (۶۵۲-۲۲۶ م.) در قلمرو ایران شکل بگیرد. باری، در عصر موردنظر، حکومت صفویه نقشی اساسی در حفظ تمامیت ارضی، هویت ملی و مذهبی ایرانیان ایفا کرده است.

نخستین اقدام شاه اسماعیل یکم (۹۳۰-۹۰۷ هـ. ق.) - بنیان‌گذار حکومت صفوی - رسمی اعلام کردن مذهب شیعه‌ی دوازده‌امامی در ایران بود. از نتایج مهم این اقدام می‌توان به ایجاد مشروعیت و مقبولیت برای حکومت صفوی، حمیت و غیرت برای پیروانش با تکیه بر مذهب شیعه (که موجب تمایز از دیگر کشورهای جهان اسلام شد) اشاره کرد. این اقدام شاه اسماعیل و حرکت پادشاهان صفوی بعدی، از جریان صوفیانه به سمت جریان فقهاتی - شریعتی مذهب جعفری، موجب احساس نیاز آنان به عالمان شیعه، برای مشروعیت بخشیدن به حکومتشان در دوره‌ی غیبت امام دوازدهم شیعیان (عج) و تدوین و اجرای احکام مذهب شیعه بود. در چنین فرایندی بود که عالمان شیعه از بحرین و عراق و به‌خصوص جبل عامل لبنان به ایران دعوت شدند و مهاجرت آنان به ایران آغاز شد. از نظر گستردگی، مهاجرت عالمان جبل عام به ایران، در تاریخ تشیع بی‌سابقه و یادآور موج مهاجرت فقیهان حلی به بغداد پس از سقوط این شهر به دست هلاکو خان مغول بود.<sup>۱</sup>

از مشهورترین عالمان جبل عاملی باید به محقق کرکی (۹۴۰-۸۷۰ هـ.) اشاره کرد که در نخستین سال‌های حکومت صفوی از جبل عامل لبنان به ایران آمد و با فتاوا و نظراتی چون وجوب نماز جمعه در دوره‌ی غیبت امام زمان (عج)، دادن خراج به حاکمان حتی ستمگر و دریافت ارزاق و هدیه‌ها از ایشان و... به منصب شیخ الاسلامی شاه تهماسب (۹۸۴-۹۳۰ هـ. ق.) و امامت جمعه‌ی اصفهان رسید.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از عالمان جبل عاملی که تأثیر زیادی در دوره‌ی ابتدایی صفویه داشت، شهید ثانی<sup>۳</sup> است که هر چند به ایران نیامد و عملاً به دستگاه حکومت

صفویان نپیوست، ولی نظریات وی<sup>۴</sup>، عالمان دیگر را به پذیرش قضاوت و امامت جمعه از سوی دولت صفوی ترغیب کرد که این امر به تثبیت حکومت صفوی و افزایش نفوذ اجتماعی فقها انجامید.<sup>۵</sup> آخرین، معروف‌ترین و بانفوذترین عالم جبل عاملی، علامه محمدباقر مجلسی<sup>۶</sup> است که ما به ذکر زندگی او می‌پردازیم.

## تولد

محمدباقر مجلسی در روزهای آخر سال ۱۰۳۷ و یا به قولی در اوایل سال ۱۰۳۸ هجری قمری در منزل محمدتقی مجلسی، معروف به مجلسی اول، دیده به جهان گشود. محمدتقی که از شاگردان بزرگ شیخ بهایی و در علوم از سرآمدان روزگار خود بود، دارای تألیفات بسیار از جمله «احیاء الاحادیث فی شرح تهذیب الحدیث» است.<sup>۷</sup> او را نخستین کسی دانسته‌اند که علم حدیث را در دوره‌ی صفویه منتشر ساخت.<sup>۸</sup> مادر محمدباقر، دختر سیدمحمد حسینی عاشوری قمی بود.<sup>۹</sup> و پدر بزرگ او ملامقصود، از دانشمندان باتقوا و از مروّجان مذهب تشیع بود. در دلیل شهرت این خاندان به «مجلسی» گفته‌اند که چون ملامقصود در اشعار خود، «مجلسی» تخلص می‌کرده خاندان او نیز به این نام شهرت یافتند.<sup>۱۰</sup> هم‌چنین آورده‌اند که چون «محمدتقی» در قریه‌ی «مجلس» اصفهان می‌زیست، این خاندان به مجلسی ملقب شدند.<sup>۱۱</sup>

## استادان

محمدباقر در خانه‌ی علم و دانش و زیردست پدری عالم و «دارای وسعت مشرب و نظر»<sup>۱۲</sup> بزرگ شده بود و از همان ابتدا علاقه‌ی فراوانی به یادگیری علوم داشت. خود او می‌نویسد:

«من در ابتدای جوانی به فراگیری همه‌ی گونه‌های دانش عشق می‌ورزیدم و شیفته‌ی به‌دست آوردن میوه‌های درخت علم بودم و به فضل خدا به بوستان‌های علم راه می‌یافتم و به برداشت‌های درست و نادرست وقوف پیدا کردم؛ تا آن‌که آستینی پربار از میوه‌های گوناگون و دامنی پر از گل‌های رنگارنگ فراهم ساختم، از هر آبشخوری جرعه‌ای سیراب‌کننده نوشیدم و از هر خرمنی خوشه‌ای بی‌نیازکننده برگرفتم. آن‌گاه به نتایج و غایات این دانش‌ها اندیشیدم... و سرانجام به فضل و الهام خدا دانستم که زلال علم اگر از چشمه‌سار پاک وحی به‌دست نیاید، سیراب نمی‌کند و حکمتی که از ناموس دین نباشد گوارا نیست.»<sup>۱۳</sup>

## مجلسی با قبول

### مناصب امامت

### جمعه، قضاوت و

### شیخ الاسلامی در

### دوره‌ی شاه سلیمان

(۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ.)

### و سپس

### شاه سلطان حسین

(۱۱۳۵-۱۱۰۵ هـ.)

### با حکومت صفوی

### همکاری نزدیکی

### داشت



محمد بن حسن حر عاملی، معروف به شیخ حر عاملی، صاحب «وسائل الشیعه» در اجازه‌ای که به مجلسی داده می‌نویسد: «وی دقت نظر خود را صرف دانش حدیث و فقه، بلکه همه‌ی دانش‌ها کرد و اندیشه‌های عمیق خود را در راه همه‌ی گونه‌های کمال به کار گرفت».<sup>۱۴</sup>

مجلسی در اندک زمانی بر دانش‌های صرف و نحو، معانی و بیان، لغت و ریاضی، تاریخ و فلسفه، حدیث و رجال، درایه و فقه و کلام احاطه پیدا کرد و در چهارده سالگی از فیلسوف بزرگ اسلام ملاصدرا اجازه‌ی روایت گرفت.<sup>۱۵</sup> غیر از پدر، محمدباقر از محضر درس عالمانی چون محمد صالح مازندرانی، حسن علی شوشتری، ملا محسن فیض کاشانی،<sup>۱۶</sup> ملاصدرا،<sup>۱۷</sup> رفیع‌الدین محمد بن حیدر طباطبایی نایینی، محمد قاسم قهپایی، محمد شریف‌الدین محمد اصفهانی، شرف‌الدین علی بن حجه‌الله حسینی حسینی شولستانی، شیخ علی پسر محمد پسر شیخ حسن پسر شهید ثانی، معروف به شیخ علی اکبر و سبط شهید، سید میرزا جزایری، شیخ عبدالله جابر عاملی، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، و محمد مؤمن، پسر دوست محمد استرآبادی، استفاده کرد.<sup>۱۸</sup> علامه مجلسی هم‌چنین، علاوه بر ملاصدرا و شیخ حر عاملی که در بالا اشاره گردید، از ملا محسن فیض کاشانی، ملا صالح مازندرانی (در گذشته به سال ۱۰۸۰) و ملا محمد طاهر قمی (در گذشته به سال ۱۰۹۸) «اجازه‌ی روایت» داشته است.<sup>۱۹</sup>

### شاگردان

علامه مجلسی هم‌چنان که در محضر استادان بزرگی تعلیم دیده بود، شاگردان بزرگ و زیادی نیز تربیت کرد که از مشهورترین آنان می‌توان به سید نعمت‌الله جزایری، میر محمد صالح خاتون‌آبادی، ملا ابوالحسن شریف عاملی، حاج محمد اردبیلی، میرزا عبدالله تبریزی، ملا محمد سراب تنکابنی، میر محمد حسین خاتون‌آبادی، ملا رفیعاً گیلانی و سید ابوالقاسم خوانساری اشاره کرد.<sup>۲۰</sup>

### فرزندان

مجلسی چهار پسر و پنج دختر داشت که از دو حلیله (= زن عقدی) و یک «ام ولد» (= کنیزی که از اربابش صاحب فرزندی شود) به دنیا آمدند. حلیله‌ها یکی خواهر سید رفیع مکان میرزا علاءالدین محمد گلستانه، شارح کتاب نهج‌البلاغه، بود. مجلسی از این

زن، یک پسر و دو دختر پیدا کرد. همسر دیگر او خواهر خان جلیل‌الشان، ابوطالب خان نهاوندی بود که از او یک پسر و یک دختر پیدا کرد و بالاخره از اُم ولدش نیز چهار فرزند دیگر (دو پسر و دو دختر) به دنیا آمدند.<sup>۲۱</sup>

### تألیفات

علامه مجلسی از زمره‌ی پرکارترین نویسندگان جهان می‌باشد،<sup>۲۲</sup> که البته تمامی نوشته‌هایش در راه ترویج و گسترش تشیع بوده و تأثیر آن‌ها را بیشتر از تألیفات علامه حلی دانسته‌اند.<sup>۲۳</sup>

لازم به ذکر است که هنگام ظهور شاه اسماعیل و سال‌های آغازین رسمیت دادن به مذهب شیعه، کتاب‌های فارسی درباره‌ی تشیع خیلی اندک بود، اما مجلسی پدر و پسر، به‌خصوص مجلسی پسر، کارهای بزرگی در راه گسترش و ترویج عقاید و تاریخ و احادیث شیعه به زبان عوام انجام دادند - و این کاری بود که بعدها تحسین و تعجب ادوارد براون و دیگر مستشرقین اروپایی را برانگیخت<sup>۲۴</sup> - که سبب گردید نام علامه محمدباقر مجلسی به‌عنوان تنها شخصیت مذهبی جهان جزو «مشاهیر یونسکو» ثبت شود.<sup>۲۵</sup> اقدامات علامه در گسترش تشیع آن‌چنان خشم مخالفانش را برمی‌انگیخت که عبدالعزیز دهلوی، از عالمان اهل سنت معاصر مجلسی، در «تحفه‌ی اثنی عشریه» که در رد شیعه نگاشته بود، با نادیده گرفتن اقدامات دیگر عالمان شیعه نوشت: «اگر دین شیعه را دین آخوند محمدباقر مجلسی بگویند رواست، زیرا که این مذهب را او رونق داده است و سابق بر این آن‌قدر عظمت نداشته است».<sup>۲۶</sup> میر محمد صالح خاتون‌آبادی، شاگرد برجسته و داماد علامه‌ی مجلسی، که سی سال در محضر او

تحصیل کرده بود، مؤلفات او را از عربی و فارسی، هزار، هزار و چهارصد، و دو هزار (۱۴۰۲۰۰۰) بیت<sup>۲۷</sup> برآورد کرده است و شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه شمار کتاب‌های او را ۱۶۹ جلد می‌داند.<sup>۲۸</sup> کتاب‌های علامه مجلسی بر دو گونه‌اند: دسته‌ای به زبان عربی و دسته‌ای دیگر به زبان فارسی.

### کتاب‌های عربی

در بین کتاب‌های عربی علامه «برجسته‌ترین، مهم‌ترین و مفصل‌ترین» بحارالانوار است که آن را «دایره‌المعارف بزرگ احادیث شیعه»<sup>۲۹</sup> نامیده‌اند و در جای خود توضیح خواهیم داد. غیر از بحارالانوار دیگر تألیفات عربی علامه به شرح زیر است:

مرآت العقول فی شرح اخبار آل رسول؛ ملاذ الأخیار فی شرح تهذیب الاخبار؛ شرح الأربعین؛ الفوائد الطریقه فی شرح الصحیفه؛ الوجیزه فی الرجال؛ رساله‌ای اعتقادات؛ رساله‌ای اوزان (که نخستین نوشته مجلسی می‌باشد) رساله‌ای در شکوک؛ المسائل الهندیه؛ رساله‌ای در اذان و رساله‌ای درباره‌ی تعدادی از دعاهایی که از صحیفه‌ی کامله ساقط گردیده است.<sup>۳۰</sup>

### بحارالانوار

بزرگ‌ترین اثر علمی علامه‌ی مجلسی، بلکه بزرگ‌ترین کار علمی - دینی دوره‌ی صفویه کتاب بحارالانوار با نام کامل «بحارالانوار الجامعه الدرر اخبار ائمه الاطهار(ع)» است.<sup>۳۱</sup> بحارالانوار اثری حدیثی - دینی است و همان‌طور که اشاره شده در چند دهه‌ی اخیر، از آن به‌عنوان یک اثر دایره‌المعارفی برای طرح معارف اسلامی و انسانی از دیدگاه مذهب تشیع یاد شده است.<sup>۳۲</sup> در واقع علامه‌ی مجلسی با نگارش این کتاب، «کار را در علم حدیث تمام کرد».<sup>۳۳</sup> مؤلف کتاب مرآت الاحوال جهان‌نما در خصوص دلیل تألیف بحارالانوار می‌نویسد:

«بعد از واقعه‌ی کربلای معلی، خلفای بنی‌امیه علیهم اللعنه بسیار قوی بودند و تقیه بسیار شدید بود و اکثر شیعیان به این جهت کمتر خدمت ائمه می‌رسیدند و احادیث فرامی‌گرفتند. تا زمان حضرت امام محمدباقر و امام جعفرصادق علیهماالسلام، که ملاعین بنی‌امیه منقرض شدند و هنوز خلفای بنی‌عباس استقلال تمام به هم نرسانیده بودند و تقیه بسیار کم بود، و شیعیان و موالیان بسیار به خدمت آن بزرگواران می‌رسیدند و احادیث فرامی‌گرفتند و

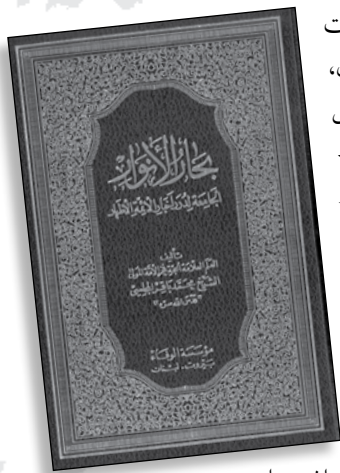
[در آن دوره] چهارصد کتاب حدیث نوشته شد که مشهور به چهارصد اصل است و [چون] در اعصار بعد، به سبب عدم اعتنای مردم به ضبط احادیث، و رغبت ایشان به علوم حکمی و اقوال فلاسفه، بسیاری از چهارصد اصل تلف شده بود، لهذا آخوند مرحوم [مجلسی] قدس‌الله روحه به سعی بلیغ در ضبط و به هم رسانیدن چهارصد اصل نمود تا آن‌که دوپست و کسری از آن جلد را به هم رسانیدند و از راه این‌که مبدا باز طریق سابق تلف شود مجموع را در این کتاب جمع نمودند و مشکلات احادیث را همگی بیان و توضیح فرمودند».<sup>۳۴</sup>

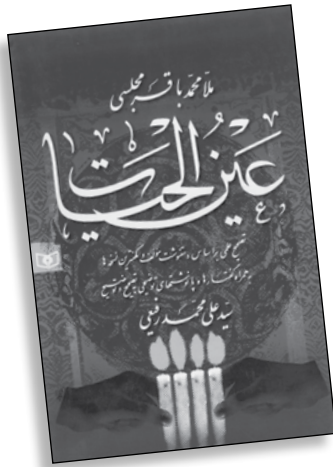
علامه‌ی مجلسی نگارش و جمع‌آوری احادیث شیعه را به سال ۱۰۷۲ ه. در زمان سلطنت شاه‌سلیمان شروع کرد و به مدت ۳۶ سال، یعنی تا سال ۱۱۰۴ ادامه داد؛ هرچند پاک‌نویس کتاب تا پس از فوت علامه و توسط شاگردانش ادامه داشت. مجلسی بحارالانوار را نخست در بیست و پنج مجلد بزرگ قرار داد، آن‌گاه جلد پانزده را دو بخش کرد و در دو مجلد قرار داد؛ از این‌رو مجلدات بحار بیست و شش جزء است. بحارالانوار دارای چهل و چهار کتاب و ۲۴۸۹ باب است.<sup>۳۵</sup> روش کار علامه‌ی مجلسی در تدوین

بحارالانوار، هر چند به نظر می‌رسد نوعی برداشت از کارهای گذشته باشد، اما ابتکاراتی نیز دارد. او ابتدا عناوین مجلد کتاب را انتخاب می‌کرد و سپس برای هر عنوان باب‌هایی می‌گشود. آن‌گاه در ذیل هر باب، بیش از هر چیز، آیات قرآنی متناسب آن را فهرست می‌کرد که این کار او به روش فیض کاشانی در تألیف «الوافی» نزدیک است. آن‌گاه برای هر آیه، تفسیری مناسب، با استفاده از نظرات مفسران و توضیحات خود، می‌نگاشت. در مرحله‌ی بعدی، روایات متناسب با هر باب را در ذیل عنوان گنجانده و سندهای آن را نیز با رعایت اختصار نقل می‌کرد. آن‌گاه توضیحات و شروح خود را بر روایات می‌نوشت که در این قسمت از نظرات دیگر صاحب‌نظران نیز یاری می‌گرفت و به نقل و نقد گفته‌های آنان می‌پرداخت.<sup>۳۶</sup>

اما در تدوین احادیث بحارالانوار، علامه هیچ گزینشی نداشته و همه‌ی احادیث منسوب به ائمه(ع) را در آن آورده که این موجب انتقاداتی گاه بسیار شدید بر کار او شده است.<sup>۳۷</sup> چنان‌که: «حتی برخی از عالمان دینی نیز به دیده‌ی ارجح‌گذاری به بحارالانوار نگاه نکرده و آن را حتی از درجه‌ی اعتبار علمی

بزرگ‌ترین اثر علمی  
علامه‌ی مجلسی، بلکه  
بزرگ‌ترین کار علمی -  
دینی دوره‌ی صفویه کتاب  
بحارالانوار با نام کامل  
«بحارالانوار الجامعه الدرر  
اخبار ائمه الاطهار(ع)»  
است





شکیات؛ رساله‌ای در اوقات [نماز]؛ رساله‌ای در جنت و نار؛ رساله‌ای در کفارات؛ رساله‌ی مناسک حج؛ رساله‌ای در زکات؛ رساله‌ای در نماز شب؛ رساله‌ای در آداب نماز؛ رساله‌ای در فرق بین صفات ذاتیه و فعلیه؛ رساله‌ای مختصر در تعقیبات نماز؛ رساله‌ای در نکاح؛ رساله‌ای در ترجمه‌ی نماز؛ رساله‌ای در جبر و تفویض؛ رساله‌ای در زیارات اهل قبور؛ ترجمه‌ی عهدنامه‌ی امیرالمؤمنین به مالک اشتر؛ ترجمه‌ی توحید امام (رضا) (ع)؛ ترجمه‌ی حدیث رجاء بن ابی ضحاک؛ ترجمه‌ی دعای کمیل؛ ترجمه‌ی زیارت جامعه؛ ترجمه‌ی دعای سمات؛ ترجمه‌ی قصیده‌ی دُعبِل؛ مناجات؛ شرح دعای جوشن کبیر؛ رساله‌ی رجعت و حق‌الیقین - آخرین تألیف ایشان -.<sup>۳۸</sup> برخی از این کتاب‌ها مثل حیات‌القلوب، حلیه‌المتقین، عین‌الحیوه، جلاء‌العیون، توحید مفضل و زادالمعاد هنوز در اغلب خانه‌های مردم ایران، افغانستان، پاکستان، هندوستان و عراق و سواحل خلیج فارس و دیگر نقاط جهان موجود است و مرد و زن شیعه با رغبت و میل فراوان آن‌ها را می‌خوانند.<sup>۳۹</sup>

#### مناصب حکومتی علامه‌ی مجلسی و اقدامات او

##### ۱. مقام شیخ‌الاسلامی

گفتیم که با تشکیل حکومت صفویه، عالمان شیعه، از خارج ایران، برای همکاری با حکومت دعوت شدند. پادشاهان صفوی مقام نایب امام زمان (عج) را برای فقیهان به رسمیت شناختند و در نتیجه برخی از عالمان به همکاری با شاهان صفوی پرداختند در عین حالی که برخی دیگر هم‌چون گذشته، هر حکومتی غیر از حکومت امام معصوم (ع) را جابرانه و نامشروع و همکاری با آن را حرام می‌دانستند. بنابراین مباحثی در مورد خراج دادن به حکومت، قبول هدایا از سلطان و اقامه‌ی نماز جمعه میان فقیهان در گرفت.

ساقط دانسته‌اند و آن را به شدت نیازمند تهذیب و پاکسازی دانسته‌اند و حتی توضیحات وی بر احادیث را کم‌فایده تلقی کرده‌اند. برخی دیگر نیز این کتاب را مملو از احادیث بی‌اساس دانسته‌اند و بعضی نیز آن را به حدی دارای زواید و حواشی بی‌فایده دانسته‌اند که اگر روایات تکراری‌اش را حذف کنند بیش از بیست جلد از حجم آن کاسته می‌شود.<sup>۳۸</sup>

در مقابل این انتقادات، جمعی نیز از علامه و اثرش دفاع کرده‌اند، از جمله امام‌خمینی (ره) است که می‌فرماید: «در حقیقت، بحار خزانه‌ی همه‌ی اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده، چه درست باشد چه نادرست. در آن کتاب‌هایی هست که خود صاحب بحار، آن‌ها را درست نمی‌داند. و او نخواسته، کتاب علمی بنویسد تا کسی اشکال کند که چرا این کتاب‌ها را فراهم کردی؟ پس نمی‌توان هر خبری را که در بحار است به رخ دینداران کشید که آن خلاف عقل است؛ چنان‌چه نتوان بی‌جهت اخبار آن را رد کرد که موافق سلیقه‌ی ما نیست. بلکه هر روایتی باید بررسی شود و آن‌گاه با میزان‌هایی که عالمان در اصول تعیین کردند، علمی بودن یا نبودن آن را اعلام کرد.»<sup>۳۹</sup>

اما بایستی اذعان کرد که:

«در بحارالانوار، [در مورد] دو دسته از بزرگانی که در بسط و گسترش فرهنگ نقش انکارناپذیری داشته‌اند، یا غفلت شده یا [آن‌ها] مورد سرزنش و بی‌حرمتی قرار گرفته‌اند. این دو دسته «فیلسوفان» و «عارفان» هستند. هیچ اندیشمند منصفی نمی‌تواند نقش و اهمیت فیلسوفان در بسط و گسترش معارف اسلامی و شیعی را نادیده بگیرد و نیز هیچ منصفی نمی‌تواند زحمات طاقت‌فرسای عارفان در تلطیف عقاید اسلامی و ارائه‌ی جلوه‌ی دلپذیری از خداوند را مورد انکار قرار دهد.»<sup>۴۰</sup>

##### کتاب‌های فارسی

علامه‌ی مجلسی در راستای عمومی کردن مذهب تشیع در ایران، کتاب‌های فراوانی به زبان فارسی در بیش از پنجاه عنوان نوشت که نام برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

عین‌الحیات؛ حلیه‌المتقین؛ حیات‌القلوب؛ در سه جلد. (جلد یک سرگذشت پیامبران، جلد دو سرگذشت پیامبر اسلام، جلد سه درباره‌ی امامت) تحفه‌الزائر؛ جلاء‌العیون؛ مقیاس‌المصابیح؛ ربیع‌الاسابیح؛ زادالمعاد؛ رساله‌ی دیات؛ رساله‌ی در

مجلسی در اندک زمانی بر دانش‌های صرف و نحو، معانی و بیان، لغت و ریاضی، تاریخ و فلسفه، حدیث و رجال، درایه و فقه و کلام احاطه پیدا کرد و در چهارده سالگی از فیلسوف بزرگ اسلام، ملاصدرا اجازه‌ی روایت گرفت

## ۲. منع مُسکرات

علامه‌ی مجلسی پس از گرفتن حکم شیخ الاسلامی، اصلاحات مذهبی را آغاز کرد و به محدود کردن فساد در جامعه و تحدید صوفیان و مبارزه با مظاهر صوفیانه در عرصه‌ی عمومی پرداخت.<sup>۴۹</sup> شاه سلطان حسین در ازای بستن شمشیر به کمرش، از علامه مجلسی پرسید که چه خواهش‌هایی دارد. علامه درخواست کرد که شاه، باده‌نوشی و کبوتربازی و جنگ با طوایف و دسته‌جات را با صدور فرمانی متوقف سازد. شاه بی‌درنگ با تقاضای او موافقت کرد.<sup>۵۰</sup> بدین ترتیب شصت هزار شیشه شراب را از شراب‌خانه‌ی سلطنتی

بیرون کشیدند و در برابر چشم عموم مردم آن‌ها را شکستند.<sup>۵۱</sup> اما منع باده‌گساری چندان به درازا نینجامید، چرا که خواجه‌سرایان که از این تحول آزرده بودند، مریم‌بیگم عمه‌ی شاه را، که در به سلطنت رساندن او نقش مهمی ایفا کرده بود، برانگیختند. او تمارض کرد و پزشکان برای بهبودی حال او مقداری شراب تجویز کردند و پس از آن به شاه مشفقانه نصیحت کردند که «به شیوه‌ی اسلاف باید بود و امروز با دو پیاله می‌توان رفع غم کرد.» شاه توبه شکست

چنان در شرب خمر مشغول شد که به کلی از تنظیم امور مملکت بازماند.<sup>۵۲</sup> هرچند لغو فرمان باده‌نوشی، اقدامی علیه مجلسی به حساب می‌آمد، اما وی نفوذ خود را بر شاه حفظ کرد.<sup>۵۳</sup> به‌طوری که به خاطر ضعف و ناتوانی سلطان حسین، به قول خوانساری «کشور محروسه‌ی ایران به تدبیر عالمانه‌ی آن جناب [مجلسی] برقرار بود».<sup>۵۴</sup> نفوذ علامه تا آن‌جا بود که شاه زیر نفوذ او، حکام قزلباش شهرها را برکنار کرد و به جای آنان، سادات و فضلا‌ی متقی و پرهیزکار را به حکومت گمارد.<sup>۵۵</sup>

## ۳. برخورد با صوفیان

ادوارد براون ایران‌شناس معروف انگلیسی، به‌عنوان نخستین مستشرق دانشگاهی که به تحلیل کارنامه‌ی مجلسی پرداخته است، در جلد چهارم کتاب تاریخ ادبیات ایران، که اولین بار در سال ۱۹۲۴ م / ۱۳۴۴ هـ. ق. انتشار یافت، مجلسی را «یکی از بزرگ‌ترین و مقتدرترین مجتهدان دوره‌ی صفویه» می‌نامد.<sup>۵۶</sup>

«هرچند به‌نظر می‌رسد که ممکن است در آثار نویسندگانی چون ادوارد براون و لارنس لُکهارت<sup>۵۷</sup> در این زمینه زیاده‌روی شده باشد، ولی در اصل موضوع

اما با همه‌ی این احوال حکومتی شیعی در قلمروی وسیع تشکیل شده بود که برای مشروعیت خود به عالمان نیاز داشت و عالمان هم پس از قرن‌ها مجالی برای ترویج مذهب تشیع یافته بودند و همین امر سبب نزدیکی آن دو به یک‌دیگر شد.

در روزگار شاه اسماعیل عنوان شیخ‌الاسلامی به‌کار نمی‌رفت و ظاهراً در دوره‌ی شاه‌تیماسب این لقب، آن هم تنها در مورد محقق کرکی به کار رفته است.<sup>۵۸</sup> پس از آن نیز فقیهانی به این مقام رسیدند ولی هیچ‌کس جز علامه‌ی مجلسی نفوذی هم‌چون نفوذ محقق کرکی نیافت. در این دو دوره، به واسطه‌ی عدم توجه شاه‌تیماسب و شاه سلطان حسین به مسائل غالی‌گری و صوفی‌گری و توجه بیشتر به جنبه‌های شریعت، منصب شیخ‌الاسلامی از اهمیت بالایی برخوردار بود.<sup>۵۹</sup>

وظایف شیخ‌الاسلام پایتخت، شامل مواردی هم‌چون تعیین شیخ‌الاسلام برای برخی از شهرهای مهم، امر به معروف و نهی از منکر و امامت جمعه می‌شد.<sup>۶۰</sup> علاوه بر این امور، علامه‌ی مجلسی اختلافات بین مسلمین را رفع می‌کرد و در «عقود و نکاحات و ضیافات و عیادات مؤمنین نیز تشریف‌فرما می‌شدند»، به‌طوری که «کثرت ضیافات به حدی بوده است که شخصی متوجه [مأمور] بود و اسامی اشخاصی را که وعده‌ی ضیافت از آن جناب می‌گرفتند در طوماری می‌نوشت، چون مرحوم آخوند از نماز مغرب و عشا فارغ می‌شدند به عرض می‌رسانید که امشب در خانه‌ی فلان شخص، موعود می‌باشید».<sup>۶۱</sup>

باید دانست که در دوره‌ی شاه‌عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ هـ. ق.) ملا محمدتقی مجلسی در اصفهان امام جمعه بود. پس از رحلت او در سال ۱۰۷۰، ملا محمدباقر سبزواری امام جمعه و شیخ‌الاسلام اصفهان شد و چون او در ۱۰۹۰ وفات یافت، علامه محمدباقر مجلسی به این سمت‌ها منصوب گردید.<sup>۶۲</sup> در فرمان شیخ‌الاسلامی علامه‌ی مجلسی آمده است:

«صدور عظام و دیوانیان کرام و قضات اسلام و سایر اهالی شرع انور و حکام عرف، هرگونه حکم شرعی که افادت و افاضت پناه، بنای تنفیذ و امضای آن را نموده، موقوف بر تجویز دیگران ندارد، وامری را که مجتهد الزمّانی مشارالیه متوجه تحقیق و تشخیص آن شده باشد، در آن مدخلی و قضیه‌ای که نزد او فیصله یافته باشد، به دیگری مراجعه ننمایند و مرتبه‌ی دیگر متوجه تحقیق آن نگردند».<sup>۶۳</sup>





تردیدی وجود ندارد.<sup>۵۸</sup> تقریباً همه‌ی شرح حال‌نویسان اتفاق نظر دارند که مجلسی از کسانی بوده است که به‌طور جدی با صوفیان ستیز کرده است.<sup>۵۹</sup>

وی از فیلسوفان پیرو ارسطو و افلاطون نیز با مذمت یاد می‌کرد و آنان را «متابعان یونانی کافر» می‌خواند.<sup>۶۰</sup> علامه که از تصوف با عنوان «شجره‌ی خبیثه‌ی زَقَمِیَه»<sup>۶۱</sup> یاد می‌کند با صوفیان آشکارا به مخالفت پرداخت و آن‌ها را محکوم ساخت.<sup>۶۲</sup>

نویسنده‌ی کتاب «فوائد الصغویه» درباره‌ی اقدامات مجلسی علیه تصوف می‌نویسد:

«[وی] طریقه‌ی صوفیه [را] که شعار و اطوار سلسله‌ی علیّه‌ی صوفیه بود برانداخت. از آن جمله توحیدخانه [را] که در دولت‌خانه‌ی آن حضرت، متصل عالی‌قاپو بود و هر شب جمعه مشایخ صوفیه جمع شده با خلفا و امرا جد کرده و یاهو می‌زدند، موقوف فرمود. جمیع مشایخ صوفیه را از اصفهان بیرون کردند.»<sup>۶۴</sup>

خود علامه‌ی مجلسی در رساله‌ای به نام «جوابات مسائل ثلاث» که به پرسش‌هایی از ملاحلیل قزوینی پاسخ می‌دهد، خاطرنشان می‌سازد که: «البته در هر سلسله، جمعی داخل می‌شود که آن‌ها را ضایع می‌کند، تمیز میان آن‌ها باید کرد. طریقه‌ی صوفیان عظام که حامیان دین مبین بودند در ذکر و فکر و ریاضت و ارشاد، مباین است با طریقه‌ی صوفیه‌ای که به مشایخ منسوب‌اند و چرخ زدن و سماع کردن و برجستن و شعرهای عاشقانه خواندن در میان ایشان می‌باشد.»<sup>۶۵</sup>

مجلسی گرایش پدرش به تصوف را انکار می‌کرد و در نهایت با رد تمامی مظاهر صوفیانه، صوفیان را «تکفیر» کرد و تمامی آنان را از پایتخت اخراج نمود.<sup>۶۶</sup> بنابراین می‌توان گفت که با ظهور علامه‌ی مجلسی، تصوف از تشیع جدا گردید و از اهمیت تصوف در محیط‌های شیعی کاسته شد.<sup>۶۷</sup>

در ریشه‌یابی دلایل مخالفت علامه با تصوف به این نتایج می‌رسیم که مبارزه با تصوف در این دوره یک «حرکت اجتماعی» بوده است، حرکتی که مجلسی نه مؤسس آن، بلکه فرزند و محصول آن بوده است.<sup>۶۸</sup> و دیگر این‌که علامه‌ی مجلسی در واقع، در مقام آسیب‌شناسی عرفان تصوفی پرداخته است. به تعبیر دیگر در اندیشه‌ی مجلسی بایستی عرفان را از تصوف تمیز داد. خود مجلسی چنین می‌گوید: «کفی

بالله شهیداً که این ذره‌ی حقیر را با هیچ‌یک از سالکان آن طریقی، عداوت دنیوی نبوده و نیست... در نوشتن و بیان این معانی به غیر از رضای جناب سبجانی غرضی نیست.»<sup>۶۹</sup>

### انجام سخن

علامه‌ی مجلسی در شب یکشنبه یا دوشنبه، بیست‌وهفتم ماه مبارک رمضان سال ۱۱۱۰ه. (برابر ۲۹ مارس ۱۶۹۴ میلادی)<sup>۷۰</sup> جان به جان‌آفرین تسلیم کرد<sup>۷۱</sup> و برابر وصیتش او را در بقعه‌ی پدر بزرگوارش و در جلوی قبر او به خاک سپردند.<sup>۷۲</sup>

شیخ یوسف بحرانی (در گذشته به سال ۱۱۸۶) در ذکر شرح حال علامه‌ی مجلسی، با اشاره به نقش سیاسی و اجتماعی و علمی او در ترویج حدیث، او را در امر به معروف و نهی از منکر سخت‌گیر دانسته، می‌افزاید: «مملکت شاه‌سلطان‌حسین که گرفتار سستی ناشی از بی‌تدبیری او در حکومت بود، به واسطه‌ی علامه‌ی مجلسی محفوظ بوده و زمانی که درگذشت، نواحی مختلف دچار آشوب شد.»<sup>۷۳</sup>

### پی‌نوشت

۱. شبی، کامل مصطفی: تشیع و تصوف تا آغاز سده‌ی دوازدهم هجری، ترجمه‌ی علی‌رضا ذکاتوتی قراقرلو، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵، صفحه‌ی ۳۹۴.

۲. شیرودی، مرتضی: «آرای سیاسی فقهای صوفیه و قاجاریه (فقهای صوفیه و قاجاریه در تعامل و تقابل با حکومت)»، رواق اندیشه، شماره‌ی ۱۸، گرفته شده از وبلاگ حوزه‌ی علمی، بخش مجلات:

<http://www.hawzah.net/per/magazine/ra/018/ra01808.asp>

۳. شهید ثانی در ۹۱۱ه. در جبل عامل لبنان دیده به جهان گشود و در ۹۶۶ه. به حکم سلطان سلیمان عثمانی در مکه دستگیر و به اتهام بدعت‌گذاری در دین به دار آویخته شد.

۴. شهید ثانی قضاوت در زمان غیبت را از وظایف فقیه می‌دانست و بر مردم نیز واجب می‌شمرد که به او رجوع نمایند؛ هم‌چنین اقامه‌ی نماز جمعه را در عصر غیبت، نه حرام و نه واجب تخییری - هم‌چون محقق کرکی - بلکه «واجب عینی» می‌دانست.

۵. لمبتون، آن: دولت و حکومت در اسلام، ترجمه عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران، عروج، ۱۳۷۴، ص ۴۲۹؛ فراهانی منفرد: مهاجرت عالمانی شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، صفحه‌ی ۱۲۰.

۶. فراهانی منفرد: همان، صفحه‌ی ۱۱۳. فراهانی می‌نویسد که «مجلسی نیز فقیهی از تبار عاملیان بود» و در توضیح این مطلب در پاورقی صفحه‌ی ۱۴۱ کتاب خود می‌نویسد که: «از اجازات وی به خوبی روشن می‌شود که مجلسی در اصل از

مردم آن سرزمین (جبل عامل) است. مجلسی در پایان شرحی بر «مشيخه من لا يحضره الفقيه» شيخ صدوق می‌نویسد: «و الف علی ید مولفه المجلسی العاملی النطنزی اصفهانی» - محمدباقر مجلسی: «مشيخه من لا يحضره الفقيه»، نسخه‌ی دست‌نوشته، کتاب‌خانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۵۰۸-.

۷. دیگر تألیفات علامه محمدتقی مجلسی عبارت‌اند از: الاربعون حدیثنا، حاشیه‌ی صحیفه‌ی سجادیه، حاشیه‌ی نقد الرجال، حدیقه‌المتقین فی معرفه احکام الدین الرتقاء، معراج‌البقین، روضه‌البقین (شرح عربی بر من لا يحضره الفقيه)، شرح زیارت جامعه، شرح صحیفه سجادیه به عربی، شرح صحیفه‌ی سجادیه به فارسی، لوامع صاحبقرانی و دیگر کتاب‌ها و رساله‌ها در مورد حج و رضاع و مقادیر و دیگر موضوعات. به نقل از ابراهیم‌زاده، حسین: دیدار با ابرار (علامه محمدباقر مجلسی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱، صفحات ۲۱-۲۲.

۸. طغیانی، اسحاق: تفکر شیعه و شعر دوره‌ی صفوی، اصفهان، دانشگاه اصفهان و فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵، صفحه‌ی ۶۴.

۹. قنبری، بخشعلی: «زندگی‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی»، کتاب ماه دین، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹، (شماره‌ی ۳۴)، (ویژه‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی)، صفحات ۵ و ۴؛ ابراهیم‌زاده، حسین: دیدار با ابرار (علامه محمدباقر مجلسی)، صفحه‌ی ۱۸.

۱۰. شاملو، ولی قلی بن داود قلی: قصص الخاقانی، به کوشش حسین سادات ناصری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد دوم، ۱۳۷۴؛ به نقل از: صفت گل، منصور: ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران عصر صفوی، تهران، رسا، ۱۳۸۱، صفحه‌ی ۲۸۴.

۱۱. قریشی کرین، سیدحسن: «خدمات علامه محمدباقر مجلسی»، مکتب اسلام، سال ۴۷، شماره‌ی ۷، صفحه‌ی ۵۰.

۱۲. لکه‌پارت، لارنس: انقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه‌ی مصطفی قلی عماد، چاپ سوم، تهران، مروارید، ۱۳۶۸، صفحه‌ی ۸۱.

۱۳. جعفریان، رسول: صفویه از ظهور تا زوال، تهران، کانون اندیشه‌ی جوان، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، صفحه‌ی ۳۹۵.

۱۴. قنبری: «زندگی‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی»، کتاب ماه دین، صفحه‌ی ۵.

۱۵. ابراهیم‌زاده، حسن: «علامه‌ی مجلسی»، وبلاگ حوزه‌ی علمیه، بخش عالمان و بزرگان.

<http://www.hawzah.net/per/h/hg/hg111.htm>

۱۶. مولی محمد محسن بن شاه مرتضی بن شاه محمود کاشانی، معروف به ملا محسن فیض کاشانی، عالم، زاهد، حکیم، فیلسوف، عارف، محقق، مدقق، محدث، مفسر، ادیب و شاعر و از بزرگان عالمان و مفاخر محدثان شیعه آن عصر بود.

۱۷. مولی صدرالدین محمد بن ابراهیم بن یحیی قوامی شیرازی، معروف به ملاصدرا، حکیم، فیلسوف، عارف، مفسر و از شاگردان میرداماد و شیخ بهایی و میر فندرسکی بود و از دو استاد اول اجازه‌ی روایت داشت. نزدیک پنجاه جلد کتاب

و رساله تألیف کرد که معروف‌ترین آن‌ها اسفار اربعه است. ۱۸. قنبری: «زندگی‌نامه‌ی علامه مجلسی»، کتاب ماه دین، صفحه ۵؛ دوانی، علی: مفاخر اسلام (علامه مجلسی بزرگ‌مرد عرصه‌ی علم و دین)، چاپ سوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، جلد ۸، صفحات (۹۰-۱۵۱)؛ نوری طبرسی، حاج میرزا حسین: فیض قدسی (زندگی‌نامه‌ی علامه محمدباقر مجلسی)، ترجمه سیدجعفر نوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، صفحات ۱۴۶-۱۳۹.

۱۹. قنبری: «زندگی‌نامه‌ی علامه مجلسی»، کتاب ماه دین، صفحه‌ی ۵.

۲۰. بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی: مرآت الاحوال جهان‌نما، مصحح علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، صفحه‌ی ۱۱۴؛ دوانی: مفاخر اسلام، ج ۸، صفحات ۳۸۵-۴۲۵.

۲۱. بهبهانی: مرآت الاحوال جهان‌نما، صفحه‌ی ۱۲۲؛ نوری طبرسی: فیض قدسی، صفحات ۲۴۱-۲۵۳.

۲۲. نصر، سیدحسین: «فعالیت‌های فکری، فلسفه و کلام»، تاریخ ایران دوره‌ی صفویان (کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، جامی، ۱۳۸۴، صفحه ۳۶۹؛ دکهارت: انقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، صفحه‌ی ۹۳.

۲۳. نوری طبرسی: فیض قدسی، صفحه‌ی ۶۴.

۲۴. دوانی: مفاخر اسلام، ج ۸، صفحات ۲۲۸-۲۲۷.

۲۵. شاهی (دبیر کمیسیون ملی یونسکو در ایران): «گفت‌وگو با دکتر شاهی»، کتاب ماه دین، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹، (شماره‌ی ۳۴)، (ویژه‌نامه‌ی علامه مجلسی)، صفحه ۳۹.

۲۶. بهبهانی: مرآت الاحوال جهان‌نما، صفحات ۱۱۵-۱۱۴.

۲۷. هر بیت یک سطر پنجاه حرفی است یا به‌طور مطلق یک سطر.

۲۸. دوانی: مفاخر اسلام، ج ۸، صفحات ۱۵۹-۱۵۸.

۲۹. مطیع، مهدی: «بحارالانوار»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد یازده، صفحه‌ی ۳۷۰.

۳۰. بهبهانی: مرآت الاحوال جهان‌نما. صفحات ۱۱۸-۱۱۷؛ نوری طبرسی: فیض قدسی، صفحات ۸۹-۱۰۵.

۳۱. مطیع: «بحارالانوار»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صفحه‌ی ۳۷۰.

۳۲. جعفریان، رسول: کاوش‌های تازه در باب روزگار صفوی، قم، ادیان، ۱۳۸۴، صفحه‌ی ۱۵۳.

۳۳. طغیانی: تفکر شیعه و شعر دوره‌ی صفوی، صفحه‌ی ۶۵.

۳۴. بهبهانی: مرآت الاحوال جهان‌نما. صفحه‌ی ۱۱۶.

۳۵. قنبری، بخشعلی: «آشنایی با بحارالانوار»، کتاب ماه دین، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹، (شماره‌ی ۳۴)، (ویژه‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی)، صفحه‌ی ۱۳.

۳۶. مطیع، مهدی: «بحارالانوار»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صفحات ۳۷۱-۳۷۰.

۳۷. برای نمونه نگاه کنید به: شریعتی، علی: تشیع علوی و تشیع صفوی (مجموعه آثار ۹)، چاپ دوم، تهران، چاپخش، ۱۳۷۸، صفحات ۹۳-۹۱، ۲۰۳-۱۳۶.

۳۸. قنبری: «آشنایی با بحارالانوار»، کتاب ماه دین، صفحه‌ی ۱۲.

۳۹. ابراهیم‌زاده: دیدار با ابرار، صفحه‌ی ۴۱.

۴۰. قنبری: «آشنایی با بحارالانوار»، کتاب ماه دین، صفحه‌ی ۱۳.

۴۱. بهبهانی: مرآت الاحوال جهان‌نما، صفحات ۱۱۸-۱۲۰؛ نوری طبرسی: فیض قدسی، صفحات ۱۰۵-۱۰۶؛ ابراهیم‌زاده: دیدار با ابرار، صفحه‌ی ۷۲ (پاورقی).

۴۲. دوانی: مفاخر اسلام، ج ۸، صفحه‌ی ۱۵۴.

۴۳. نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. تهران، سمت، ۱۳۸۱، صفحه‌ی ۳۱۵.

۴۴. جعفریان، رسول: صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، جلد یک، صفحه‌ی ۲۱۱؛ نوایی و غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در ایران صفویه، صفحه‌ی ۲۹۸.

۴۵. نوایی و غفاری فرد: همان، صفحه‌ی ۳۱۵.

۴۶. بهبهانی: مرآت الاحوال جهان‌نما، صفحه‌ی ۱۱۳.

۴۷. دوانی: مفاخر اسلام، ج ۸، صفحات ۲۳۴ و ۲۴۳ و ۲۴۵.

۴۸. جعفریان، رسول: «نظریه‌ی لزوم تقلید از مجتهد زنده و تأثیر آن در سازمان سیاسی کشور ایران در دوره‌ی صفوی»، مجموعه‌ی مقالات همایش صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴، صفحات ۲۴۷-۲۴۸.

۴۹. جعفریان: صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست، جلد دوم، صفحه‌ی ۵۸۶.

۵۰. رویمر: «دوره‌ی صفویان»، تاریخ ایران دوره‌ی صفویان (کمبریج)، صفحات ۱۲۳ و ۱۲۴؛ ابراهیم‌زاده: دیدار با ابرار، صفحات ۸۵-۸۲؛ نوایی و غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، صفحه‌ی ۲۵۴.

۵۱. آبری، آ. اچ و دیگران: تاریخ اسلام کمبریج، زیر نظر بی. ام. هولت؛ آن. لمبتون، ترجمه‌ی احمد آرام، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵، صفحه‌ی ۵۵۸.

۵۲. نوایی و غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، صفحه‌ی ۲۵۴.

۵۳. لکه‌پارت: انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، صفحه‌ی ۸۳.

۵۴. فراهانی منفرد: مهاجرت عالمانی شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، صفحه‌ی ۱۵۶.

۵۵. نوایی و غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، صفحه‌ی ۲۵۳.

۵۶. الگار، حامد: «علامه‌ی مجلسی از دیدگاه خاورشناسان»، فصلنامه‌ی معرفت، شماره‌ی ۳۶. برگرفته از وبلاگ حوزه، بخش مجلات:

<http://www.hawzah.net/per/Magazine/MR/0365/mr03616.asp>

۵۷. نگاه کنید به: لکه‌پارت: انقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. ترجمه‌ی مصطفی قلی عماد، چاپ سوم، تهران، مروارید، ۱۳۶۸.

۵۸. فراهانی منفرد: مهاجرت عالمانی شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، صفحه‌ی ۱۶۳.

۵۹. قنبری: «زندگی‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی»، کتاب ماه دین، صفحه‌ی ۶.

۶۰. لکه‌پارت: انقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، صفحات ۸۲-۸۱.

۶۱. زقوم = نام درختی در دوزخ که میوه‌ی بسیار تلخ دارد و دوزخیان از میوه‌ی آن می‌خورند

فرهنگ لغت حسن عمید، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، صفحه‌ی ۷۳۶، توضیح کلمه‌ی زقوم.

۶۲. سیوری، راجر: در باب صفویان، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۷۴، صفحه‌ی ۶۹.

۶۳. نصر: «فعالیت‌های فکری، فلسفه و کلام»، تاریخ ایران دوره‌ی صفویان (کمبریج)، صفحه‌ی ۳۶۹.

۶۴. فراهانی منفرد: مهاجرت عالمانی شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، صفحه‌ی ۱۶۳؛ نوایی و غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، صفحات ۲۵۴-۲۵۳.

۶۵. دوستی ثانی، مرتضی: «صوفیان شیعی و حکمای صوفی»، مجموعه‌ی مقالات همایش صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴، صفحه‌ی ۳۴۵.

۶۶. شیبی: تشیع و تصوف تا آغاز سده‌ی دوازدهم هجری، صفحات ۳۹۹-۴۰۰؛ دوستی ثانی، مرتضی: همان، صفحه‌ی ۳۴۵؛ سیوری: در باب صفویان، صفحه‌ی ۶۹؛ نصر: «فعالیت‌های فکری، فلسفه و کلام»، تاریخ ایران دوره‌ی صفویان (کمبریج)، صفحه‌ی ۳۶۹.

۶۷. شیبی: تشیع و تصوف تا آغاز سده‌ی دوازدهم هجری، صفحه ۴۰۰.

۶۸. جعفریان: صفویان در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست، جلد دوم، صفحه‌ی ۵۸۹.

۶۹. قنبری، بخشعلی: «زندگی‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی»، کتاب ماه دین، صفحات ۷-۶.

۷۰. میرزا سمیع، محمد سمیع: تذکره الملوك - سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوك - ، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸، بخش تعلیقات مینورسکی، صفحه‌ی ۷۲.

۷۱. نصیری: دستور شهریاران، صفحه‌ی ۲۷۳.

۷۲. قنبری: «زندگی‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی»، کتاب ماه دین، صفحه‌ی ۵.

۷۳. جعفریان: صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست، جلد سوم، صفحه‌ی ۱۲۰۳.

#### منابع

#### الف) کتاب‌ها

۱. آبری، آ. اچ و دیگران: تاریخ اسلام کمبریج، زیر نظر

- پی. ام. هولت؛ آن. لمبتون، ترجمه‌ی احمد آرام، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵
۲. ابراهیم‌زاده، حسین: دیدار با ابرار (علامه محمدباقر مجلسی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
  ۳. بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی: مرآت الاحوال جهان‌نما، مصحح: علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
  ۴. جعفریان، رسول: صفویه از ظهور تا زوال، تهران، کانون اندیشه‌ی جوان، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
  ۵. جعفریان، رسول: صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، سه جلد.
  ۶. جعفریان، رسول: کاوش‌های تازه در باب روزگار صفوی، قم، ادیان، ۱۳۸۴.
  ۷. دوانی، علی: مفاخر اسلام، چاپ سوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، جلد ۸ (علامه‌ی مجلسی بزرگ‌مرد عرصه‌ی علم و دین)
  ۸. سیوری، راجر: در باب صفویان، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۷۴.
  ۹. شبی، کامل مصطفی: تشیع و تصوف تا آغاز سده‌ی دوازدهم هجری، ترجمه‌ی علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
  ۱۰. صفت گل، منصور: ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران عصر صفوی، تهران، رسا، ۱۳۸۱.
  ۱۱. طغیانی، اسحاق: تفکر شیعه و شعر دوره‌ی صفوی، اصفهان، دانشگاه اصفهان و فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵.
  ۱۲. فراهانی منفرد، مهدی: مهاجرت عالمانی شیعه از جبل‌عامل به ایران در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
  ۱۳. کدیور، محسن: حکومت ولایی، چاپ چهارم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
  ۱۴. لکه‌پارت، لارنس: انقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه‌ی مصطفی قلی عماد، چاپ سوم، تهران، مروارید، ۱۳۶۸.
  ۱۵. لمبتون، آن: دولت و حکومت در اسلام، ترجمه‌ی عباس صالحی و محمدمهدی فقیهی، تهران، عروج، ۱۳۷۴.
  ۱۶. میرزا سمیع، محمد سمیع: تذکره الملوك - سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوك -، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
  ۱۷. نصیری، محمدابراهیم: دستور شهریاران، به کوشش محمدنادر نصیری‌مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۳.
  ۱۸. نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. تهران، سمت، ۱۳۸۱.
  ۱۹. نوری طبرسی، حاج میرزا حسین: فیض قدسی (زندگی‌نامه‌ی علامه محمدباقر مجلسی)، ترجمه‌ی سیدجعفر نوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ب) مقالات
۱. ابراهیم‌زاده، حسن: «علامه‌ی مجلسی»، وبلاگ حوزه‌ی

علمیه، بخش علما و بزرگان.  
<http://www.hawzah.net/per/h/hg/hg111.htm>

۲. ابطحی، سیدمصطفی: «رسمیت یافتن تشیع در ایران، چالش‌ها و دست‌آوردها (۱۵۱۰-۹۰۷)»، مجموعه‌ی مقالات همایش صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران‌زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴.
۳. الگار، حامد: «علامه‌ی مجلسی از دیدگاه خاورشناسان»، فصلنامه‌ی معرفت، شماره‌ی ۳۶، گرفته شده از وبلاگ حوزه، بخش مجلات:

<http://www.hawzah.net/per/Magazine/MR/0365/mr03616.asp>

۴. بهرام‌نژاد، محسن: «هویت سیاسی دولت صفوی» (طرح و مقدمه‌ای بر پژوهش چگونگی نوسازی اندیشه ایران سیاسی و مذهبی در عهد صفویه)، مجموعه‌ی مقالات همایش صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران‌زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴.
  ۵. جعفریان، رسول: «نظریه‌ی لزوم تقلید از مجتهد زنده و تأثیر آن در سازمان سیاسی کشور ایران در دوره‌ی صفوی»، مجموعه‌ی مقالات همایش صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران‌زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴.
  ۶. دوستی ثانی، مرتضی: «صوفیان شیعی و حکمای صوفی»، مجموعه‌ی مقالات همایش صفویه در گستره‌ی تاریخ ایران‌زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۴.
  ۷. رویمر، ه.ر: «دوره‌ی صفویان»، تاریخ ایران دوره‌ی صفویان (کمبریج)، ترجمه‌ی یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، جامی، ۱۳۸۴.
  ۸. شاهی (دبیر کمیسیون ملی یونسکو در ایران): «گفت‌وگو با دکتر شاهی»، کتاب ماه دین، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹، (شماره‌ی ۳۴)، (ویژه‌نامه‌ی علامه مجلسی).
  ۹. شیرودی، مرتضی: «آرای سیاسی فقهای صفویه و قاجاریه (فقهای صفویه و قاجاریه در تعامل و تقابل با حکومت)»، رواق اندیشه، شماره‌ی ۱۸، گرفته شده از وبلاگ حوزه‌ی علمیه، بخش مجلات:
- <http://www.hawzah.net/per/magazine/ra/018/ra01808.asp>
۱۰. قریشی کرین، سیدحسن: «خدمات علامه محمدباقر مجلسی»، مکتب اسلام، سال ۴۷، شماره‌ی ۷.
  ۱۱. قنبری، بخشعلی: «آشنایی با بحارالانوار»، کتاب ماه دین، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹، (شماره‌ی ۳۴).
  ۱۲. قنبری، بخشعلی: «زندگی‌نامه‌ی علامه‌ی مجلسی»، کتاب ماه دین، سال سوم، شماره‌ی دهم، ۳۱ مرداد ۱۳۷۹.
  ۱۳. مطیع، مهدی: «بحارالانوار»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد یازدهم.
  ۱۴. نصر، سیدحسین: «فعالیت‌های فکری، فلسفه و کلام»، تاریخ ایران دوره‌ی صفویان (کمبریج)، ترجمه‌ی یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، جامی، ۱۳۸۴.

# عملکرد زنان در مطبوعات عصر مشروطیت

ایرج جلالی

دانشجوی دکتری تاریخ واحد علوم تحقیقات

کلید واژه‌ها: مشروطیت، مطبوعات، زنان.

## سرآغاز

ایران ناراضی بودند و برای مبارزه علیه استبداد آمادگی داشتند، محیط بسیار مساعدی برای شکوفایی مطبوعات و روزنامه‌نگاران پدید آورده بود [همان، ۴۹]. مطبوعات در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۶ نسبت به دوران قبل از آن، از لحاظ کمی، رشد بسیار خوبی داشتند.

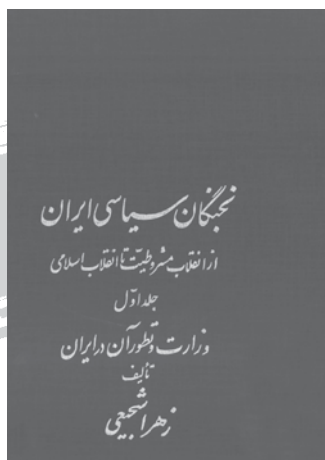
بین این سال‌ها در حدود چهل روزنامه‌ی ملی و غیردولتی در تهران و شهرستان‌ها تأسیس و منتشر شد. مشهد، همدان و بوشهر، برای اولین بار در تاریخ ایران صاحب روزنامه شدند. از سال ۱۸۳۷ که اولین روزنامه در ایران منتشر شد، تا ۱۹۰۶ که فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین‌شاه صادر شد، روی هم ۸۳ روزنامه‌ی دولتی و ملی متفاوت در پایتخت و شهرستان‌ها منتشر شده بود که تقریباً نصف این تعداد، محصول فعالیت‌های انقلابی شش سال اول قرن بیستم در ایران است. با فعالیت انقلابیون و آزادی‌خواهان، کانون مطبوعات ملی که سال‌ها در خارج از کشور و در ممالک همسایه، از جمله هندوستان و عثمانی بود، به ایران منتقل شد. به‌طوری که در شش سال اول قرن بیستم، فقط ۹ روزنامه‌ی جدید ملی در خارج از کشور منتشر می‌شد [مولانا، ۱۳۸۵: ۱۲۷].

اما وضعیت عمومی مطبوعات از شروع مشروطیت تا سال‌های پایانی جنگ جهانی اول و سقوط سلسله‌ی قاجاریه در ایران بدین‌صورت بود که پس از اعلام مشروطیت و آزادی

جامعه‌ی ایران در عصر قاجار وارد مرحله‌ی جدیدی از تغییر و تحول ساختار سیاسی خود شد که با دوران قبل از آن تفاوت بسیاری داشت. شکل‌گیری حرکت مشروطه‌خواهی ایرانیان و انقلاب مشروطه، در تحولات تاریخی بعد از آن نقش بزرگی داشته و از این‌رو دارای اهمیت است. طی دوران انقلاب مشروطه، تعداد روزنامه‌های منتشر شده در ایران، به نحو چشمگیری افزایش یافت.

در جامعه‌ی بسته و مردسالار ایران آن روز، زنان با توجه به فرصت‌های محدودی که در جریان مبارزات وسیع مشروطه‌خواهی برای آنان پیش آمده بود، با اقدامات مناسب و با حضور مستقیم و غیرمستقیم، نقش مهمی در تداوم انقلاب ایفا کردند؛ از جمله اقدامات آنان، تأسیس مدارس دخترانه، ایجاد انجمن‌ها و انتشار مطبوعات مختص به زنان بوده است. در این نوشتار، به اختصار به این موضوع پرداخته‌ایم.

«به جرئت می‌توان گفت، مطبوعات و روزنامه‌نویسان، سلاح قاطع انقلاب مشروطه بودند» [ذاکر حسینی، ۱۳۷۵: ۴۵]. به‌طوری که همکاری و هماهنگی رهبران انقلابی، اصلاح‌طلبان، آزادی‌خواهان، روزنامه‌نگاران و کسانی که به‌طور کلی از وضع



مطبوعات، تعداد روزنامه‌ها در ایران رو به فزونی نهاد. پس از به توپ بستن مجلس، تمامی جراید تعطیل شد و در تهران تنها روزنامه‌ی دولتی «ایران» و گاهی ورقی به نام «اقیانوس» چاپ می‌شد. اما در دوره‌ی دوم مشروطیت و با فرار محمد علیشاه و بازگشت آزادی‌خواهان و مدیران جراید که در خارج از کشور می‌زیستند، بازار جراید دوباره رونق گرفت و در تهران و شهرستان‌ها روزنامه‌های جدیدی پدید آمد. پس از اختناق و برافتادن مجلس دوم تا گشایش مجلس سوم در محرم ۱۳۳۳، یک دوره‌ی ارتجاعی تجددگرا در کشور آغاز شد و فشار خارجی روزبه‌روز فزونی گرفت. مطبوعات آزاد خفه شدند و چند روزنامه‌ی بی‌ارزش با دیدگاهی ارتجاعی فرصت انتشار یافت.

اما پس از گشایش مجلس سوم تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش، تعداد زیادی جریده انتشار یافت. در طی آن مدت که قریب هفت سال به طول انجامید و خاصه پس از پایان جنگ جهانی اول، تحول عظیمی در روزنامه‌نویسی به‌وجود آمد و چه در داخل و چه در خارج از ایران، جراید و مجلاتی وزین و آبرومند منتشر شدند که در وضع عمومی کشور و سیاست مملکت مداخله داشتند و مصادر امور را راهنمایی می‌کردند و با توجه به این‌که در این دوره قوه‌ی مقننه تعطیل بود، مطبوعات وظایف مهم و سنگینی را در برابر دولت و ملت عهده‌دار شدند [ورهرام، ۱۳۸۵: ۳۱۱].

### آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی زنان در عصر مشروطیت

تا قبل از مشروطه، زنان نقش مهم و قابل‌توجهی در امور سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران نداشتند. آنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، ولی در منابع و مآخذ تاریخی، از تأثیر این نیمه‌ی جمعیت کشور بر تحولات عمده، کمتر سخنی به میان آمده، یا بهای کمتری به آن داده شده است. اما در انقلاب مشروطه، می‌توان اثرات ارزشمند فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان را به‌وضوح مشاهده کرد. در این دوره، زنان فعالیت‌های نوینی را در ابعاد گوناگون فرهنگی و سیاسی شکل دادند که در جامعه تأثیرگذار بود. از جمله‌ی این اقدامات، تأسیس مدارس نسوان، تشکیل انجمن‌ها و در مرحله‌ی بعد انتشار روزنامه بود. در جامعه‌ی ایران عصر قاجاری، از بانوان معمولاً با تعبیری هم‌چون ضعیفه و اناث نام برده می‌شد. و در مطبوعات قبل از مشروطه، کمتر خبر قابل‌اعتنایی در مورد زنان دیده می‌شد. اما در دوران انقلاب مشروطه، برخی از مطبوعات از حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی سخن راندند. چنان‌که «در سال ۱۹۰۹ روزنامه‌ی حبل‌المتین عکسی چاپ کرد که در میان فداییان مشروطه، چند زن لباس مردانه پوشیده‌ی تفنگ به دست درگیر مبارزه بودند و یکی از آن‌ها کشته شده بود» [مولانا، ۱۳۵۸: ۲۰۶].

در این دوران، علاوه بر آن‌که زنان فعالیت‌های مطبوعاتی خود را در نشریات مختص به زنان ادامه دادند، در نشریاتی که توسط مردان منتشر می‌شد نیز مقالاتی منتشر می‌کردند. به چندین نوع از این مدارک در نشریات اشاره شده است: از جمله: «اتحادیه‌ی غیبی نسوان، نامه‌ای به روزنامه‌ی ندای وطن فرستاد و از نمایندگان مجلس خواست، به سرعت متمم قانون اساسی را تدوین و تصویب کنند و به بی‌سر و سامانی کشور خاتمه دهند، و اگر از عهده‌ی این کار برنمی‌آیند، استعفا کنند و کار مملکت را به زنان بسپارند. هم‌چنین، این نامه‌ی طولانی به نکات دیگری اشاره داشت؛ مانند: بدون قانون امکان ندارد احدی از شما اطاعت کند. چرا قانون را به دست ما نمی‌دهید که هر کسی در هر کجا که هست، تکلیف خود را بداند» [آفاری، ۱۳۶۹: ۱۰۵]. مجموعه مقالاتی به نام «لایحه‌ی خانم دانشمند» در

### تا قبل از مشروطه، زنان نقش مهم و قابل‌توجهی در امور سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران نداشتند

نشریه‌ی سوسیال دموکرات ایران نو با نام مستعار «طاهره» چاپ می‌شد که نویسنده‌اش زنی به نام **عصمت تهرانی** بود. علاوه بر نشریات مشروطه‌خواه صوراسرافیل، حبل‌المتین، مساوات و ایران نو که توسط مردان منتشر می‌شد و به دفاع از حقوق زنان نیز می‌پرداخت، می‌توان از نشریه‌ی ملانصرالدین چاپ تفلیس نیز نام برد که مقالاتی در مورد زنان، به‌خصوص در مسائل سیاسی داشته است» [شاپوری، ۱۳۸۳].

**ایران نو** گزارش‌هایی درباره‌ی وضع زنان ایرانی و سرزمین‌های دیگر منتشر می‌کرد. فهرست اسامی کسانی که از طرح ایجاد بانک ملی حمایت کرده بودند، چاپ شد و سخن‌رانی‌های زنان

## اگر به محدوده‌ی زمانی انتشار این نشریات یعنی سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۴ توجه کنیم، درمی‌یابیم که در این سال‌ها فعالیت روزنامه‌نگاران زن در ایران، به‌طور قابل توجهی افزایش یافته بود

فارغ‌التحصیل مدارس دخترانه در این روزنامه منعکس گردید. مرد نویسنده‌ای با تحسین درباره‌ی مراسم فارغ‌التحصیلی نوشت: «می‌گفتند: زن ناقص عقل و قابل تربیت نیست. این مجلس به ما نشان داد که زن، مخصوصاً زن ایرانی، قابل تربیت، بلکه تا اندازه‌ای از مردها هم زودتر مستعد قبول علم هستند» [یشایی، ۱۳۸۴].

البته سبک ایران نو خیلی اروپایی بود. به علت مقالات آزادی‌طلبانه و روشنی که «ایران نو» داشت، بازار رقابت مطبوعاتی را در تهران گرم کرد و سبب شد ناشران دیگر نیز از شیوه‌ی کارهایش تقلید کنند» [مولانا، ۱۳۵۸: ۲۰۶]. اگر به محتوای نشریاتی که نام برده شد دقت کنیم، متوجه می‌شویم که تمامی آن‌ها دارای مضمون سیاسی خاصی در آن دوره بودند و بنابراین، مقالات و نامه‌هایی که از زنان در این نشریات منتشر می‌شد، همه رنگ و بوی سیاسی داشت. انتشار چنین نامه‌ها و مقالاتی از زنان در نشریاتی که توسط مردان منتشر می‌شد و فعالیت‌های زنان در عرصه‌های فرهنگی و آموزشی و سیاسی در آستانه‌ی مشروطیت، زمینه‌ساز انتشار نخستین نشریات مختص زنان در عصر مشروطه شد.

با توجه به این‌که یکی از اثرات مهم انقلاب مشروطه، توزیع قدرت سیاسی در کشور بود و ایجاد مجلس را موجب شد و نظام سیاسی کشور در جهت دموکراسی گام برداشت، لذا مطبوعات در این جامعه نقش مهمی برعهده داشتند. «این نکته‌ی مسلم را همه‌کس می‌دانند که مطبوعات در رهبری افکار عمومی، در تمام جوامع بشری نقش مهمی را برعهده داشته و دارند و به همین جهت مطبوعات را رکن چهارم مشروطه خوانده‌اند [شمیم، ۱۳۷۴: ۴۸۹]. بر همین اساس، در این برهه از زمان تا سقوط سلسله‌ی قاجاریه، چندین نشریه‌ی تخصصی توسط زنان منتشر شد که نخستین آن‌ها نشریه‌ی دانش نام داشت. در ادامه، چند نشریه‌ی تخصصی زنان را با ذکر خط‌مشی عمده‌ی آنان معرفی می‌کنیم:

نخستین نشریه‌ای که به خاطر دفاع از حقوق زن ایرانی و بیداری توده‌ی نسوان از افق مطبوعات ایران آغاز درخشیدن نمود، نشریه‌ی «دانش» بود. صاحب امتیاز و ناشر این جریده، خانم دکتر کحال، دختر یعقوب‌الاسلام همدانی بود و نخستین

شماره‌ی آن در سال ۱۲۸۹ هـ. ش (۱۰ رمضان ۱۳۲۸ هـ. ق، ۱۹۱۰م) منتشر شد [براون، ۱۹۷۵م: ۳۸۳]. این مجله معمولاً روی هشت صفحه به قطع وزیری و با چاپ سربی (مطبعه روسی) در تهران طبع شده و مندرجات آن تماماً امور راجع به زنان است [بیران، ۱۳۸۱: ۳۵]. این روزنامه خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «روزنامه‌ای است اخلاقی، علم‌خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری، مفید به حال دختران و نسوان و به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخنی نمی‌راند» [همان، ۳۶].

دانش، عمدتاً به مسائل خانگی زنان طبقه‌ی متوسط و طبقه‌ی بالا می‌پرداخت و نشریه‌ای رادیکال‌مانند ایران نو نبود. جاذبه‌ی این نشریه در تعداد مقاله‌هایی بود که درباره‌ی بهداشت، طب، امور خانگی و به‌خصوص بچه‌داری منتشر می‌کرد. از لحاظ درخواست‌های اجتماعی-سیاسی زنان، دانش کاملاً میانه‌رو بود» [آفاری، ۱۳۷۹: ۲۶۶]. عمر نشریه‌ی دانش کوتاه بود، پیش از آن‌که سال آن به پایان برسد، تعطیل شد. شماره‌ی ۳۰، آخرین شماره‌ی نشریه‌ی دانش است که در ۲۷ رجب سال ۱۳۲۹ هـ. ق (۱۲۹۰ ش) انتشار یافته است [محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۷۲].

بعد از تعطیلی نشریه‌ی دانش، «سه سال بعد در سال ۱۳۳۱ هـ. ق ۱۹۱۳ میلادی مریم عمید مزین‌السلطنه، دومین روزنامه‌ی مخصوص بانوان را به نام شکوفه در تهران منتشر کرد. او دختر سید رضی رئیس‌الاطباء، پزشک معروف قشون بود و دو مدرسه نیز در تهران تأسیس کرد. هم‌چنین، اولین انجمن زنان ایران را به‌وجود آورد. روزنامه‌ی شکوفه «توسط بانوان و برای بانوان» چاپ می‌شد [مولانا، ۱۳۵۸: ۲۰۷].

نشریه‌ی شکوفه در چهار صفحه با خط نسخ و با چاپ سنگی منتشر می‌شد و مصور نیز بود. در هر شماره، کاریکاتوری بنابر فراخور حال اوضاع سیاسی یا اجتماعی روز در آن گراور می‌شد. سلسله مقالات این نشریه، در موضوع‌های ادبی، اخلاقی، دستورات بهداشتی، تعلیم چگونگی ترکیه و تصفیه‌ی اخلاق برای بانوان، روشنگری ذهن زنان و عامه‌ی ایران درباره‌ی مدارس و دانش‌آموزی زنان و دختران چاپ و منتشر می‌شد. هم‌چنین، مقالاتی نیز در چگونگی رعایت بهداشت و مراقبت از نوزادان و کودکان و رموز خانه‌داری، تعلیم داده می‌شد.

با تأسیس انجمن همت خواتین در سال ۱۲۹۳ هـ. ش/ ۱۳۳۴ هـ. ق، شکوفه سخنگاه و جایگاهی برای انتشار اخبار و نظرات این انجمن شد و به روزنامه‌ای سیاسی بدل گردید و مقالات آن در ترویج مصرف تولیدات ساخت ایران، ترقی صنایع هنری دختران و شاگردان مدارس و کتب تربیت، علم و هنر در نزد زنان، تألیف و چاپ می‌شد. این روزنامه بیشتر در مدارس و بین زنان به فروش می‌رسید و شش سال به‌صورت پی‌گیر منتشر شد و تنها در اثر بروز جنگ جهانی اول و در اوضاع آشفته‌ی ایران آن روزگار، چند ماه در انتشار آن وقفه افتاد. انتشار شکوفه در ۱۳۳۷ ق با درگذشت بانو عمید مزین‌السلطنه متوقف شد و

پس از آن تعطیل گردید [اجتهادی، ۱۳۸۲: ۶۵۱].

یکی دیگر از روزنامه‌های مهم زنان در دوران مشروطیت، روزنامه‌ی **زبان زنان**، روزنامه‌ی اجتماعی، تربیتی و سیاسی زنان ایران از ۱۳۳۷ هـ.ق، ۱۹۱۹ م بود که به صاحب امتیازی و مدیریت **صدیقه دولت‌آبادی** در اصفهان منتشر شد. زبان زنان، در ابتدا در یک برگ و بعداً در چهار صفحه چاپ می‌شد. زبان زنان، اگرچه سومین جریده‌ی زنان ایران است، اما اولین روزنامه‌ی زنان در شهرستان‌ها و هم‌چنین اولین روزنامه‌ی ایرانی است که «زن» در عنوان آن قرار گرفته است. زبان زنان در سال اول، هر پانزده روز یک شماره و در سال دوم، هر هفته یک شماره انتشار می‌یافت. در سرلوحه‌ی کلیه‌ی شماره‌های زبان زنان، تصریح شده بود که تنها آثار زنان و دختران محصل را چاپ می‌کند. خط‌مشی زبان زنان، احقاق حقوق زنان ایرانی و انتقاد از شرایط زندگی فردی و موقعیت اجتماعی زنان بود. مواضع سیاسی و اجتماعی روزنامه‌ی زبان زنان موجب شد تا عده‌ای علیه صدیقه دولت‌آبادی اقداماتی به‌عمل آورند و او را به ترک اصفهان وادار کنند. از جمله‌ی این اقدامات، حمله و سنگ‌باران کردن محل سکونت صدیقه دولت‌آبادی و دفتر روزنامه‌ی زبان زنان بود. اما دولت‌آبادی با تغییر محل سکونت خود و دفتر روزنامه و زندگی تحت محافظت مأموران انتظامی، فعالیت‌های خود را ادامه داد [همان، ۴۹۷-۴۹۶].

یکی دیگر از نشریات زنان که در سال‌های پایانی سلسله‌ی قاجاریه منتشر شد، «نامه‌ی بانوان» بود که در تهران، به مدیریت و

### از نشریات مهم مختص به زنان در سال‌های بعد از کودتای ۱۲۹۹، مجله‌ی «نسوان وطن‌خواه» است

سردبیری **شهناز آزاد** تأسیس و در سال ۱۲۹۹ هـ.ش منتشر شد. در این نشریه، مقالاتی راجع به نسوان و مختصری اخبار مهم داخلی و اخبار مهم خارجی می‌آمد و خلاصه، بیشتر مندرجات نامه‌ی بانوان، مخصوص بانوان بود و ماهی دوبار منتشر می‌شد [بیران، ۱۳۸۱: ۵۷].

از دیگر نشریات زنان که قبل از کودتای ۱۲۹۹ ش در ایران منتشر شد و نسبت به نشریات دیگر کمتر رنگ و بوی سیاسی داشت و بیشتر به امور زنان می‌پرداخت، مجله‌ی «عالم نسوان» بوده است. عالم نسوان در تهران به صاحب امتیازی **نوابه صفوی** در سال ۱۲۹۹ شمسی تأسیس شد و شماره‌ی اول آن در ذیحجه‌ی ۱۳۳۸ هـ.ق، مطابق مهر ۱۲۹۹ هـ.ش، منتشر شده است. مجله‌ی عالم نسوان هر دو ماه یک شماره در ۳۸ صفحه به قطع کوچک خشتی طبع و بنابراین، در هر سال شش شماره از آن توزیع

### نخستین نشریه‌ای که به خاطر دفاع از حقوق زن ایرانی و بیداری توده‌ی نسوان از افق مطبوعات ایران آغاز درخشیدن نمود، نشریه‌ی «دانش» بود

می‌شد. مقالات این مجله در پیشرفت و ترقی نسوان مملکت و تعلیم اصول خانه‌داری و زندگانی جدید به آن‌ها کمک فراوانی کرده است. آخرین شماره‌ی این مجله در آبان ۱۳۱۱ منتشر شد [صدر هاشمی، ۱۳۲۸].

از دیگر نشریات مختص به زنان که در دوره‌ی مشروطه منتشر گردید، مجله‌ی «جهان زنان» بود. این مجله ابتدا هر پانزده روز یک‌بار در مشهد، در سال ۱۳۲۹ هـ.ق و سپس در تهران در سال ۱۳۴۰ هـ.ق به مسئولیت **فخر آفاق پارسا** منتشر گردیده است [دهخدا، ۱۳۳۸: ۳۸۹]. مندرجات این مجله بیشتر امور مربوط به زنان و تربیت آنان بوده است. پس از انتشار شماره‌ی چهارم مورخ ۱۷ شعبان ۱۳۳۹ هـ.ق، چون مدیر مجله (فرخ دین‌پارسا) به تهران منتقل شد، اداره‌ی مجله نیز به تهران انتقال یافت و بنابراین روی هم‌رفته چهار شماره از مجله‌ی جهان زنان در مشهد منتشر شده و از شماره‌ی پنجم در تهران انتشار یافته است [صدر هاشمی، ۱۳۲۸: ۱۸۲]. این روزنامه با دقت فراوانی تنظیم و چاپ می‌شد، به طوری که مدیر آن برای هر اشتباه دستور زبان یا غلط چاپی که خوانندگان در آن مجله پیدا می‌کردند، جایزه تعیین کرده بود و این وسیله‌ی تبلیغی برای روزنامه به‌شمار می‌رفت [مولانا، ۱۳۵۸: ۲۱۰]. این نشریه نیز به‌خاطر مخالفت‌های عده‌ای توقیف شد.

از نشریات مهم مختص به زنان در سال‌های بعد از کودتای ۱۲۹۹، مجله‌ی «نسوان وطن‌خواه» است. صاحب امتیاز مجله **محترم اسکندری** بود. محترم اسکندری، دختر **شاهزاده علیخان محمد میرزا اسکندری** در سال ۱۲۷۴ هـ.ش، در یکی از خانواده‌های اشرافی تهران متولد شد. پدر محترم اسکندری از اعضای برجسته و مؤسسان لژ فراماسونری در ایران بود. او سال‌ها قبل از مشروطه، به همراهی سلیمان میرزا اسکندری و یحیی میرزا، «انجمن آدمیت» را تأسیس کرده بود. محترم اسکندری نیز از همان اوان طفولیت در جلسات آن‌ها شرکت می‌کرد و به لحاظ فکری و عقیدتی کاملاً تحت تأثیر اعضای انجمن آدمیت قرار داشت. محترم اسکندری، در چنین فضایی، شدیداً به فرهنگ و الگوهای فرهنگی غرب گرایش پیدا کرد. فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی اسکندری از جریان انقلاب مشروطیت آغاز و به‌زودی به یکی از پیش‌تازان جنبش تجدیدطلبی

مؤثر و تأثیرگذار بودند.

#### منابع

##### الف) کتاب‌ها

۱. آفاری، ژانت. انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه. ترجمه‌ی جواد یوسفیان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران. ۱۳۶۹.
۲. آفاری، ژانت. انقلاب مشروطه‌ی ایران (۱۹۱۱-۱۹۰۶م) ترجمه‌ی رضا رضایی. نشر بیستون. تهران. ۱۳۷۹.
۳. ببران، صدیقه. نشریات ویژه‌ی زنان. انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. تهران. ۱۳۸۱.
۴. براون، ادوارد. تاریخ مطبوعات و ادبیات در دوره‌ی مشروطیت (جلد دوم). ترجمه و تحشیه‌ی محمد عباسی. انتشارات کانون معرفت. تهران. ۱۹۷۵م.
۵. توانا، مرادعلی. زن در تاریخ معاصر ایران (جلد اول). انتشارات برگ زیتون. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۰.
۶. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه‌ی دهخدا (جلد ۱۶). زیر نظر محمد معین. شماره‌ی مسلسل ۴۶. تهران. ۱۳۳۸.
۷. ذاکر حسین، عبدالرحیم. مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت. انتشارات دانشگاه تهران. تهران. چاپ سوم. ۱۳۷۵.
۸. شمیم، علی‌اصغر. ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار. انتشارات مدبر. تهران. چاپ ششم. ۱۳۷۴.
۹. صدر هاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران (جلدهای دوم و چهارم). انتشارات راه نجات. اصفهان. ۱۳۲۸.
۱۰. فرخ‌زاد، پوران. دانش‌نامه‌ی زنان فرهنگ‌ساز ایران (جلد اول). انتشارات زریاب. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۸.
۱۱. کسروی، احمد. تاریخ مشروطه‌ی ایران (جلد اول). انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ پانزدهم. ۱۳۵۹.
۱۲. محیط طباطبایی، محمد. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. انتشارات بعثت. تهران. ۱۳۶۶.
۱۳. مصطفی‌اجتهادی و دیگران. دایره‌المعارف زن ایرانی (جلد دوم). تهران. مؤسسه‌ی فرهنگی سیمرغ. تهران. ۱۳۸۲.
۱۴. مولانا، حمید. سیر ارتباطات اجتماعی در ایران. انتشارات دانشکده‌ی علوم و ارتباطات اجتماعی. تهران. ۱۳۵۸.
۱۵. ورهرام، غلامرضا. نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار. انتشارات معین. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۵.

##### ب) مقالات

۱. ببران، صدیقه. تاریخ نشریات زنان در ایران. فصل‌نامه‌ی پژوهشی سنجش. سال یازدهم. تابستان ۱۳۸۳. شماره‌ی ۳۸.
۲. رمضان نرگسی، رضا. زنان در تاریخ سیاسی معاصر، محترم اسکندری. ماه‌نامه‌ی حورا. سال اول. تیرماه ۱۳۸۳. شماره‌ی ۵.
۳. شاپوری، معصومه. حضور زنان در مطبوعات عصر مشروطه. ماه‌نامه‌ی نامه. ۱۳۸۳. شماره‌ی ۱۳.
۴. یشایایی، مرجان. نقش سازمان‌های زنان در انقلاب مشروطه. دوماه‌نامه‌ی حقوق زنان. مهر و آبان ۱۳۸۴. شماره‌ی ۲۶.

نسوان در دهه‌ی ۱۹۲۰ تبدیل شد. او جمعیت نسوان وطن‌خواه را تأسیس و رهبری نمود و متعاقب آن مجله‌ی «نسوان وطن‌خواه» را منتشر کرد. شماره‌ی اول مجله‌ی مذکور در ۲۶ صفحه، به قطع کوچک خشتی، طبع و در سال ۱۳۰۲ش منتشر شد. مقالات مجله بیشتر به قلم زنان نوشته می‌شد. این مجله تا سال ۱۳۰۵هـ ش به مدت سه سال منتشر شده است [رمضان نرگسی، ۱۳۸۳: ۳۲]. مندرجات مجله غالباً مطالب مربوط به زنان و تربیت دوشیزگان است و با این‌که روی مجله همه‌جا به‌عنوان مجله‌ای علمی، ادبی، اجتماعی معرفی شده، مطالب آن مربوط به نسوان است [ببران، ۱۳۸۱: ۸۲]. از جمله‌ی محوری‌ترین مطالب نشریه، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- درج مقالات راجع به نسوان مشهوره‌ی غربی؛  
- ترویج انواع مد لباس: از آن‌جا که اسکندری و اعضای فعال نشریه و نیز مخاطبان اصلی نشریه، از خانواده‌های اعیان و اشراف بودند و بعضاً در غرب تحصیل کرده یا بزرگ شده بودند، آخرین مدهای اروپایی در مجله تبلیغ و ترویج می‌شد. این نوع تبلیغات، بازار کالاهای لوکس غربی را رونق می‌بخشید؛  
- مقایسه‌ی زن عهد عتیق و زن در عصر جدید. در این مقایسه، زنان مذهبی زنانی کهنه‌گرا و خرافاتی، به‌حساب می‌آمدند و در عوض، زنان به فرنگ رفته، زنان امروزی، اجتماعی، باسواد و سعادت‌مند معرفی می‌شدند [رمضان نرگسی، ۱۳۸۳: ۳۳]. علاوه بر نشریاتی که تا این‌جا ذکر شد، در منابع از چند نشریه‌ی دیگر نیز نام برده شده است که از انقلاب مشروطه تا انقراض قاجاریه، توسط زنان در ایران منتشر می‌شد. البته برخی از آن‌ها در شهرستان‌ها انتشار می‌یافتند؛ از جمله: - دختران ایران (مجله): به مدیریت بانو زندخت شیرازی، در سال ۱۳۰۳ در شیراز [دهخدا، ۱۳۳۸: ۳۹۰].

- نسوان شرق، به مدیریت مرضیه‌خانم ضرابی، در سال ۱۳۰۴ شمسی در بندر پهلوی [همان، ۱۳۹۷].  
- زنان ایران در سال ۱۲۹۹ شمسی، به صورت هفتگی در تهران [همان، ۱۳۹۱].

اگر به محدوده‌ی زمانی انتشار این نشریات یعنی سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۴ توجه کنیم، درمی‌یابیم که در این سال‌ها فعالیت روزنامه‌نگاران زن در ایران، به‌طور قابل توجهی افزایش یافته بود. اکثریت این نشریات با مسائل مربوط به زنان و آموزش و تعلیم آنان کار خود را آغاز کردند، اما برخی به مسائل سیاسی روز نیز کشانده شدند. این امر موجب شد حتی برای تعدادی از مدیران آن‌ها ددرسهایی ایجاد شود. برخی از این نشریات نیز همان‌گونه که توضیح داده شد، خواسته یا نخواست، در پی ترویج فرهنگ غرب در ایران برآمدند و حتی درصدد برآمدند که زنان را از امور شرعی و مذهبی خود دور کنند.

در مجموع، این نشریات در بحث آموزش و آگاه کردن زنان با مسائل مهم اجتماعی و حقوقی و سیاسی در آن دوره، بسیار

زیستن در کوه و دشت و بهره‌گیری از امکانات آن و گاه جنگیدن با مشکلات همین طبیعت زیبا، خُلق و خویی ویژه به ساکنان چنین مناطقی ارزانی می‌دارد. زندگی در مکانی که تمامی امور، نظم و روال طبیعی خود را می‌گذراند و معمولاً آمریت و الزامی در کار نیست، روحیه‌ی آزادی و آزادی‌خواهی را به انسان ارزانی می‌دارد. ایلات و عشایر ساکنان همیشگی طبیعت و نیازمندان به وفور

نعمت الهی در آن هستند. خانه‌ی عشایر، سیاه‌چادری است که از موی بز بافته و به وسیله‌ی چوب‌هایی که «دیرک» نام دارد، برپا می‌شود. زندگی عشایری یعنی کوچیدن از مکانی به مکان دیگر، و سکون و یک‌جانشینی در مرام آنان معنا و مفهومی ندارد. بهار و تابستان به مناطق سردسیر و بیلاقی و اوایل پاییز نیز به سمت گرمسیر و قشلاق‌های خود حرکت می‌کنند. بنابراین، سالی دو بار کوچیدن و به جان خریدن خطرات و زحمات آن، از قواعد زندگی ایلی و عشایری است.

# خلع سلاح عشایر قشقایی فارس دردوره‌ی پهلوی (۱۳۵۷ - ۱۳۰۴ هجری شمسی)

فاطمه نجفی کشکولی  
دبیر تاریخ - شیراز



وسیله‌ی حمل باروئیه‌ی عشایر، چهار پایانی است که خود آن‌ها را پرورش می‌دهند. افراد ایل نیز سوار بر اسب و قاطر رفت‌وآمد می‌کنند. نگه‌داری دام در محوطه‌ای که «آغل» نام دارد و معمولاً از شاخه‌های درختان و خار و خاشاک تهیه می‌شود، کار آسانی نیست. زیرا درندگان و به‌ویژه گرگ، دشمنان اصلی دام‌های عشایر هستند. افراد نیز از حملات ناگهانی درندگان در امان نیستند. بنابراین، دیر زمانی است که هر ایلمردی برای حفاظت از جان و ناموس و همچنین اموال و احشام خویش، ناگزیر به استفاده از سلاح است. چه این اسلحه سرد (شمشیر و نیزه) و چه گرم (تفنگ) بوده باشد.

فرزندان پسر ایلات و عشایر، از خردسالی با اسلحه و روش استفاده از آن آشنا می‌شوند تا بتوانند در صورت عدم حضور پدران خویش، از خانواده و احشام خود حفاظت کنند. پس آلفتی که عشایر مرد با تفنگ دارد، با گوشت و خون وی آمیخته شده و به سهولت نمی‌توان ریشه‌ی این انس و علاقه را خشکاند و عامل قوی‌دل بودن را از وی دور ساخت. اگر افراد عشایر را مجبور کنند که در نقطه‌ای خاص اُتراق کنند و دیگر کوچ بهاری و پاییزی گذشتگان و پدران خود را ادامه ندهند و نیز از دیدن مناظر زیبا و روح‌افزای قشلاق و ییلاق محروم شوند، طبعاً تحمل این وضعیت برایشان دشوار است و برای خلاصی از این تنگنا، به هر اقدامی دست خواهند زد.

با وجود این‌که اینک به میزان قابل توجهی از تعداد افراد عشایر کوچرو کاسته شده و بیشتر آنان یک‌جانشین شده‌اند، هنوز افراد بی‌شماری هم‌چنان به کوچ‌های بهاره و پاییزه مشغول هستند.

#### مقدمه

اواخر حکومت قاجار و اوایل روی کارآمدن رضاخان میرپنج و «رضاشاه» شدن وی، هم‌عصر با اوج قدرت عشایر و ایلات سراسر ایران بود که عشایر فارس و به‌ویژه ایل بزرگ قشقایی نیز از این اصل و قاعده مستثنا نبودند. ایلخانی عشایر قشقایی با اسماعیل صولت‌الدوله قشقایی، معروف به «سردار عشایر» بود.

رضاخان پس از این‌که در آذرماه سال ۱۳۰۴ هـ.ش رسماً اتمام کار قاجار را اعلام کرد، به عنوان رضاشاه پهلوی، دودمان جدیدی را تحت عنوان «پهلوی» در ایران به روی کار آورد که چون مقارن با اوج اقتدار و پیشرفت علمی و اقتصادی دول غربی بود، او نیز تصمیم گرفت که ایران را تحت تأثیر پیشرفت‌های اروپاییان، به ترقی و کمال برساند.

یکی از اقدامات شاه ایران در پیمودن راه ترقی، خلع سلاح و «تخت قاپو» کردن عشایر سراسر ایران بود. زیرا او وجود عشایر و شیوه‌ی معیشت آنان را مایه‌ی سرافکندگی خود و

کشورش می‌دانست. بنابراین، مبارزه با آنان را سرلوحه‌ی امور ترقی‌خواهانه‌ی خویش قرار داد و مأموران خلع سلاح خود را روانه‌ی مناطق عشایرنشین کرد. عشایر نیز زیربار این الزام رضاشاه نرفتند و مبارزه با این روش جدید را آغاز کردند.

مراحل خلع سلاح عشایر قشقایی در دوره‌ی پهلوی بدین صورت است: مرحله‌ی اول در دوره‌ی پهلوی اول، حکومت رضاشاه، و از سال ۱۳۰۶ هـ.ش انجام گرفت. مراحل بعدی بعد از «واقعه‌ی سمیرم»؛ سال‌های ۲۷-۱۳۲۶ هـ.ش بعد از واقعه‌ی «نهضت جنوب»؛ سال ۱۳۴۲ هـ.ش به دنبال اعتراض عشایر به برنامه‌ی اصلاحات ارضی و ایجاد «غائله‌ی جنوب» توسط عشایر فارس.

اینک به تشریح هر کدام از این مراحل خلع سلاح می‌پردازیم.

**کلیدواژه‌ها:** عشایر قشقایی، صولت‌الدوله، خلع سلاح عشایر.

#### الف) خلع سلاح سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۰۶ هجری شمسی

**صولت‌الدوله قشقایی،** یکی از مخالفان جدی به قدرت رسیدن رضاخان بود. رضاخان، هم در دوره‌ی سردار سپه‌بودن و هم زمانی که شاه ایران شد، تمامی اقدامات سردار عشایر را تحت مراقبت می‌گرفت. احمد نقیب‌زاده می‌نویسد:

... از سال ۱۹۳۳ م (۱۳۰۴ ش) نقشه‌های رضاخان برای نظارت بر اسماعیل‌خان جدی می‌شد. در عین حال، رضاخان با احتیاط عمل می‌کرد و به جای اسکان اجباری اسماعیل‌خان در تهران، تصمیم گرفت وی را به عنوان نماینده‌ی جهرم به مجلس وارد کند و از ایلش جدا سازد. جدال جدی بین حکومت مرکزی و ایل قشقایی، از سال ۱۹۳۵ (۱۳۰۶) که دولت تصمیم به خلع سلاح این ایل گرفت، آغاز شد. اسماعیل‌خان که در تهران زیر نظر بود، قدرت رویارویی با سیاست دولت را نداشت و ناصرخان که ایلخان رسمی بود، در شیراز زیر نظر بود. سایر



## صوالت‌الدوله قشقایی، یکی از مخالفان جدی به قدرت رسیدن رضاخان بود. رضاخان، هم در دوره‌ی سردار سپه‌بودن و هم زمانی که شاه ایران شد، تمامی اقدامات سردار عشایر را تحت مراقبت می‌گرفت

بیست لوله توپ مسلسل و مهمات دیگر، از مرکز به شیراز وارد گردید» [روزنامه‌ی استخر، شماره‌ی ۵۴۰، ۱۳۰۷/۸/۲۳، ص ۲، ستون ۱]. مخالفت‌های پراکنده‌ی عشایر و مبارزات اندک آنان، شکل جدی به خود گرفت و سرانجام در سال ۱۳۰۸ هـ. ش به رهبری علی‌خان قشقایی، شورش اساسی علیه حکومت مرکزی بروز کرد.

در طول ماه مه ۱۹۲۹، اردیبهشت - خرداد ۱۳۰۸، اوضاع فارس رو به وخامت نهاد. عشایر قشقایی ... تحت فرماندهی علی‌خان سالار حشمت شورش کردند. آن‌ها برای ترکِ مخاصمه، شرایطی را ارائه کردند که هیچ‌یک مورد پذیرش دولت قرار نگرفت ... عشایر قشقایی در پی عدم پذیرش خواسته‌هایشان از سوی دولت، شیراز را در محاصره‌ی کامل خود درآوردند و ارتباط آن را با سایر نقاط کشور قطع کردند. مقامات دولتی را اخراج کرده و انبارهای دولتی غله و تریاک به دست شورشیان افتاد [زرگر، ۱۳۷۲: ۲۳۶].

شورش قشقایی تا تیرماه ۱۳۰۸ هـ. ش ادامه یافت و در نهایت با اعلان عفو عمومی از سوی رضاشاه و تأمین جانی افراد عشایر، اتمام شورش اعلام گردید و خلع سلاح عشایر به صورت رسمی آغاز شد. روزنامه‌ی اطلاعات می‌نویسد: «به قراری که اطلاع یافته‌ایم، در نتیجه‌ی انتشار اعلامیه‌ای که از طرف آقای امیر لشکر شیبانی، فرمانده قوای اعزامی به فارس، مبنی بر نصیحت ترکِ شرارت و خطاب به ایلات قشقایی صادر و منتشر گردیده و به علاوه در نتیجه‌ی پیشرفت قوای دولتی ... اخیراً در تمام نقاط آرامش برقرار و متمردین قسمتی تسلیم قوای دولتی شده و قسمتی منکوب و مخدول گردیده‌اند ... در نتیجه‌ی حصول آرامش و وصول تلگرافات متعدده در این خصوص، پُست زمینی بین شیراز و طهران، روز گذشته به طرف طهران حرکت کرده است» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۷۹۸، ۱۳۰۸/۴/۹، ص ۲، ستون ۳].

عشایر قشقایی که برای رهایی از خلع سلاح سال ۱۳۰۶ هـ. ش دست به شورش زده بودند، پس از اتمام شورش در تیرماه ۱۳۰۸، از سال ۱۳۱۰ خلع سلاح رسمی آنان آغاز شد. «در

سران ایل نیز، در فیروزآباد مجبور به اقامت شدند ... [نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۵-۱۶۴].

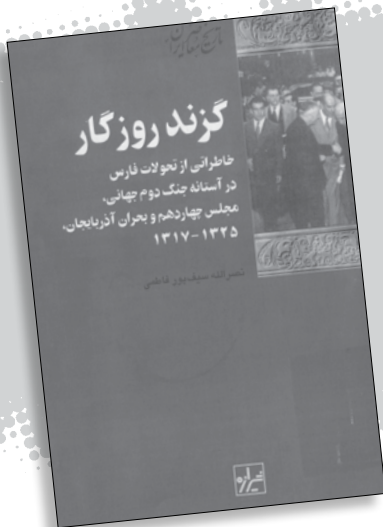
افراد ایل قشقایی به تبعیت از ایلخان خویش، زیر بار تحویل دادن سلاح خود به مأموران حکومتی نرفتند و درگیری‌های پراکنده‌ای بین عشایر و نظامیان رضاشاه صورت می‌گرفت. در ضمن، مأموران حکومتی رفتار بسیار ناشایستی با عشایر داشتند و همه نوع اهانت و تحقیر را نسبت به آنان اعمال می‌کردند.

**کاوه بیات** در مورد خلع سلاح عشایر قشقایی نوشته است: «پس از پایان گرفتن شورش خزعِل، نظامیان فارس در رفتار خود با ایلات منطقه جسورتر شدند و بر دامنه‌ی دخالت خود در امور ایلات افزودند. مرکز لشکر جنوب از اصفهان به شیراز منتقل شد ... خلع سلاح ایلات و استقرار سلطه‌ی نظامی به جای رهبری سنتی ایل، در صدر برنامه قرار گرفت. مقامات نظامی در سه نقطه‌ی کامفیروز، دزکرد و سمیرم که در مسیر کوچ‌راه اکثر طوایف و تیره‌های ایل قرار داشت، مراکز خلع سلاح تأسیس کردند و خواستار همکاری خوانین و کلانتران در این امر شدند ... اولین اقدام محمد حسین میرزا فیروز آن بود که دستور داد تمام خوانین به شیراز منتقل شوند تا دیگر در ایل حضور نداشته باشند ...» [بیات، ۱۳۶۵: ۲۴-۲۵].

در ادامه‌ی اقدامات رضاشاه برای خلع سلاح و تحت کنترل درآوردن عشایر قشقایی، در فارس «حکومت نظامی قشقایی» مستقر می‌شود. **قهرمانی ایبوردی** می‌نویسد: «افسری به نام **یاور رخشا** از طرف امیر لشکر جنوب، **محمود آیرم**، به سمت حکومت نظامی قشلاقی و یا ایلخانی تعیین شد و با عده‌ای سرباز و درجه‌دار به مرکز ایل (ایل عمه) که در اطراف فیروزآباد و قیروکارزین، محل قشلاقی سردار عشایر بودند، اعزام گردید» [قهرمانی ایبوردی، ۱۳۷۳: ۳۳۰].

مقامات نظامی مستقر در فارس در طول یک‌سال حضور خود، دخالت‌های فراوانی در امور ایل انجام دادند که در نهایت منجر به این شد که محمد ناصرخان حضور در تهران و در کنار پدر بودن را به ایلخانی قشقایی ترجیح داده، روانه‌ی تهران شود [بیات، ۱۳۶۵: ۲۶]. سردار عشایر تحت عنوان ظاهری نمایندگی مجلس شورای ملی در تهران و زیر نظر رضاشاه بود، محمد ناصرخان نیز تحمل رفتار ناشایست و اهانت‌آمیز مأموران خلع سلاح رضاشاهی را نمی‌آورد و به تهران می‌رود. در غیاب این دو نفر، **علی‌خان**، برادر صوالت‌الدوله، رهبری ایل را به عهده می‌گیرد.

روزنامه‌ی «استخر» سال ۱۳۰۷، در مورد خلع سلاح ایل قشقایی و عدم پذیرش آن از سوی عشایر و شدت مبارزات آنان با مأموران نظامی خلع سلاح نوشته است «روز پنج‌شنبه ۱۷ آبان، فوج صف‌شکن و آهن به سرکردگی سرتیپ **محمدخان شاه بختی** (امیر لشکر سابق غرب) با سه دستگاه تانک و



همان سال [۱۳۱۰] سرهنگ ابراهیم زندیه، خلع سلاح قشقایی را آغاز کرد» [بیات، ۱۳۶۵: ۱۲۴]. آخرین نکته در این مورد این‌که، یکی از درخواست‌های عشایر در این قیام این‌بود که «قشقایی خلع سلاح نشود» [زرگر، ۱۳۷۲: ۲۳۶] و مهم‌تر این‌که یکی از عوامل این شورش نیز خلع سلاح عشایر بوده است [باقرعقلی، ۱۳۷۲: ۳۰۵].

ب) خلع سلاح سال ۱۳۲۴ هجری شمسی  
این مرحله از خلع سلاح قشقایی‌ها، به دنبال جنگ سمیرم که به «واقعه‌ی سمیرم» شهرت یافت، صورت گرفت. سران ایل

### مقامات نظامی در سه نقطه‌ی کامفیروز، دزکرد و سمیرم که در مسیر کوچ‌راه اکثر طوایف و تیره‌های ایل قرار داشت، مراکز خلع سلاح تأسیس کردند و خواستار همکاری خوانین و کلانتران در این امر شدند

است» [سیف‌پور، فاطمی، ۱۳۷۹: ۲۵۴-۲۵۳]. در کتاب «بحران دموکراسی در ایران»، در مورد جنگ سمیرم و زمینه‌های آن آمده است: «پس از تشکیل دولت سهیلی، دیری نگذشت که مشکل بزرگی در روابط آن با عشایر جنوب و به‌ویژه قشقایی‌ها ظاهر شد؛ به طوری که نیروی نظامی علیه آنان به کار گرفته شد. در اواسط تیرماه، ۹۰۰ سرباز دولتی در شهر سمیرم، در جنوب، به دست عشایر قشقایی و بویراحمدی مغلوب و خلع سلاح شدند. این رویداد که به «فاجعه‌ی سمیرم» شهرت یافت، بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات و نیز در مجلس داشت ...» [عظیمی، ۱۳۷۲: ۱۲۰].

بعد از کشتار سمیرم، ایل مردان قشقایی در خفا به سرمی‌بردند و سلاح خود را نیز به دور از چشم مأموران دولتی و امنیه‌ها نگاه می‌داشتند و حتی سران ایل، تا زمانی که فرمان عفو عمومی از سوی محمدرضا شاه صادر نشده بود، جرأت ورود به تهران و یا حتی شیراز را که حامیان بسیاری در آن‌جا داشتند، نداشتند.

روزنامه‌ی «پارس» در مورد عفو عمومی عشایر فارس می‌نویسد: «به طوری که اطلاع یافته‌ایم، در اثر پیشنهاد لشکر فارس از طرف اعلی‌حضرت همایونی، نسبت به کلیه‌ی عشایر جنوب، فرمان عفو عمومی صادر شده است و نیز مقرر گردیده است که برای حمل اسلحه، از طرف لشکر پروانه صادر نمایند» [روزنامه‌ی پارس، شماره‌ی ۳۹۹، ۱۳۲۴/۹/۲۰، ص ۲، ستون ۱].

بعد از صدور فرمان عفو عمومی از سوی شاه، جریان خلع سلاح و جمع‌آوری آن تا اوایل سال ۱۳۲۵ هـ. ش هم‌چنان ادامه داشت. «خبر می‌رسد که دولت برای خلع سلاح عمومی در فارس، تدابیری اتخاذ کرده و برای نیل بدین مقصود، با سران عشایر و ایلات مذاکراتی به عمل آورده است تا هرچه زودتر ترتیب جمع‌آوری اسلحه را بدهند» [روزنامه‌ی پیغام، شماره‌ی ۲۰۷، ۱۳۲۵/۲/۱۲، ص ۴، ستون ۱].

قشقایی - محمدناصر و خسرو قشقایی - در تیرماه سال ۱۳۲۲ هـ. ش در ادامه‌ی مخالفتشان با استقرار حکومت پهلوی و آزاری که دولت به آنان می‌رساند، به قیامی مخالفت‌آمیز اقدام کردند که با حمله‌ی آنان به پادگان نظامی سمیرم، آغاز و با آتش‌زدن آن شهر به دستور خسرو قشقایی، پایان یافت.

یکی از عوامل این حرکت قشقایی‌ها را نیز باید اعزام سپهبد شاه‌بختی به فارس دانست. مظفر قهرمانی می‌نویسد: «سپهبد شاه‌بختی از طرف ستاد ارتش مأمور خلع سلاح و رفع غائله‌ی فارس گردید و در تاریخ خرداد ۱۳۲۲ به شیراز آمد.» [قهرمانی ابیوردی، ۱۳۷۳: ۳۷۶].

شاه‌بختی دستور داشت که به هر طریق ممکن، رهبران قشقایی را دستگیر کند و به مرکز بفرستد. اقدام وی که فرستادن ارتش به فیروزآباد برای دستگیری محمد ناصرخان بود، باعث خشم و تجزّی سران ایل شد و آنان در اعتراض به این امر، «واقعه‌ی سمیرم» را به وجود آوردند.

قشقایی‌ها تحت رهبری خسروخان، بلافاصله پس از این‌که نیروهای دولتی به فیروزآباد و قیوکارزین حمله کردند، در سمیرم گرد هم آمدند و به ستون نظامی آن‌جا حمله‌ور شدند. «خسرو با عده‌ای بویراحمدی و قشقایی ستون را محاصره کرده و سه روز است مشغول جنگ با افراد ارتش می‌باشد. اصفهان می‌گوید، رابطه‌ی ستون با لشکر قطع شده ... ستون و کلیه‌ی اسلحه‌اش، به دست بویراحمدی‌ها و قشقایی‌ها افتاده و فرمانده ستون، سرهنگ حسنعلی شقاقی هم، کشته شده

**عقیده‌ی غالب موجود این است که جنبش فارس در سال ۲۵ هـ.ش، از قیام دموکرات‌های آذربایجان و نرمش و مسالمت‌های اولیه‌ی دولت در برخورد با رهبران آن متأثر بود**

آن بلافاصله پس از پایان قیام ۲۵ آبان سال ۱۳۲۵ هـ.ش انجام گرفت که در این دوره، عشایر به راحتی زیربار تحویل سلاح خود نمی‌رفتند. از طرف دولت نیز اقدامات فراوانی معمول شد تا عشایر به پس دادن اسلحه به دولت راضی شوند. تیمسار هوشمند افشار، فرمانده نیروی جنوب که جای گزین سرلشکر زاهدی شده بود، مذاکرات متعددی با محمد ناصر خان در این زمینه انجام داد که مشکل اساسی عشایر در عدم تحویل اسلحه‌هایشان به دولت را نبود تأمین جانی آنان عنوان کرد. می‌گفتند، اگر شاه آنان را مورد عفو و بخشش قرار بدهد که بدانند دیگر مجازاتی در کار نیست، اسلحه‌های خود را تحویل خواهند داد. بنابراین در مرداد ماه ۱۳۲۶ هـ.ش فرمان محمدرضا پهلوی دایر بر عفو عمومی عشایر از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ صادر شد و به دنبال آن، عشایر فارس مساعدت فراوانی با نیروهای جمع‌آوری اسلحه کردند تا این‌که تا اوایل سال ۲۷ موضوع خلع سلاح عشایر فارس پایان پذیرفت.

قبل از صدور عفو عمومی، سپهبد امیر احمدی، وزیر جنگ، از عدم همکاری عشایر فارس در جمع‌آوری سلاح به نخست‌وزیر گله می‌کند. «عشایر فارس نسبت به تعهداتی که صورت مجلس آن در حضور جناب اشرف تهیه و تنظیم، کوچک‌ترین ترتیب اثری تاکنون نداده، عملاً روش و سیاست سابق خود را تعقیب و اوضاع آن منطقه را متشنج می‌کنند و

**به قتل رسیدن مأمور اصلاحات ارضی فارس به دست عشایر قشقایی، بهانه‌ای به دست مسئولان دولتی داد تا برنامه‌ی خلع سلاح عشایر را از سرگیرند**

**ج) خلع سلاح سال‌های ۲۷-۱۳۲۶ هجری شمسی**

این دوره از خلع سلاح عشایر قشقایی، عکس‌العمل دولت مرکزی به قیام سال ۱۳۲۵ هـ.ش عشایر است این حرکت عشایر نیز بازتاب اتفاقات و عواملی بود که به آن اشاره خواهد شد. عقیده‌ی غالب موجود این است که جنبش فارس در سال ۲۵ هـ.ش، از قیام دموکرات‌های آذربایجان و نرمش و مسالمت‌های اولیه‌ی دولت در برخورد با رهبران آن متأثر بود که چون مشاهده کردند امکان دست یافتن آذری‌ها به همه‌ی خواسته‌هایشان - به ویژه خودمختاری - وجود دارد، در تدارک قیامی مشابه در دست یازیدن به همان امتیازات برآمدند.

**قوام السلطنه** در مرداد ماه ۱۳۲۵ با دعوت از سه تن از بزرگان حزب توده برای عهده‌داری پست‌های وزارتی کابینه‌اش، کابینه‌ی ائتلافی تشکیل داد. عشایر قشقایی که در این زمان رابطه‌ی خصمانه با توده‌ای‌ها داشتند، به شدت اعتراض خود را به این اقدام نخست‌وزیر ابراز کردند و از وی خواستند که هرچه زودتر این وزیران توده‌ای را از دولت خویش اخراج کند - که البته همین مسئله بهانه‌ای به دست قوام داد تا از شر وزرای توده‌ای کابینه‌اش رهایی یابد. خسرو قشقایی در این مورد گفته است: «با وضعیت فعلی کابینه و نفوذ و اختیارات فوق‌العاده‌ی حزب توده، قریباً همه‌چیز را از کف خواهیم داد. ما خیال داریم کارهای فارس را در دست گرفته و به مرکز اخطار نماییم، همان وضعیتی که آذربایجان دارد، باید به ما هم بدهند» [مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره‌ی ۴۵، ۱۳۲۵/۶/۵].

از عوامل دیگر جنبش فارس، نقش قوام السلطنه در راه‌اندازی حرکتی بود که با یک تیر دو نشان را زد؛ هم از حضور نیروهای نظامی شوروی در ایران خلاصی یافت و هم توانست شورشیان دموکرات تبریز را سرکوب کند. دیگر عامل، دولت بریتانیا بود که طبق روال همیشگی خود می‌خواست در چپاول منابع و منافع ایران، از رقیب دیرینه‌اش عقب نماند. بنابراین سران جنبش را هدایت می‌کرد.

این جنبش به مدت یک ماه به طول انجامید؛ اواخر شهریورماه ۲۵ تا اواخر مهرماه ۲۵ هـ.ش. نهایتاً در بیست و پنجم مهرماه، با امضای توافق‌نامه‌ای بین سران ایل قشقایی و مأموران دولتی، قیام فارس پایان یافت؛ هر چند که سران قیام به خواسته‌های اساسی خود نیز دست نیافتند.

اینک طبق روال گذشته، باید که سران و سایر مردان قشقایی خلع سلاح می‌شدند تا دیگر توان مبارزه با قوای دولتی را نداشته باشند. عشایر ترس این را داشتند که با تحویل دادن سلاح خود و از دست دادن وسیله‌ی دفاعی خویش، مورد مجازات سران دولت قرار بگیرند. از این‌رو، در تحویل اسلحه‌ی خود، مسامحه و اهمال می‌کردند. نکته‌ی قابل توجه این‌که خلع سلاح عشایر فارس در دو مرحله‌ی عمده صورت گرفته است: مرحله‌ی اول

#### د) خلع سلاح سال ۱۳۴۲ هجری شمسی

این مرحله از خلع سلاح عشایر فارس که از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۴۲ هـ.ش آغاز شد، در ادامه‌ی اعتراض عشایر قشقایی به برنامه‌ی «اصلاحات ارضی» دولت بود که از سال ۱۳۴۱ شروع به تقسیم املاک بزرگ مالکان و خوانین کرده بودند. هدف دولت از این کار، کاستن از قدرت و نفوذ مالکان عمده‌ای بود که خود، حضور مستقیم بر سر املاک خود نداشتند و معمولاً به صورت غیابی و از طریق خرده مالکان و زارعان، به امور زمین‌های خود رسیدگی می‌کردند.

طراح اصلی برنامه‌ی اصلاحات ارضی، دکتر حسن ارسنجانی بود که «... در تاریخ ۱۹ اردیبهشت سال ۴۰ به وزارت کشاورزی منصوب شد. او پس از هشت ماه، لایحه‌ی اصلاحی قانون اصلاحات ارضی را تهیه کرد و به تصویب رساند و فقط ۱۲ روز پس از مهلت قانونی ... در تاریخ ۱۲ اسفند سال ۴۰ قانون را در شهر مراغه اجرا کرد [ارسنجانی، ۱۳۷۹: ۳۶۷].

طبق قانون اصلاحات ارضی، بزرگ مالکان می‌توانستند به انتخاب خود، فقط یک روستا را از میان ملک‌هایشان نگه دارند و مابقی را به قیمتی که دولت (وزارت کشاورزی) مشخص می‌کرد، باید به عوامل دولت می‌فروختند. در غیر این صورت، دولت آزادانه می‌توانست هر اقامی را عملی سازد. «ارسنجانی پیشنهاد کرد که حداکثر مالکیت، به یک ده شش دانگ محدود شود. از همه‌ی مالکانی که بیش از یک روستا را مالک بودند، خواسته شد که زمین‌های اضافه بر مقدار مجازشان را به قیمتی که به حسب ارزش ادعایی زمین برای پرداخت مالیات تعیین می‌شد، به حکومت بفروشند» [هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۰۳].

حکایت درگیری قشقایی‌ها با نیروهای نظامی دولتی از آن‌جا آغاز شد که در اواخر آبان ماه ۱۳۴۱، مهندس رضا ملک عابدی، رئیس حوزه‌ی اصلاحات ارضی منطقه‌ی فیروزآباد فارس، به دست عشایر قشقایی کشته می‌شود. «عده‌ای افراد مسلح در جاده‌ی شیراز - فیروزآباد به تحریک مالکین، رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد را کشتند» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۰۹۴۹، ۱۳۴۱/۸/۲۳، ص ۱].

به دنبال این واقعه، استاندار فارس تغییر می‌کند و هم‌چنین، در شیراز اعلام حکومت نظامی می‌شود [پیشین].

در کتاب «دلوران کوهستان بویراحمد» در مورد اجرای اصلاحات ارضی و مخالفت خوانین فارس (قشقایی و بویراحمدی) با این برنامه، این‌گونه آمده است: «به دنبال اجرای برنامه‌ی قانون اصلاحات ارضی و نارضایتی فئودال‌ها، هر یک از خوانین در منطقه‌ی تحت نفوذ خود، علیه این قانون علم مخالفت برافراشت و مردم را علیه دولت به شورش و طغیان وادار نمود. هرج و مرج و ناامنی شروع شد ... بالاخره در پیامد اجرای قانون اصلاحات ارضی و ایجاد ناامنی از جانب کلاتران



تصور نمی‌رود با روش کنونی، بتوان به آینده با اطمینان کامل نگریسته و خوش‌بین بود. و طبیعتاً عمل عشایر مزبور، در طرز رفتار سایر عشایر، بدون تأثیر و مداخله نبوده و به جریان عمل خلع سلاح عمومی و انتظامات مناطق دیگر خدشه وارد خواهد ساخت» [سازمان اسناد ملی ایران، پرونده‌ی شماره‌ی ۸۸۰-۱۱۲۰۰۹، ۱۳۲۶/۳/۱۸].

دولت برای گرفتن حتمی اسلحه از عشایر فارس، ترفندی به کار می‌برد و آن این‌که «... در جلسه‌ی بیست و یکم مرداد ۱۳۲۶ هیئت وزیران، مقرر گردید ... سهمیه را به اشخاصی تحویل بدهند که بدهی خود را به دولت از باب لشکرهای بوشهر، قبلاً بپردازند و اسلحه‌ی خود را تحویل دهند ...» [همان، پرونده‌ی شماره‌ی ۸۸۷-۱۱۲۰۰۹، ۱۳۲۶/۵/۲۴]. تلاش بیشتر دولت در خلع سلاح عشایر فارس، گرفتن اسلحه از دست خوانین قشقایی بود تا دیگر باره در خود قدرت قیام و مقابله با دولت مرکزی را نبینند. «... طبق تقاضای وزارت جنگ، برای تلاش در خلع سلاح قشقایی‌ها نیز دستور لازم به استاندار استان هفتم داده شد» [همان، پرونده‌ی شماره‌ی ۸۷۶-۱۱۲۰۰۹، ۱۳۲۶/۹/۵].

در بهمن ماه سال ۱۳۲۶ هـ.ش کار جمع‌آوری اسلحه از عشایر فارس، به ویژه قشقایی‌ها، دیگر رو به پایان می‌رفت. «... به شرحی که از استانداردهای هفتم اطلاع می‌دهند، جریان خلع سلاح ادامه دارد و قریباً به موضوع خاتمه داده خواهد شد» [همان].

خلع سلاح عشایر فارس در این مرحله، مدت یک سال و نیم به درازا کشید. در همین زمینه، مذاکرات و اقدامات جدی از سوی دولت و خوانین قشقایی صورت پذیرفت که نهایتاً پس از فراز و نشیب‌های فراوان، دولت موفق شد اسلحه‌های عشایر را از آنان تحویل بگیرد تا بار دیگر با قیام و حرکتی مشابه روبه‌رو نشود.



اسلحه‌ی خود را به اولین پاسگاه تحویل دهید ... توصیه می‌کنم که در اولین فرصت، قبل از این که دولت اعلام خلع سلاح را مجدداً بکند، خودشان به اولین پُست نظامی و ژاندارمری مراجعه بکنند و اسلحه‌ی نامبارکی را که به دست آن‌ها هست، تسلیم بکنند ... [همان، شماره‌ی ۱۰۹۸۴، سال سی‌وهفتم، ۱۳۴۱/۱۰/۶، ص ۱ و ۱۵].

حکومت نظامی شیراز پس از دو ماه، در اول بهمن ماه منحل می‌شود و استاندار فارس در حاشیه‌ی اعلام الغای حکومت نظامی می‌گوید:

به فرمان مطاع مبارک ملوکانه، این جانب هنگامی به سمت استاندار فارس منصوب شدم که عده‌ای قلیل راهزن مسلح، به تحریک و اغوای چند تن از افراد فتنه‌انگیز بی‌اطلاع، خون جوانی بی‌گناه و ناکام را ریخته بودند و دولت بر طبق قانون، به منظور حفظ امنیت در این استان و برای جلوگیری از توسعه‌ی احتمالی دامنه‌ی اغتشاش و سرکوب نمودن آشوب‌طلبان که افکار خام در خیال می‌پروراندند، مقررات حکومت نظامی اعلام کرده بود ... با استفاده از اختیارات حاصله، دستور دادم از ساعت ۵ بعدازظهر روز دوشنبه، یکم بهمن ماه، مقررات حکومت نظامی الغا و موقوف‌الاجرا شود ... [همان، شماره‌ی ۱۱۰۰۵، سال سی‌وهفتم، ۱۳۴۱/۱۱/۲، ص ۱ و ۱۳].

در تاریخ دهم بهمن ماه سال چهل و یک، در فارس خلع‌سلاح عمومی عشایر اعلام شد. روزنامه‌ی اطلاعات می‌نویسد: «به‌دنبال خلع سلاح عمومی در فارس، در خوزستان نیز خلع سلاح اعلام شد» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۱۰۱۳، ۱۳۴۱/۱۱/۱۱، ص ۱]. روزنامه‌ی «پارس» در این زمینه تحت عنوان «وداع با اسلحه» نوشته است: «هفته‌ی پیش فرماندهی لشکر فارس به همه‌ی کسانی که به نحوی از انحاء، دارای سلاح غیرمجاز هستند توصیه کرد که اسلحه‌ی خود را به نزدیک‌ترین پادگان‌های نظامی تسلیم کنند ...» [روزنامه‌ی پارس، شماره‌ی

و مالکین بزرگ و هرج و مرج عمومی، غائله‌ای به وجود آمد که به غائله‌ی جنوب معروف گردید» [تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۳۶۴]. وزیر کشاورزی برای پی‌گیری جدی اصلاحات ارضی در فارس، از دولت تقاضای تسهیلات بیشتر می‌کند. «برای تسریع اصلاحات ارضی در فارس، ۱۰۰ اتومبیل جیب و سی میلیون تومان اعتبار از دولت درخواست شد» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۰۹۵۲، ۱۳۴۱/۸/۲۷، ص ۱].

در مورخه‌ی هشتم آذر ماه ۴۱، دادگاه فیروزآباد عدم صلاحیت خود را برای رسیدگی به ماجرای قتل مهندس عابدی اعلام می‌کند و در نهایت، ادامه‌ی بررسی این پرونده، به دادگاه نظامی شیراز محول می‌شود [همان، شماره‌ی ۱۰۹۶۲، سال سی‌وهفتم، ۱۳۴۱/۹/۸، ص ۱]. عملیات ژاندارمری شیراز در رابطه با دستگیری قاتلین مهندس عابدی، با دستگیری محمدحسن گورکانی به عنوان آخرین فردی که دستگیر می‌شود، در نیمه‌ی آذر ماه ۴۱ خاتمه می‌یابد [همان، شماره‌ی ۱۰۹۶۷، سال سی‌وهفتم، ۱۳۴۱/۹/۱۴، ص ۱۷]. روزنامه‌ی اطلاعات در مورد پیشرفت روند اصلاحات ارضی در فارس نوشته است: «یکی از ایلات قشقایی امروز اسکان داده شد و اصلاحات ارضی در فارس، ۴۵ روزه پایان می‌یابد» [همان، ص ۱].

اسکان عشایر فارس نیز در راستای برنامه‌ی اصلاحات ارضی اجرا می‌شد. «مقدمات اسکان یک دسته‌ی ۸۰ خانواری از عشایر فراهم شده ... تا قانون اصلاحات ارضی انجام شود.

### شورش قشقایی تا تیرماه ۱۳۰۸ هـ. ش. ادامه یافت و در نهایت با اعلان عفو عمومی از سوی رضاشاه و تأمین جانی افراد عشایر، اتمام شورش اعلام گردید و خلع سلاح عشایر به صورت رسمی آغاز شد

ترتیب اسکان عشایر را هم‌زمان با اجرای این قانون می‌توان داد تا کلیه‌ی املاک مشمول قانون اصلاحات ارضی، خریداری و بین چادرنشینان تقسیم شود ... [همان، شماره‌ی ۱۰۹۶۸، سال سی‌وهفتم، ۱۳۴۱/۹/۱۵، ص ۱۴].

به قتل رسیدن مأمور اصلاحات ارضی فارس به دست عشایر قشقایی، بهانه‌ای به دست مسئولان دولتی داد تا برنامه‌ی خلع‌سلاح عشایر را از سرگیرند. چنان‌که شخص اول مملکت نیز به صورت واضح این مسئله را گوشزد می‌کند. «شاهنشاه بر بنای یادبود مهندس عابدی خطاب به افراد ایلات و عشایر گفتند:

## طراح اصلی برنامه‌ی اصلاحات ارضی، دکتر حسن ارسنجان‌ی بود که در تاریخ ۱۹ اردیبهشت سال ۴۰ به وزارت کشاورزی منصوب شد

۲۶۷۸، ۱۳۴۱/۱۱/۱۸، ص ۱.]

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۴۱ درگیری‌های خوانین و عشایر فارس با نیروهای دولتی به دلیل نپذیرفتن طرح اصلاحات ارضی به اوج خود رسید، به طوری که «به دنبال شرارت‌های مردم و مقابله با قوای نظامی، به دستور شاه طی اعلامیه‌ای در تاریخ ۱۶ اسفند ۴۱، مناطق کوهمره سرخی، فراشبند، فیروزآباد، کارزین، بویراحمد علیا و سفلی، کهگیلویه و ممسنی، مناطق جنگی اعلام شد» [تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۳۶۵].

به نتیجه نرسیدن اقدامات ارتش و ژاندارمری فارس در ساکت کردن اعتراضات عشایر فارس باعث می‌شود تا ارتشبد بهرام آریانا از سوی شاه، مأموریت پایان دادن به غائله‌ی فارس را دریافت کند. «برای هماهنگ کردن عملیات نیروهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی جنوب: سپهدآریانا به فارس می‌رود... تیمسار سپهد آریانا به سمت ناظر در عملیات و هماهنگ‌کننده‌ی نیروهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی ناحیه‌ی فارس منصوب گردید» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۱۰۴۴، ۱۳۴۱/۱۲/۲۱، ص ۱]. ورود ارتشبد آریانا به فارس و اقدامات وی در سرکوب خوانین قشقایی و بویراحمدی، در آخرین روزهای سال چهل و یک اثرات فوری خود را نشان داد؛ به طوری که باعث شد تعدادی از خوانین بویراحمدی دست از مخالفت خود بردارند. روزنامه اطلاعات می‌نویسد: «با درهم شکستن مقاومت شهبازی، یکی از خان‌های بزرگ فارس و همدست شهبازی، اطاعت خود را از دولت اعلام داشت ... مأمورین اصلاحات ارضی که چند روز قبل برای تقسیم املاک حبیب شهبازی به طرف کوهمره و سرخی و سیاخ رفته بودند، ظرف مدت سه روز تعداد هشت قریه از املاک وی را در کوهمره و سرخی آماربرداری کردند و به شیراز بازگشتند» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۱۰۵۱، سال سی و هفتم، ۱۳۴۱/۱۲/۲۹، ص ۳۹ و ۱].

تسلیم شدن شهبازی، پایه‌ی مقاومت سایر مالکان را نیز سُست کرد و اظهار اطاعت آنان را نیز به دنبال داشت. روزنامه‌ی اطلاعات در این زمینه تحت عنوان «تلگراف یک مالک» نوشته است: «امروز اطلاع حاصل شد که ولی کیانی که از مالکین و خان‌های فارس است و با حبیب شهبازی و یکی دو نفر از ملاکین فیروزآباد در مقاومت با مأمورین همدست بوده است. پس از درهم شکسته شدن مقاومت مالک بزرگ، حبیب

شهبازی، تلگرافی به آقای وزیر کشور مخابره کرده است ... [و اطاعت خود را اعلام نموده است]» [همان، ص ۳۹].

روزنامه‌ی «کیهان» در این زمینه می‌نویسد: «پس از تسلیم حبیب شهبازی، به فاصله‌ی چند روز، بهادر امیری و عوضعلی محمدی ممقانی با عده‌ای از تفنگچیان خود به شیراز آمده و تسلیم شد» [تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۳۹۵].

تا پایان بهار سال ۱۳۴۲ هـ. ش تمامی خوانین قشقایی و بویراحمدی ناچار به اطاعت از دولت و پذیرفتن برنامه‌ی اصلاحات ارضی شدند. «وزیر مشاور طی مصاحبه‌ای گفت: غائله‌ی فارس به کلی سرکوب شد. آدم‌کشان اجیر فئودال‌ها در فارس سرکوب و متواری گردیدند ... پنجاه دهکده‌ی فئودال‌ها که ضبط شده، به زودی بین زارعان تقسیم می‌شود ...» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۱۰۵۳، ۱۳۴۲/۱/۷، ص ۱]. وزیر مشاور در یک مصاحبه‌ی دیگر اعلام می‌دارد، «مقاومت خان‌ها در فارس درهم شکسته شد. اما دو سه تن دیگر هنوز در کوه‌ها متواری هستند. عده‌ی زیادی از خان‌ها طی تلگرافاتی، از شاهنشاه تقاضای بخشودگی کردند» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۱۰۶۰، سال سی و هفتم، ۱۳۴۲/۱/۱۷، ص ۱].

به دنبال مهار شدن مقاومت خوانین فارس، اصلاحات ارضی در این منطقه، با جدیت تمام پی‌گیری می‌شود؛ بدین شکل که «با تقسیم قسمتی دیگر از دهات استان فارس و بنادر، ۱۳ هزار نفر از کشاورزان فارس صاحب زمین شدند» [همان، ص ۱۰]. با فروکش کردن طغیان ایلات فارس و قطعی شدن شکست آنان از نیروهای ارتش شاهنشاهی، مسئولان اصلاحات ارضی در فارس، به اقدامات خود ادامه دادند و در تاریخ نهم اردیبهشت‌ماه سال چهل و دو، طی بیانیه‌ای، با ترسیم جدولی از اسامی خوانین و بانوان قشقایی و اعلام مناطقی از املاک آنان که با قیمت پیشنهادی دولت باید به مأموران اصلاحات ارضی واگذار شود،

## ورود ارتشبد آریانا به فارس و اقدامات وی در سرکوب خوانین قشقایی و بویراحمدی، در آخرین روزهای سال چهل و یک اثرات فوری خود را نشان داد

ضربه‌ی نهایی خود را بر پیکره‌ی عشایر معترض قشقایی وارد آوردند. در این اعلامیه، شرط‌ها و قیودی برای خوانین گذاشته شده و مدت زمانی هم برای اعتراض احتمالی آنان به قیمت ملک‌هایشان تعیین شده بود. خوانین مالک انتخابی دولت، شامل این افراد می‌شدند:

محمد ناصر، ملک منصور، محمدحسین، خسرو، کامبوزیا،

میرعبداله و هومن صولت قشقایی و از بانوان: گوهر بی‌بی، رودابه بی‌بی و ملکی جهان صولت قشقایی و اما شروط و مهلت چند روزه‌ای که سازمان اصلاحات ارضی ناحیه‌ی غرب فارس برای واگذاری مازاد ملک‌های خوانین قشقایی به دولت، به آن‌ها داده بود؛ بدین شرح است:

۱. در صورتی که نسبت به قیمت‌های تعیین شده‌ی بالا اعتراض داشته باشید، می‌توانید در ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ صدور این آگهی، اعتراض خود را با اخذ رسید، به اداره‌ی کل کشاورزی فارس و بنادر تسلیم فرمایید. بدیهی است تسلیم اعتراض مانع از انجام معامله نخواهد بود.

۲. از مالکین بالا به استناد بند ۲ تصویب نامه‌ی قانونی شماره‌ی ۳۶۱۰۴ مورخ ۱۳۴۰/۱۲/۱۰، خواهشمند است تا تاریخ ۱۳۴۲/۲/۱۰ برای انتقال املاک خود به دولت و اسناد انتقال در دفترخانه‌ی اسناد رسمی شماره‌ی ۸ شیراز حضور به هم رسانند.

۳. در صورتی که حداکثر تا آخر روز ۱۳۴۲/۲/۱۰ از حضور در دفترخانه و امضای اسناد انتقال خودداری فرمایند، به استناد قسمت اخیر ماده‌ی ۱۴ قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی، این سازمان به نمایندگی از طرف شما، با اطلاع دادستان شهرستان، اسناد انتقال را رأساً امضا و املاک فوق را به دولت منتقل خواهد نمود ...

رئیس اداره‌ی کل کشاورزی فارس و بنادر و سرپرست سازمان اصلاحات ارضی ناحیه‌ی غرب فارس - دکتر نجمی [روزنامه‌ی پارس، شماره‌ی ۲۶۹۸، ۱۳۴۲/۲/۹، ص ۲].

مأموریت تیمسار بهرام آریانا به عنوان فرمانده نیروهای جنوب، برای درهم شکستن یاغی‌گری و تمرّد خوانین قشقایی و بویراحمدی، نزدیک به سه ماه به طول انجامید. در اواخر بهار سال ۱۳۴۲ هـ.ش تقریباً تمامی خوانین اظهار تبعیت خود از دستورات شاه را اعلام کردند، دست از شورش برداشتند و اصلاحات ارضی را پذیرفتند. روزنامه‌ی پارس در مورد اظهار تسلیم خوانین فارس می‌نویسد «... سران قشقایی و کلانتران بویراحمدی که قیام تنی چند مزدور را برخلاف روح شاه دوستی خود می‌دانند ... به تهران آمدند و از پیشگاه شاهنشاه استدعای شرف‌یابی کردند ...» [روزنامه‌ی پارس، شماره‌ی ۲۷۰۶، ۱۳۴۲/۳/۶، ص ۷ و ۱].

در نهایت باید متذکر شد، اصلاحات ارضی که مخالفت با آن، انگیزه‌ی اصلی شورش و ناآرامی عشایر فارس بود، پس از سرکوبی آنان به صورت جدّی پی‌گیری شد و دیگر این‌که، عشایر در اثر این اقدامات مخالفت‌آمیز خود، سلاح خود را نیز از کف دادند و از اواخر بهار سال چهل و دو توسط نیروهای دولتی به صورت رسمی خلع سلاح شدند. سخنان

تیمسار آریانا طی یک مصاحبه، گویای همین مطلب است. «... تیمسار آریانا... اظهار داشتند اکنون دیگر در فارس خبری از سرکشی و یاغی‌گری نیست و به فرمان مطاع ملوکانه از ساعت ۱۸ روز سی‌ام تیرماه ۴۲، نیروهای جنوب منحل و افسران و سربازان مربوط به محل‌های خدمت ثابت خویش بازمی‌گردند. ... درباره‌ی خلع سلاح عمومی در فارس، تیمسار سپهد آریانا گفتند: تاکنون ۱۰۳۰۰ قبضه اسلحه از دست افراد ایل‌نشین گرفته شده ...» [روزنامه‌ی پارس، شماره‌ی ۲۷۲۱، ۱۳۴۲/۵/۳، ص ۱ و ۸].

## منابع

### الف) کتاب‌ها

۱. ارسنجانی، نورالدین. دکتر ارسنجانی در آئینه‌ی زمان. نشر قطره. تهران. ۱۳۷۹.
۲. بیات، کاوه. شورش عشایری فارس ۱۳۰۹-۱۳۰۷ هـ.ش. نشر قطره. تهران. ۱۳۶۵.
۳. تابان‌سیرت، کاوس. دلاوران کوهستان بویراحمد، دلیران تنگ تا مرادی. مؤسسه‌ی فرهنگی طیبین. قم. ۱۳۸۰.
۴. زرگر، علی‌اصغر. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره‌ی رضاشاه. ترجمه‌ی کاوه بیات. انتشارات پروین، معین. تهران. ۱۳۷۲.
۵. سیف‌پور فاطمی، نصرالله. گزند روزگار، خاطراتی از تحولات فارس در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم، مجلس چهاردهم و بحران آذربایجان، ۱۳۲۵-۱۳۱۷. نشر و پژوهش شیرازه. تهران. ۱۳۷۹.
۶. عاقلی، باقر. رضاشاه و قشون متحدالشکل (۱۳۲۰-۱۳۰۰ هـ.ش). نشر نامک. تهران. ۱۳۷۲.
۷. عظیمی، فخرالدین. بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۲-۱۳۲۰. ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. نشر البرز. تهران. ۱۳۷۲.
۸. قهرمانی ابیوردی، مظفر. تاریخ وقایع عشایری فارس. انتشارات علمی. تهران. ۱۳۷۳.
۹. نقیب‌زاده، احمد. دولت رضاشاه و نظام ایلی. انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۷۹.
۱۰. هوگلاند، اریک ج. زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰-۱۳۴۰. ترجمه‌ی فیروزه مهاجر. انتشارات شیرازه. تهران. ۱۳۸۱.

### ب) سندها

۱. سازمان اسناد ملی ایران. پرونده‌های شماره‌ی: ۸۸۷-۱۱۲۰۰۹. ۸۸۰-۱۱۲۰۰۹. ۸۷۶-۱۱۲۰۰۹.
۲. مرکز اسناد ریاست جمهوری. سند شماره‌ی ۴۵.

### ج) روزنامه‌ها

۱. استخر. شماره‌ی: ۵۴۰.
۲. اطلاعات. شماره‌های: ۱۱۰۱۳، ۱۱۰۰۵، ۱۰۹۸۴، ۱۰۹۶۸، ۱۰۹۶۷، ۱۰۹۶۲، ۱۰۹۵۲، ۱۱۰۶۰، ۱۱۰۵۳، ۱۱۰۵۱، ۱۱۰۴۴، ۷۹۸ و ۱۰۹۴۹.
۳. پارس. شماره‌های: ۲۷۲۱، ۲۷۰۶، ۲۶۹۸، ۲۶۷۸ و ۳۹۹.
۴. پیغام. شماره‌ی: ۲۰۷.

# معرفی کتاب

اکرم علیخانی  
دبیر تاریخ منطقه ۹ شهر تهران

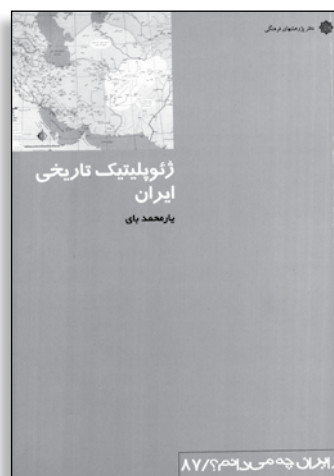
## ژئوپلیتیک تاریخی ایران

مؤلف: دکتر یار محمد بای، دفتر پژوهش‌های فرهنگی

چاپ اول، ۱۳۸۸

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه؛ تعداد صفحات: ۱۱۶ ص

قیمت: ۲۰۰۰ تومان



رویکرد جغرافیای تاریخی بر نظام‌های سیاسی تاریخی است. هدف این کتاب پیوند بیش‌تر بین زمان و مکان در اندیشه‌ی تاریخی ایرانیان است.

کتاب حاضر، در پنج فصل، ژئوپلیتیک ایران را از دوره‌ی باستان تا دوره‌ی پهلوی بررسی می‌کند.

مؤلف در فصل اول، تاریخ ژئوپلیتیک باستان را بررسی کرده و آورده است که ژئوپلیتیک در امپراتوری هخامنشیان، حائز اهمیت فراوانی بوده است. هخامنشیان به جز آتن، اسپارت و چین، دیگر قلمروهای جهان آن روز را تحت تسلط خویش داشتند. آنان تک قطبی نبودند، بلکه جهان وطنی بودند. کوروش کبیر هم‌زیستی فرهنگی و تساهل مذهبی با رقیبانش را ایجاد کرد و پس از او با تقسیم سرزمین ایران به ساتراپ‌های متعدد، با سازمان اداری مستقل و مجزا، حکومت در ایران مفهومی ژئوپلیتیک یافت. کوروش با دستور ترسیم نقشه‌ی کشورهای متمدن روی صفحه‌ی برنزی، نخستین نقشه‌ی جغرافیایی را که گویای جزئیات در تاریخ بشر است، کشید.

تغییر پایتخت‌ها در دوره‌ی هخامنشی، از نشانه‌های مهم ژئوپلیتیک تاریخی ایران زمین است و ایران از این نظر در جهان آن روز سرآمد بود. پس از هخامنشیان، دیگر جهان تک قطبی نبود، بلکه بین دو امپراتوری روم و ایران تقسیم و اولین نظام تاریخی دو قطبی بر جهان حاکم شد.

نویسنده، شکست رومیان از اشکانیان را از نقاط مهم ژئوپلیتیک تاریخی ایران دانسته است. پس از اشکانیان، ساسانیان نیز به جنگ با رومیان، به‌خصوص در زمان شاپور اول، ادامه

این کتاب در پی آن است تا در فهم بیش‌تر ژئوپلیتیک ایران زمین قدم بردارد و پیوند میان جغرافیای تاریخی و تأثیر سیاست بر جغرافیای تاریخی و فرهنگی ایران زمین و تداوم فرهنگی آن در پیوند با سیر تاریخی و تحولات فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی را مورد بازشناسی قرار دهد.

ژئوپلیتیک تاریخی مطالعه‌ی تأثیر مکان بر سرگذشت تاریخ و تمدن است که براساس روش‌های جدید در پژوهش، همان

دادند. در زمان هرمز دوم، مهم‌ترین رخداد ژئوپلیتیکی که به وقوع پیوست، حمله‌ی اعراب به کرانه‌های جنوبی ایران و اشغال بحرین بود که به تحریک رومیان انجام شد. مؤلف در این قسمت به بررسی مهم‌ترین مسائل ژئوپلیتیک تاریخی ایران در زمان پادشاهان ساسانی پرداخته است.

**فصل دوم** به ژئوپلیتیک سرزمین و حکومت ایران از ظهور اسلام تا صفویه اختصاص دارد. در این فصل، نگارنده ورود اسلام به ایران و تشکیل قلمرو فرهنگی و تمدنی ایرانی - اسلامی را مسبب حاکمیت حکومت اسلامی از نظر ژئوپلیتیک بر قسمت اعظمی از جهان دانسته است و تبعات ظهور دین اسلام، به عنوان مهم‌ترین عامل تحولات ژئوپلیتیکی بر پیکره‌ی نظام سیاسی ایران را بسیار چشمگیر می‌داند. ژئوپلیتیک ایران در دوره‌ی غزنوی را ارتقای نظام سیاسی به شکلی از حکومت ملوک‌الطوایفی عنوان کرده و این حکومت را اولین حکومت مقتدر پس از اسلام در درون ایران دانسته است. سلجوقیان از نظر ژئوپلیتیکی به گسترش ایران کمک کرده‌اند. تهاجم مغولان به ایران، آغاز ژئوپلیتیک اردونشینی در ایران است و تیموریان ژئوپلیتیک تاریخی ایران را با تکیه بر بنیان‌های فرهنگی احیا کردند.

در این مبحث، مؤلف کوشیده است تا تأثیرات ژئوپلیتیک را در دوره‌های گوناگون بررسی کند.

**فصل سوم** به بیان ژئوپلیتیک تاریخی ایران در عصر جدید می‌پردازد. نگارنده در این فصل ایجاد سرزمینی منسجم، پس از نه قرن سلطه‌ی بیگانه در ایران را مهم‌ترین رویکرد ژئوپلیتیکی دوره‌ی صفویه دانسته است، سلسله‌ی صفویه موفق به احیای هویت فرهنگی، تمدنی و تمرکز سیاسی شد و از این زمان، ژئوپلیتیک جدید سیاسی و مذهبی ایران شکل گرفت. در دوره‌ی افشاریه با روی کارآمدن **نادرشاه**، ژئوپلیتیک تاریخی تشکیل شد و در عصر زندیه با تغییر نظام سیاسی از متمرکز به غیرمتمرکز و سرکوب شورش‌ها، ژئوپلیتیک حکومت محلی ایران شکل گرفت.

ورود دریاسالاران پرتغالی به سواحل ایران در دوره‌ی صفویه، مهم‌ترین اتفاق ژئوپلیتیکی آن دوره محسوب می‌شد. ایران از قدیم‌الایام چهارراه دنیای متمدن و مرکز رفت‌وآمد کاروان‌ها بوده است. اقدام عثمانی در فتح قسطنطنیه که به بستن مسیر بازرگانی شرق و غرب انجامید، تلاش اروپاییان را برای یافتن راهی به منظور رسیدن به مشرق زمین بیشتر کرد و موقعیت ژئوپلیتیک ایران، مهم‌ترین هدف استعماری اروپاییان در رسیدن به این خواسته، به‌خصوص رسیدن به هندوستان، و کسب منافع از این سرزمین زرخیز شد. راهبرد کنترل ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خاص آن، توسط پرتغال، الگوی تمام مستعمرات جهان شد. گرچه ورود البوکرک پرتغالی به

خلیج فارس را مبدأ ژئوپلیتیک تاریخی ایران در عصر جدید می‌دانند، ولیکن ایرانیان میراث‌دار ژئوپلیتیکی، به بلندای تاریخ کهن خود هستند. مؤلف در این قسمت، اوضاع ایران را از نظر جغرافیای تاریخی در زمان پادشاهان صفویه و هم‌چنین از نظر ژئوپلیتیک مرزها در این دوره بررسی کرده است. وی سلسله‌ی صفویه را از دو جهت نقطه‌ی عطف ژئوپلیتیک تاریخی ایران حساب می‌کند: یکی از مهم‌ترین آن‌ها شیعه بودن ایران و دیگری آن‌که زمان ورود اعراب، این سرزمین بخشی از امپراتوری پهن‌آور بوده است.

نویسنده، سپس به بررسی ژئوپلیتیک ایران در عصر نادرشاه و سپس عصر کریم‌خان زند پرداخته است.

**فصل چهارم**، ژئوپلیتیک ایران در عصر قاجار را بررسی می‌کند. نویسنده این عصر را به دو دوره، یکی تا پیروزی مشروطه و دیگری در یک سده‌ی اخیر که دوره‌ی نظام مشروطه و قانون‌گذاری به شمار می‌آید تقسیم کرده است. ویژگی مهم ژئوپلیتیک ایران در عصر قاجار در حیطه‌ی نظام سیاسی داخلی، حفظ نظام دیوان‌سالاری است. از نظر ژئوپلیتیک داخلی، خصوصیت عمده‌ی دیوان‌سالاری موروثی نظام قاجار، اسراف منابع ملی بوده است. قدرت در ژئوپلیتیک این دوره به سیستم ایلخانی وابستگی زیادی داشت. نویسنده معتقد است، ماهیت ژئوپلیتیک سده‌ی اخیر ایران تلاش برای ساخت دولت مدرن مطلقه در درون جامعه‌ی مدنی ضعیف آن بوده است.

بخشی از این فصل، به بررسی موقعیت ایران در معادلات ژئوپلیتیک امپریالیسم اختصاص یافته است.

در این قسمت آمده است که پس از قرن نوزدهم، ایران به دلیل ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی و ژئوپلیتیکی‌اش حائز اهمیت بود و بدین شکل در چنبره‌ی توطئه‌ها، تاکتیک‌ها و معاملات گسترده‌ی قدرت‌های بزرگ واقع شد. روس‌ها طبق معاهداتی، بخش‌های شمالی ایران را در ید قدرت استعماری خود قرار دادند و انگلستان نیز چون در هند منافع داشت، ایران را به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی و دسترسی به هندوستان، مورد توجه قرار داد و این دو قدرت، طبق معاهداتی، قسمت‌هایی از ایران را تصرف کردند. این‌گونه بود که ایران صحنه‌ی رقابت دو قدرت بزرگ امپریالیستی شد.

**فصل پنجم**، ژئوپلیتیک ایران در دوره‌ی پهلوی را نشان می‌دهد. نگارنده پس از آن‌که ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، میلیتاریسم و دولت‌پادگانی، بیگانه‌گرایی و سکولاریسم را از مهم‌ترین مؤلفه‌های ژئوپلیتیک ایران در دوره‌ی پهلوی نام برده است، به نفوذ آمریکا در ایران دوره‌ی پهلوی نسبت به دیگر قدرت‌ها اشاره کرده است. وی بدبینی سیاسی و بی‌اعتمادی، ناامنی و سوءاستفاده‌های بین افراد را مهم‌ترین ارکان فرهنگ سیاسی ایران دانسته و آورده است که در این دوره، ژئوپلیتیک

خارجی وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم و ژئوپلیتیک‌های قدرت‌های بزرگ مثل آمریکا، ایران را به ابزاری برای تأمین منافع بیگانگان تبدیل کرده و جهت‌گیری‌های ژئوپلیتیک ایران در عرصه‌ی دیپلماسی در این دوره، به مقدار زیادی ناشی از عنصر سنتی همراه با تفکرات جدید بوده است.

رضاشاه که به دنبال ایجاد دولت بوروکراتیک و تمرکزگرایی نوین بود، با نیروهایی روبه‌رو شد که اقتدار دولت مدرن او را تهدید می‌کردند. بنابراین از سر راه برداشتن خوانین قدرتمند ایلی و نیروهای تمرکز گریز را از مهم‌ترین اهداف خود در اوایل حکومتش قرار داد. رضاشاه در برابر شوروی، موضعی مبتنی بر قدرت مرکزی از خود نشان داد و با تمایل به سوی آلمان‌ها کوشید نفوذ بریتانیا و روسیه را متوازن سازد که البته بی‌نتیجه بود و هر دو کشور، در جنگ جهانی ایران را اشغال کردند. موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی ایران در جنگ جهانی دوم، که بهترین راه کمک متفقین به شوروی در مقابل آلمان بود، موجب اشغال نظامی ایران توسط قوای متفق شد.

در ادامه، مؤلف موضوعاتی چون ژئوپلیتیک قدرت بزرگ در میان اتحاد سه گانه، دکترین نیکسون و تبعات ژئوپلیتیک آن برای ایران، استراتژی ژئوپلیتیک موازنه‌ی منفی مصدق، ژئوپلیتیک بی‌طرفی و انزوا، و ژئوپلیتیک خدایان زمینی (حاکمان) در ایران را بررسی کرده است.

### پژوهشی درباره‌ی ضرورت‌های مطالعه‌ی تاریخ

مؤلف: امیر کلبعلی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۸

انتشارات: ولی، قم

تیراژ ۲۰۰۰ نسخه؛

تعداد صفحات: ۲۲۱ ص

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

مجموعه‌ی مذکور به منظور بیان اهمیت و ضرورت مطالعه‌ی تاریخ تهیه شده است.

مؤلف با بیان توجه برخی از بزرگان به تاریخ، حتی پرداختن قرآن مجید به قصص تاریخی، به ضرورت مطالعه‌ی این علم، توجه ویژه داشته است. کتاب حاضر در هفت فصل گردآوری شده است:

فصل اول تعریف تاریخ، تمدن، فرهنگ، تاریخ‌نویسی و مکاتب تاریخ‌نگاری و قوانین حاکم بر آن در جهان را بررسی می‌کند.

در فصل دوم، نگارنده ارتباط تاریخ با سایر علوم و دانش‌ها مانند فیزیولوژی، پزشکی، مردم‌شناسی، ژنتیک،

جغرافیا، علوم طبیعی و همچنین وظایف مورخ، آشنایی با میراث فرهنگی ایران و دشمنان تاریخ، فایده‌های توجه به تاریخ و نقش این علم در ایجاد تفاهم با ملت‌ها را مطرح کرده است.

در فصل سوم، مؤلف ضمن نگاهی اجمالی به دوره‌های اسلامی و قبل از اسلام در ایران، نقش تاریخ در تاریخ‌ساز کردن ملت‌ها، فایده‌ی لذت‌بخشی از تاریخ و عقوبت‌های بی‌توجهی به تاریخ را از نظر مورخان، فلاسفه و قرآن کریم بیان می‌کند و سپس به جایگاه تاریخ در نزد سلاطین، حکام و رهبران تشیع و به نقش تاریخ در تقویت قوه‌ی قضاوت می‌پردازد.

در فصل چهارم، نویسنده فایده‌های تاریخ از جمله عبرت‌آموزی، تجربه‌اندوزی، ایجاد علاقه‌مندی به وطن، گسترش افق دید انسان، ارضای حس کنجکاوی و آینده‌نگری را ذکر کرده است.

در فصل پنجم، به جایگاه علمی، فرهنگی و تمدنی ایران باستان در جهان و نقش تاریخ در شناسایی فرهنگ و تمدن گذشته‌ی ایران توجه کرده و آثار باستانی را سند افتخار فرهنگی و ملی ایران دانسته است. در ادامه، به تمدن و فرهنگ درخشان ایران در دوره‌ی باستان و دوره‌ی اسلامی، و نقش شخصیت‌های مهم در تاریخ ایران، نقش تاریخ در شناسایی علل عقب‌افتادگی ایران و شناساندن علل شکست شاهان و امیران و در آخر به شناساندن چهره‌ی جنایتکاران تاریخ، توجه کرده است. فصل ششم، به بیان فایده‌ی تاریخ برای سیاست‌مداران، سلاطین و رهبران می‌پردازد و نیز به نقش تاریخ در:

- تقویت هویت ملی و دینی
- ایجاد اتحاد و هم‌بستگی ملی ایرانیان
- ایجاد خودآگاهی به خویشتن
- افزایش توان تحلیل سیاسی در ایران
- شناخت ریشه‌ها و تحولات ارضی و مرزی ایران
- شناخت راز بقای فرهنگ و تمدن ایرانی
- درک بهتر زمان حاضر

فصل هفتم، جایگاه تاریخ را در شناساندن راه‌های پیشرفت ایران و نقش تاریخ در شناساندن و معرفی مبارزات نیاکان ما با بیگانگان، در ترفندها و جنایات استعمارگران، در ایجاد غرور ملی، و در ایجاد علو طبع انسان بیان کرده است. در انتها، به فایده‌های تاریخ برای اصناف گوناگون اشاره کرده و سپس جایگاه تاریخی دین را در ساختن انسان و تمدن، و نیز فایده‌ی خودسازی و تربیتی تاریخ را بیان کرده است.

در آخر کتاب، مؤلف نتیجه‌گیری انجام داده و البته در پایان هر فصل هم پی‌نوشت‌هایی آن را آورده است. در مجموع، با کلامی ساده و خلاصه و با استفاده از منابع مناسب، ضرورت‌های مطالعه‌ی تاریخ را بیان کرده است.



# گزارش و خبر

مژگان عقیقی

## شماره‌ی جدیدی از تاریخ پژوهی منتشر شد

دو شماره‌ی ۴۰-۴۱ تاریخ پژوهی در یک مجلد انتشار یافت. مطالب این دو شماره عبارت است از:



مصطفی راستی دوست

- مراسم عروسی در بین کردهای لایین / غلامرضا آذری خاکستر
- یادى از دکتر مسعود آذرنوش / على اكبر عشقى
- از پاژ تا حافظیه / غلامحسین نوعی

## انتشار یک نشریه‌ی جدید

دریچه، عنوان گاهنامه‌ای است که به همت گروه آموزشی تاریخ ناحیه‌ی دو ساری منتشر شده است. شماره‌ی نخست



- دریچه (به سردبیری محمد شعبانی و مدیریت داخلی شعبانعلی خداشناسی) حاوی این مطالب است:
- آن روزها / محمد شعبانی و رُکی
- تبلیغات خاکستری / زهرا یوسفی
- اندر فواید تاریخ
- گزارشی از بازدید تپه‌ی باستانی گوهرتپه / اختر اتحاد
- فلسفه‌ی موعود از دیدگاه دین زرتشتی / محمدعلی حیاتی
- حکایات و لطایف تاریخی
- پیامبرانی که در ایران مدفون هستند / اختر اتحاد
- فلسفه‌ی تاریخ / برگرفته از روزنامه‌ی شرق
- اسماعیل مهجوری آغازی از انجام / یوسف الهی
- آشنایی با چند تن از شخصیت‌های تاریخی معاصر
- معرفی سایت‌های معتبر تاریخی

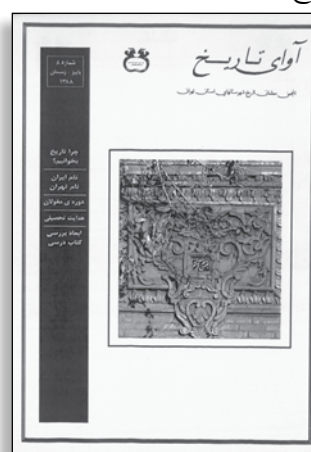
- اوضاع اجتماعی جامعه‌ی روستایی ایران در عصر قاجار، براساس گزارش سفرنامه‌نویسان خارجی / رقیه متانی
- نورالدین عبدالرحمان جامی و طریقت نقشبندیه / عبدالرحیم قاضی
- اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر صفویه با تکیه بر ایل زنگنه / جعفر نوری
- تحولات جمعیتی خراسان از آغاز حملات مغول تا تأسیس حکومت ایلخانی (۶۵۴-۶۱۶ هجری / ۱۲۵۵-۱۲۱۶ میلادی) / تکتک یارمحمدی
- ایران عهد شاه طهماسب صفوی و روابط با پرتغال با تأکید بر مسئله‌ی هرموز / محمد حسن‌نیا، منوچهر جهانپان
- علامه قطب‌الدین شیرازی (حکیم، موسیقی‌شناس و طبیب قرن هفتم هجری) / مهدی بزاز دستفروش
- بررسی رابطه و تعامل عموهای ناصرالدین‌شاه با درباریان و شاه و تبیین نحوه‌ی به‌کارگیری آن‌ها از سوی ناصرالدین‌شاه / مهدی رفعتی‌پناه
- نادرشاه افشار و فتح قندهار / قاسم فتّاحی
- بابل در فرمان شاهان هخامنشی / ای. هریک، میثم جلالی
- تأثیر هجرت امام‌رضا(ع) در انقلاب روحی محمد غزالی /

معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر  
معرفی کتاب تاریخ طبرستان  
نشانه‌های کلی نفوذ تمدن هلنی در دوره‌ی اشکانی / مرضیه پاسبان

گذرگاه‌های تاریخی طبرستان قدیم / شعبانی  
سابقه‌ی تاریخی شهرستان ساری  
سیر تحول ادیان ایران باستان / عبدالله ورداسبی  
معرفی چند فصلنامه و مجله‌ی تاریخی  
اخبار مهم گروه آموزشی تاریخ ناحیه‌ی دو

### انتشار شماره‌ی جدید آوای تاریخ

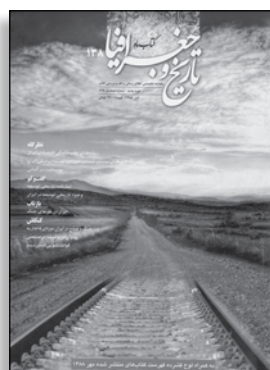
هشتمین شماره‌ی آوای تاریخ با این مطالب منتشر شد:  
سخن سردبیر  
اخبار انجمن  
چرا تاریخ بخوانیم؟  
نام ایران



نام تهران  
دروازه‌های قدیم تهران  
دین مغولان  
نهضت‌ها و فرهنگ در دوره‌ی مغول تا ظهور تیمور  
جایگاه هدایت تحصیلی  
ابعاد بررسی کتاب درسی  
واژه‌های تاریخی  
۱۰ اثر ثبت شده‌ی جهانی  
گزارش بازدید از آثار تاریخی یزد و میبد  
گزارش بازدید از جلفا، نخجوان و میانه  
تازه‌های نشر تاریخ و اخبار تاریخی

### شماره‌ی جدید (۳۸) کتاب ماه تاریخ و جغرافیا منتشر شد

برخی از مطالب شماره‌ی ۳۸ عبارت است از:



توسعه، واقعیتی تاریخی / دکتر حسین مفتخری  
گفت‌وگو با دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد  
گفت‌وگو با دکتر ابوالفضل دلاوری  
ریشه‌های عقب‌ماندگی اقتصادی ایران / دکتر مرتضی دهقان‌نژاد  
درآمدی بر مسائل و زمینه‌های تاریخی توسعه‌نیافتگی ایران / دکتر ابوالفضل رضوی  
کتاب‌های منتشر شده در حوزه‌ی توسعه‌نیافتگی ایران / فاطمه‌سادات نژاد  
مسیحیت در آلبانی / سعید عابدپور

### تعویض در ایوان جنوبی مجموعه‌ی تاریخی بسطام

در بزرگ و چوبی ایوان جنوبی مجموعه‌ی تاریخی بسطام که توسط هنرمندی شاهرودی ساخته شده است، هم‌زمان با آغاز ماه محرم نصب شد.

رییس میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شاهرود گفت: «ساخت و تعویض این در، در راستای طرح مرمت این مجموعه‌ی تاریخی که از اواسط سال جاری با اعتبار یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال آغاز شده، صورت گرفته است.»

**علیرضا کریمی** در گفت‌وگویی افزود: «در بزرگ این مجموعه، با صرف هزینه‌ی ۱۶۰ میلیون ریال، ظرف مدت پنج ماه، به‌دست استاد نجار هنرمند شاهرودی، **سیدمحمد رضویان** و از چوب ملج ساخته شده است. این چوب در برابر آب و هوای کوهستانی منطقه و شرایط جوی بسیار مقاوم است.»

وی اظهار داشت: «این در ۳۲ متر مربع مساحت دارد و از ویژگی‌های بارز آن می‌توان به تزئینات بسیار زیبای «گروه چینی» و «منبت‌کاری»های انجام شده روی نمای بازشوهای آن اشاره کرد. این تزئینات برگرفته از اسلوب‌های معماری اسلامی ایران و خطوط هندسی است. در قبلی ایوان جنوبی مجموعه‌ی تاریخی بسطام در سال ۱۳۶۰ ساخته شده بود که به علت نداشتن تزئینات و نیز ناهمگونی با معماری بناهای پیرامون، تعویض شد.

رییس میراث فرهنگی شاهرود گفت: «در این مرحله از مرمت مجموعه‌ی تاریخی بسطام، سقف مسجد جامع و گنبد کاشانه مرمت می‌شود و در صورت تأمین اعتبار، مقبره‌ی **بایزید بسطامی** نیز بازسازی خواهد شد.»

مجموعه‌ی تاریخی بسطام که از مناطق مهم گردشگری کشور به شمار می‌رود، مشتمل بر بیش از ۱۷ اثر ارزشمند تاریخی است که قدیمی‌ترین این آثار (مسجد بایزیدی) به قرن‌های اول تا سوم (ه. ق) تعلق دارد.

آرامگاه امامزاده محمد(ع)، صومعه‌ی مقبره و مسجد بایزید، مسجد جامع، ایوان الجایتو، گنبد غازان خان و مدرسه‌ی شاهرخیه از جمله بناهای معروف این مجموعه هستند. شهر تاریخی بسطام، در شش کیلومتری شمال شاهرود واقع شده است.

## نشست «نقش مدیریت شهری در حفظ آثار تاریخی و گردشگری» در فریمان برگزار شد

مسئول میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری فریمان، از برگزاری نخستین نشست تخصصی نقش مدیریت شهری در حفظ آثار تاریخی و توسعه گردشگری در شهرستان فریمان خبر داد.

**علی بیات** در حاشیه جلسه یاد شده اظهار داشت: «این نشست برای نخستین بار از سوی اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان با حضور معاونت سرمایه گذاری و طرح ها و کارشناسان سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی، شهرداران و اعضای شورای اسلامی شهرستان در دانشگاه پیام نور فریمان برگزار شد.»

وی ادامه داد: «در این نشست، کارشناسان و مدیران شهری بر احیا و مرمت آثار تاریخی شهرستان تأکید و خواستار استفاده از طرح های سنتی و بومی در ساخت بناها شدند و معرفی آثار تاریخی و گردشگری شهرستان را مهم ترین راهنمای جذب گردشگر و توسعه صنعت گردشگری دانستند.»

مسئول میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری فریمان گفت: «طرح بافت قدیم شهر فریمان یکی از جذاب ترین و بهترین طرح های شهری است که بیش از ۲۰ اثر با ارزش تاریخی را در خود جای داده و در نوع خود بی نظیر است.»

بیات تصریح کرد: «فریمان زادگاه شهید مطهری و یکی از شهرستان هایی است که با داشتن دو منطقه نمونه گردشگری، بیش از ۱۲۰ اثر با ارزش تاریخی و گردشگری، داشتن آب و هوای مطلوب و بافت شهری قابل توجه، از پرگردشگرترین شهرستان های استان است که مرکز این شهرستان (فریمان) در فاصله ۷۰ کیلومتری جنوب شرق مشهد قرار دارد.

## فصل دوم مرمت بنای امامزاده قاسم ازنا آغاز شد

معاون سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گفت: «فصل دوم مرمت بنای تاریخی امامزاده قاسم شهرستان ازنا آغاز شد.»

**محمدرضا اسدی** افزود: «بنای مذکور متعلق به دوره ایلیخانی است و بانی بقعه نیز حضرت **سید احمد المدنی**، ملقب به «میرنظام الدین» بوده است.»

وی اظهار داشت: «قدیمی ترین بخش بنا گنبد خانه و در چوبی نفیس آن است که با شیوه کاری ساخته شده و نقش آیات قرآنی بر آن دیده می شود.»

وی گفت: «این بنا از آثار پیش از قرن هشتم هجری است و تزئینات نقاشی، آجری، گچبری و کاشی کاری زیبایی در بخش های گوناگون دارد.»

اسدی افزود: در این فصل از مرمت، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان، به جمع آوری لایه های خاک و کاهگل فرسوده از سطح پشت بام و استحکام بخشی، سبک سازی

بام با اجرای صندوقه و اجرای دوغابریزی با استفاده از گچ، تهیه مصالح و اجرای آجر چینی با آجر سنتی با ملات کاهگل سنتی، اقدام خواهد کرد.

وی اظهار داشت: «همچنین، اجرای فرش پشت بام با استفاده از آجر طرح سنتی ۲۰ در ۲۰ سانتی متری و ملات سیمان، جمع آوری لایه ها و تیرهای چوبی سقف و اجرای مجدد آن به روش سنتی، و اصلاح و اجرای راه پله ی پشت بام، از دیگر مراحل مرمت این بنای تاریخی هستند.»

وی گفت: «برای اجرای عملیات مرمت این بنای تاریخی، ۶۰۰ میلیون ریال اعتبار در نظر گرفته شده است.»

بنای تاریخی امامزاده قاسم در شمال شهر ازنا، در سال ۷۵ در فهرست میراث ملی کشور به ثبت رسید.

این امامزاده دارای اولین موقوفات کشور است و گنبد مخروطی شکل آن، یکی از موارد خاص و از عجایب معماری ایران محسوب می شود.

## حفاری های غیرمجاز آثار تاریخی در بخش کجور

نوشهر، بخش دار کجور نوشهر گفت: «روند رو به رشد حفاری های غیرمجاز بناهای تاریخی در این بخش کوهستانی و بیلاقی، بسیار نگران کننده است.»

**شمسعلی نورمحمدی** افزود: «متأسفانه هر هفته در این بخش شاهد کنده کاری های غیرمجاز از سوی برخی سودجویان هستیم که به راحتی بسیاری از اشیای تاریخی منطقه را از دل خاک بیرون می آورند. این سوداگران، در فصل پاییز و زمستان که بیشتر روستاهای بخش خالی از سکنه می شود به حفاری های غیرمجاز اقدام می کنند.»

وی از دستگیری ۱۲ نفر از حفاران غیرمجاز در آذرماه ۸۸ خبر داد و تصریح کرد: «با همکاری نیروهای امنیتی و انتظامی منطقه، این افراد شناسایی و به محاکم قضایی معرفی شدند.»

بخش دار کجور نوشهر از مسئولان امر خواست برای حفظ آثار تاریخی منطقه و حراست از آن ها، تدابیر ویژه ای ببندیشند.

گفتنی است، بیش از ۵۰ اثر تاریخی در غرب مازندران در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

بخش کوهستانی و بیلاقی کجور، با جمعیت دست کم ۱۲ هزار نفر در قالب ۶۸ روستا، در ۷۵ کیلومتری جنوب شرقی نوشهر واقع شده است.

## دو اثر تاریخی عصر صفویه در زواره ی اردستان بازسازی شدند

کاشان، رییس اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان اردستان گفت: کار بازسازی و مرمت حسینیه های کوچک و بزرگ مربوط به دوران صفویه، در شهر زواره از توابع این شهرستان، به پایان رسیده است.

رضا صدوقی، کار بازسازی این مکان ها را شامل مرمت

طاق‌ها، مقاوم‌سازی بام، شیب‌بندی، عایق‌بندی و آجر فرش کردن پشت‌بام به مساحت یک‌هزار مترمربع ذکر و بیان کرد: «برای مرمت و بازسازی این دو اثر تاریخی، اعتباری بالغ بر ۶۰۰ میلیون ریال، از محل اعتبارهای تملک دارایی‌های سرمایه‌ای استان اصفهان هزینه شده است.»

وی، این دو حسینیه را از بخش‌های اصلی بافت قدیمی شهر زواره نام برد و افزود: «مردم شهر زواره، آیین‌های مذهبی عزاداری، تعزیه، شبیه‌خوانی و روضه‌خوانی را در ایام گوناگون سال، در این دو حسینیه برگزار می‌کنند.»

صدوقی خاطر نشان کرد: «این دو اثر تاریخی مربوط به عصر صفویه، در سال ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.»

### حفاظت یونسکو از محوطه‌های تاریخی کویت

یونسکو در قالب همکاری‌های خود با دولت کویت، محوطه‌های تاریخی این کشور را مرمت می‌کند.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ایرینا بوکوا (Irina Bokova)، مدیرکل جدید یونسکو، در جریان سفر خود به کویت با اشاره به پنج دهه عضویت این کشور در یونسکو، کویت را از اعضای فعال این سازمان دانست و اعلام کرد: «در آینده نزدیک، پروژه‌های مشترک فرهنگی از جمله مرمت و حفاظت محوطه‌های تاریخی کویت، توسط دولت این کشور و یونسکو انجام خواهند شد.»

یونسکو و مقامات کویت، هم‌چنین در زمینه‌ی شیوه‌های آموزش کودکان و مطالعات فرهنگی و بهداشتی همکاری خواهند داشت.

### اولین همایش هم‌اندیشی نخبگان و میراث فرهنگی استان زنجان برگزار شد

پرفسور یوسف ثبوتی تأکید کرد:

سرمایه‌گذاری در منطقه‌ی تاریخی و باستانی چهرآباد زنجان ضرورت دارد

رییس دانشگاه علوم پایه‌ی پیشرفته‌ی زنجان گفت: «سرمایه‌گذاری در منطقه‌ی تاریخی و باستانی چهرآباد زنجان می‌تواند دانشمندان و گردشگران را از سراسر جهان به استان جلب کند.»

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، منطقه‌ی زنجان، پرفسور یوسف ثبوتی در اولین همایش هم‌اندیشی «نخبگان و میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری»، به جاذبه‌ها و ویژگی‌های مناطق استان اشاره کرد و اظهار داشت: «برای مثال منطقه‌ی چهرآباد زنجان از پتانسیلی غنی برخوردار است و می‌تواند به منطقه‌ای تاریخی و مطالعاتی تبدیل شود.

در ادامه‌ی این همایش، اباصلت سیاح، بر اهمیت میراث فرهنگی و گردشگری تأکید کرد و ابراز داشت: «شناسایی و معرفی آثار، صیانت از میراث معنوی و هم‌چنین حفاظت فیزیکی از این گونه میراث از جمله مواردی است که در زمینه میراث فرهنگی

کشور باید مورد توجه قرار گیرد.

### برپایی نمایشگاه پارچه‌های مرمت شده‌ی مردان نمکی

مسئول گروه حفاظت و مرمت بافته‌های تاریخی پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی گفت: «۳۲ قطعه از پارچه‌های مربوط به مردان نمکی مرمت شده، به مناسبت هفته‌ی پژوهش در این پژوهشکده به نمایش گذاشته شد.»

شهرزاد امین شیرازی اظهار داشت: «این تعداد پارچه از میان ۱۷۶ نمونه از کل مجموعه پارچه‌های کشف شده با مردان نمکی

جدا و برای حفاظت و مرمت به پژوهشکده سپرده شده بود.»  
مسئول حفاظت و مرمت بافته‌های تاریخی تأکید کرد: «این مجموعه‌ی نفیس و ارزشمند با بافت‌های منحصر به فرد و زیبا که نسبت به آثار کشف شده از شهر سوخته دارای تنوع رنگ بیشتری است، در قالب فعالیتی گروهی، بررسی، مطالعه و مرمت قرار شده.

امین شیرازی با بیان این‌که پیچیدگی این بافت‌ها نشان می‌دهد که صنعت نساجی در دوره‌ی مردان نمکی از پیشرفت خوبی برخوردار بوده است، گفت: مجموعه‌ی پارچه‌های مردان نمکی به دوران پیش از اسلام تعلق دارد و بعد از مجموعه‌ی شهر سوخته، بزرگ‌ترین مجموعه بافته‌های تاریخی ایران محسوب می‌شود. به گفته‌ی این مقام مسئول، اغلب این پارچه‌های نمایش داده شده از میان پارچه‌های نقش‌دار و رنگ‌داری انتخاب شده‌اند که حدود شش نوع رنگ در بافت آن‌ها به‌کار رفته است. مسئول گروه اطلاعات بافت‌های پژوهشکده‌ی حفاظت و مرمت اضافه کرد: «قدمت این پارچه‌ها به ۱۷۰۰ تا ۲۳۰۰ سال پیش مربوط می‌شود.»

شیرازی در خصوص روش‌های شناسایی الیاف به‌کار گرفته شده در این بافت‌ها توضیح داد: در شناسایی این الیاف، از روش‌هایی چون روش سوخت، میکروسکوپی و شیمیایی استفاده شده است که در نتیجه‌ی آن مشخص شد، پشم و بعد از آن پنبه، بیشترین الیاف به‌کار رفته در البسه‌ی این مردان نمکی بوده‌اند.

### اثر تاریخی سنگ نوشته، دستورالعملی معتبر برای رعایت قانون در لرستان

سنگ نوشته، یک اثر تاریخی سنگی مکعب شکل است که به منظور رعایت قانون و توجه عموم به موازین قانونی، در ضلع شرقی شهر کنونی خرم آباد بر صخره‌ای سنگی به رشته‌ی تحریر درآمده است.

این بنای ارزشمند در ضلع شرقی خیابان شریعتی در شهر فعلی خرم آباد، در مسیر قدیمی شاپور خواست به خوزستان، به صورت یکپارچه و متصل بر صخره‌ای سنگی قرار گرفته است. ارتفاع متون کتیبه‌دار با احتساب دوپله در چهار ضلع سنگ نوشته ۳۴۴ سانتی متر است. این کتیبه به خط کوفی و زبان فارسی، دور تا دور ستونی سنگی تحریر شده که در گذشته به «برد نوشته»

معروف بوده است.

کتیبه‌ی مذکور با «بسم‌الله» شروع شده و موضوع آن مربوط به حکم امیر سپهسالار کبیر، **ظهیرالدین‌الدوله**، معین الاسلام، **طغرل لتکین**، **ابوسعید برسق**، در خصوص بخشش علفچر در چراگاه‌های شاپور خواست و ممنوعیت برخی سنت‌هایی ناپسند در عهد سلطنت ملک‌شاه سلجوقی به تاریخ ۵۱۳ هجری قمری است.

رییس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری لرستان در این خصوص می‌گوید: «این یادمان تاریخی، به دوره‌ی سلجوقی مربوط است که با شماره‌ی ۳۹۸ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است.»

**محمد رحم دل** افزود: «بر اساس بررسی‌های انجام شده، سنگ نوشته به گونه‌ای ساخته شده که چهار وجه آن به سوی آثار باستانی پل شکسته، مناره‌ی آجری، قلعه‌ی فلک‌الافلاک و حوض موسی نشانه رفته است.»

وی اظهار داشت: «موقعیت جغرافیایی این سنگ نوشته و به‌طور کلی موقعیت ارتباطی - مواصلاتی شهر خرم‌آباد در دوره‌ی تاریخی تولید این اثر، بیانگر این موضوع است که هدف اصلی از طراحی و تولید این سنگ نوشته ارتباط حکومت با مردم از طریق نوعی وسیله‌ی ارتباط جمعی است.»

به گفته وی، در گذشته و به علت بی توجهی مسئولان دستگاه‌های اجرایی و نحوه‌ی طراحی مسیر خوزستان - تهران در شهر خرم‌آباد، سنگ نوشته‌ی خرم‌آباد در مسیر احداث این جاده‌ی ترانزیتی قرار گرفته و در نتیجه، ضربات جبران‌ناپذیری بر آن وارد شده است. و در برخی موارد نیز، حمل و نقل محموله‌های سنگین مانند آهن‌آلات، موجب بروز خدشه و وارد آمدن خسارت به اثر سنگی شده است. همین امر موجب شده است که مسئولان وقت سازمان میراث فرهنگی لرستان، به منظور نگه‌داری و محافظت، به ناچار این کتیبه‌ی سنگی را جابه‌جا کنند.

این کتیبه‌ی سنگی که ریشه در کوه دارد، در چند سال اخیر به علت توسعه‌ی محورهای ارتباطی منطقه، حدود ۲۵ متر از وسط باند شرقی بلوار شریعتی به عقب کشیده شده است. به گفته‌ی کارشناسان میراث فرهنگی لرستان، سنگ نوشته در زمان ساخت، یک نقطه‌ی راهبردی ارتباطی و مواصلاتی بوده است، به گونه‌ای هر کسی که می‌خواست از منطقه‌ی فلات ایران به عراق سفر کند، باید از این تنگه عبور می‌کرده و نظاره‌گر این کتیبه بوده است.

**کشف یک سازه‌ی عظیم خشتی در محوطه‌ی گردکوه قائم‌شهر**  
فصل نخست کاوش محوطه‌ی گردکوه در شهرستان قائم‌شهر، با کشف یک سازه‌ی خشتی عظیم پایان یافت.

سرپرست هیئت کاوش باستان‌شناسی محوطه‌ی گردکوه، در گفت‌وگو با خبرنگار بخش میراث فرهنگی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) بیان کرد: «محوطه‌ی گردکوه با وسعت بیش از ۶۵ هکتار، در جنوب شرقی قائم‌شهر در استان مازندران قرار دارد. کاوش این محوطه با هدف تعیین حریم و تبدیل آن به سایت-



## با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

### مجله‌های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

✦ **رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)

✦ **رشد نوآموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)

✦ **رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)

✦ **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)

✦ **رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

### مجله‌های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

✦ **رشد آموزش ابتدایی** - **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی** - **رشد تکنولوژی آموزشی** - **رشد مدرسه فردا** - **رشد مدیریت مدرسه** - **رشد معلم**

### مجله‌های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

✦ **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) ✦ **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی) ✦ **رشد آموزش قرآن** ✦ **رشد آموزش معارف اسلامی** ✦ **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** ✦ **رشد آموزش هنر** ✦ **رشد مشاور مدرسه** ✦ **رشد آموزش تربیت بدنی** ✦ **رشد آموزش علوم اجتماعی** ✦ **رشد آموزش تاریخ** ✦ **رشد آموزش جغرافیا** ✦ **رشد آموزش زبان** ✦ **رشد آموزش ریاضی** ✦ **رشد آموزش فیزیک** ✦ **رشد آموزش شیمی** ✦ **رشد آموزش زیست‌شناسی** ✦ **رشد آموزش زمین‌شناسی** ✦ **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای** ✦ **رشد آموزش پیش‌دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

✦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

✦ نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

✦ تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۹

✦ E-mail: info@roshdmag.ir ✦ www.roshdmag.ir



موزه انجام شد.»

**عبدالمطلب شریفی** ادامه داد: «برای تعیین حریم، در شمال، شرق و بخشی از جنوب محوطه، ۲۵ گمانه زدیم که در ترانشه‌ی ۲۴، به بقایایی از تدفین دوره‌ی عصر آهن برخوردیم. وی گفت: «براساس اعتقاد پیشینیان مبنی بر این که پس از مرگ انسان، زندگی خود را در دنیای دیگر ادامه می‌دهد، همراه اجساد، وسایل متعددی از جمله ابزار جنگی دیده می‌شوند.» او اظهار داشت: «در تپه‌ی اصلی که بیش از ۲۵ متر ارتفاع دارد، یک ترانشه‌ای پلکانی باز کردیم که در نهایت به کشف سازه‌ی خشتی عظیمی منجر شد. ولی هنوز کاربری آن را به طور دقیق نمی‌شناسیم.»

به گفته‌ی این باستان‌شناس، قدیمی‌ترین بقایای کشف شده در این محوطه، به عصر مفرغ مربوط می‌شوند که با تپه حصار دامغان قابل قیاس هستند. همچنین، جدیدترین دوره، به سده‌های میانی دوره‌ی اسلامی تعلق دارد. شریفی افزود: «به دلیل بارندگی و شرایط نامساعد برای کاوش، ادامه‌ی کار در آینده انجام خواهد شد.»

#### ثبت پدیده‌ی انقلاب زمستانی در چار تاقي نیاسر کاشان

کاشان، پدیده‌ی طبیعی «انقلاب زمستانی» در اولین روز زمستان، در محل بنای تاریخی «چارتاقي» نیاسر در کاشان مشاهده و ثبت شد.

کارشناس رصدخانه‌ی دانشگاه کاشان اظهار داشت: «خورشید در حرکت سالانه‌ی خود، در آخر پاییز به پایین‌ترین نقطه‌ی افق جنوب شرقی می‌رسد که موجب کوتاه شدن طول روز و افزایش زمان تاریکی شب می‌شود. با شروع زمستان یا انقلاب زمستانی، خورشید بار دیگر به سوی شمال شرقی باز می‌گردد که نتیجه‌ی آن افزایش روشنایی روز و کاهش شب است.»

به گفته‌ی وی، بناهای چارتاقي در ایران، به عنوان تقویم آفتابی یا شاخص اندازه‌گیری زمان با استفاده از تغییرات میل خورشید ساخته شده‌اند.

ایرج صفایی اظهار داشت: «در چارتاقي نیاسر به عنوان بنایی باستانی، تقویمی و نجومی، می‌توان این پدیده‌ی نجومی را دیده و ثبت کرد.»

قدمت چارتاقي نیاسر به دوره اواخر عصر اشکانی و یا اوایل عصر ساسانی باز می‌گردد. این بنا در شمار کهن‌ترین و بزرگ‌ترین نمونه‌های چارتاقي باقی مانده در ایران است.

بنای یاد شده، با قاعده‌ای مربع شکل، اما در واقع دوزنقه‌ای با اضلاع تقریبی ۱۲ متر است که برای ساختن آن تنها از سنگ‌های آهکی رسوبی و ملات گچ استفاده شده است.

چهار سوی بنا، همانند دیگر چارتاقي‌ها باز است و هیچ‌گونه در یا پنجره و بازدارنده‌های دیگری برای ورود به آن وجود ندارد.

در این گونه بناهای قدیمی و چارتاقي‌ها، با استفاده از اختلاف ناحیه‌ی طلوع خورشید، گاه شماری انجام می‌گرفته است.



### برگ اشتراک مجله‌های رشد

#### شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک باپست سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید.)

#### نام مجله‌های درخواستی :

.....  
.....  
.....

#### نام و نام خانوادگی:

.....

#### تاریخ تولد:

.....

#### میزان تحصیلات:

.....

#### تلفن:

.....

#### نشانی کامل پستی:

.....

#### استان:

.....

#### شهرستان:

.....

#### خیابان:

.....

#### پلاک:

.....

#### کدپستی:

.....

در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

.....

☎ امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵ - ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶

☎ صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

☎ پیام گیر مجله‌های رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

#### یادآوری:

- هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.
- مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.

